

# سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه  
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان  
نیم نازم  
بیا که ما را بپوشاند  
ما را عشق



# غذای خوشمزه واقعی

دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر پذیر خور  
شهریایخ پذیرفته میشود.



# مهر و مهر

مهر و مهر  
بر اساس نیاز  
در دسترس است

آدرس  
شکر نو مقابر مسجد جامع شیرپور



# فروشگاه ماهانیا

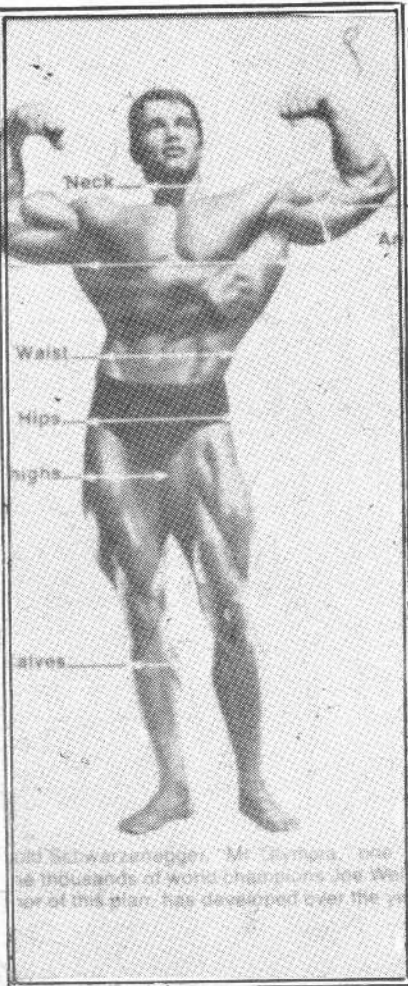
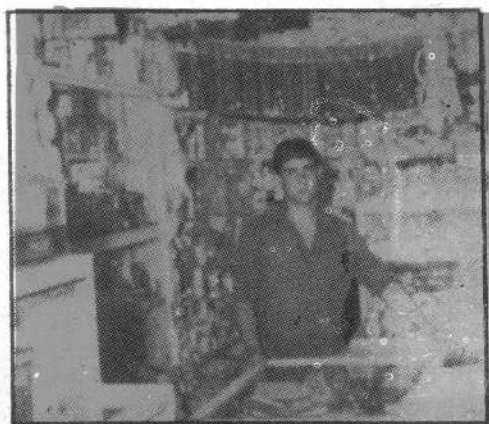
## Amanyar Store

۸۶۳۳۷

شیرپور

آدرس: کارته

بادی شمسیر برای زیبایی اندام شما  
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها  
دود پاک کن برای بنجرهای دیرله  
که زحمت شمارا در سرما کم میسازد



Old Schwarzenegger, Mr. Olympia, has won thousands of world championships and the title of this man has developed over the years.



# خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیهای لذیذ -  
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا فورا میتوانید  
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

## یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین اسپن تو در  
هندی و ایرانی آماده فروش در  
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود



آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وصال  
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد  
میتوانید  
در دسترس است  
آدرس: تهران بزرگ وصال

## فروشگاه روشنی

زدغونہ میدان

## فروشگاه مصطفی

جاده سعید تقابری پارک شهر نو

## فروشگاه الزوارث

جاده سعید تقابری رنجمن نویند کازخ شهر نو

## فروشگاه علی زاده

مارکیته ابتدای مریم  
حصه دوم خیابان

## شریفی ویدیو کست

ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش  
آدرس: متصل رسنورانف لکی فایف

## قرطاسیه فروشی اردان

کارته نو تعمیر سیریمای آقبال

## خوراکیهای فدیو شعیب الخالق

مستورانت کمر فایف

## مکروریان ویدیو کست

فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشوند  
آدرس: مکروریان اول

## لونا قرطاسیه فروشی

نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین  
نوع آرایش را برای مشتریان خود عرضه  
میدارد  
آدرس: تعمیر سیریمای آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین

آدرس: حوسحال مینه مقابل لسه سین کللی

رضادرملتون



# سپا وون

۴



## درباغ وحش کابل

شیردست بسرکی را درید  
خویشاوندان بسرک او را  
به طرف خود می کشیدند  
اما شیرتوانست یک دست  
او را قطع نموده و در یک  
چشم زد بخورد.

صفحه ۱۲

صفحه ۶

## انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

## بی باک امپراطور

صفحه ۱۶

## دره هلیزهای سیاست

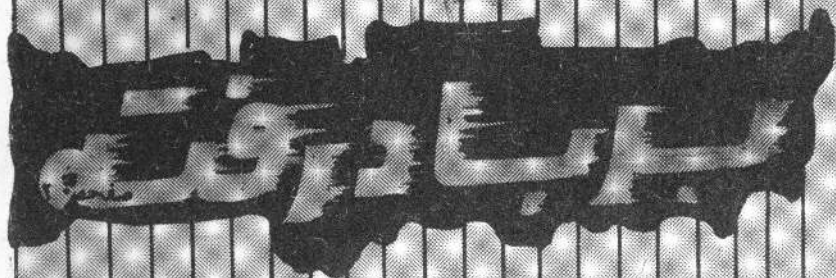
صفحه ۲۲

## برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خانم پسران صفحه ۸

# کتابخانه

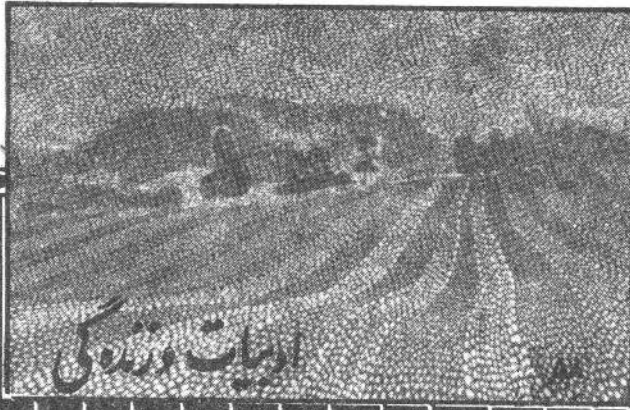
## کشور المپونی در بونای

صفحه ۲۸





شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹  
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)



خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر وطنين  
تلفون : ۶۱۹۰۲  
معاون : محمد اصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۰۲  
۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به روزنامهستان  
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیع  
د وکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شفیق وجهان

ادرس : مکتورون سوم  
پلاک ۰۶ مقابلہ مطبعہ  
دولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,  
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233  
Da Afghanistan Bank,  
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly  
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره  
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.  
نظریات اراپه شده در مسایل، صرف نظر نویسندہ میباشد.

انقلاب  
گیاچف

منحه ۴۱





# انتیک

تکده اشمن اشیاي قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای دوران ویرگان اند که ارزش خازنه گي دارند و با وقت می توانند خاطره های از تاریخ و یک دوران محیی باشند و گاه نیز اهمیت زیبایی آنها را دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی بل بشتن میسران شدن امروزی و روزگار از قدم چمن اشیا در منزلت، هویت ها، دکور و موزیم های خرید و بیرون را تکمیل کنند و صورت نمایانگه های زیبا تنظیم می کنند.

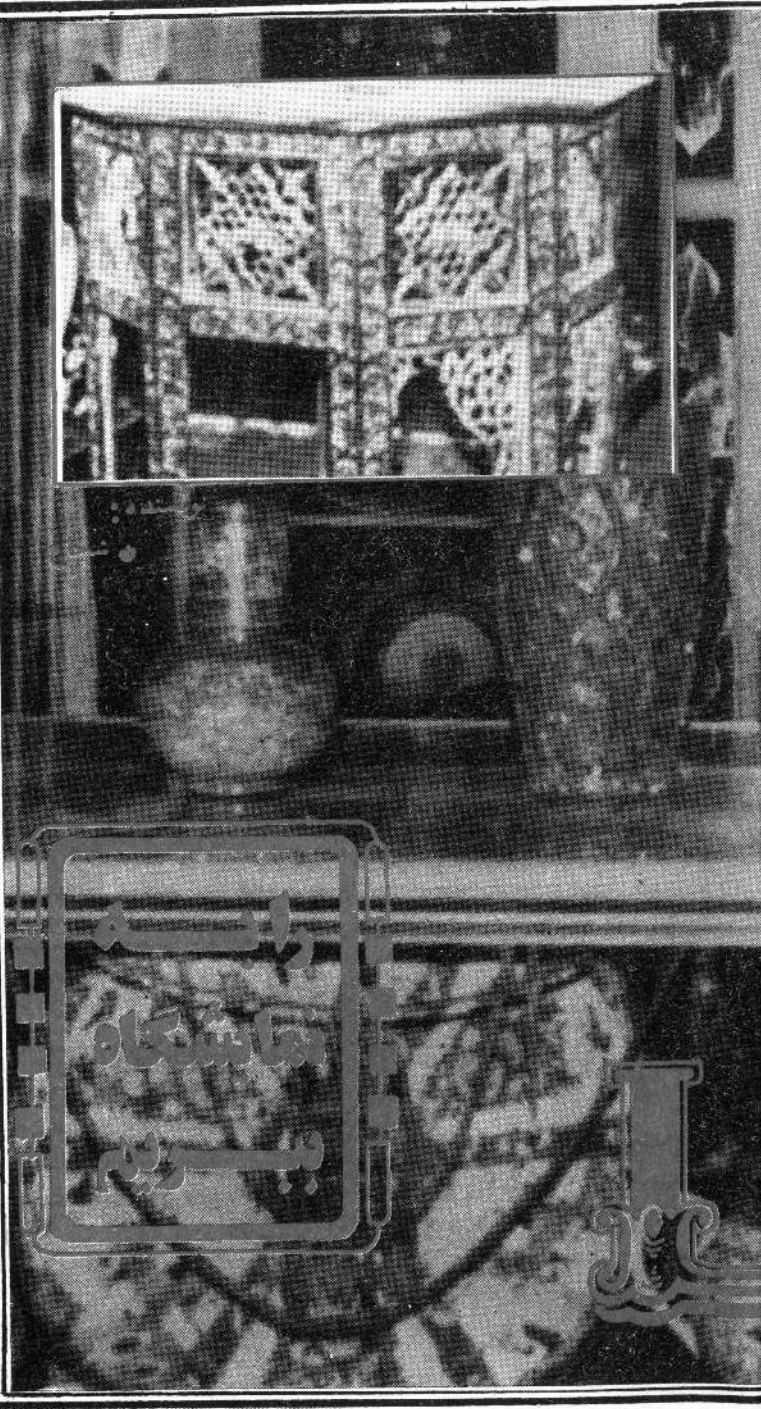
خریدار هغه درین مورد گزینشی را تهیه داشته که با هم میخوانیم.

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و بی ارزش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی بر می زنند و همه جا بحیث اشیا با ارزش ترند داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامی بهیاب و به اینجای آیند تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند. اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیر دارد و علاقمندان آن بی شمار کار انتیک و انتیک فروش در کشور ما بیشتر نیم قرن دارد. هنگامیکه تعداد مسافران خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گوناگونی با سایر داشته ها بخش های کشور و وسایل مختلفه رجالی افغانستان عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند.

که در مدت کوتاهی شهرت و - علاقمندان آن فزونی یافت. نخستین ها: در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبد العلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند و اکنون پیشه آنها را خلف شان به نام نوری سافیرین خارجی می شم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت مید هد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

نم نوری سافیر اد اده مید هد. افزایش مسافرین خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک فروش را می نمود. بازار (کوچه مرغ ها) ایجاد شد و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند. هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروش ها در نقاط مختلف شهر شاهد می کشیم. می را انتیک گویند؟



## بازار مایهنگاه

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاستد پی مونی افغانستان، زیورات نقره و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گوبند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همساله در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند.

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از مرصه بیش از دوده به بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم. در دکان آنها داخل می شوم و مردی را میبینم که باموهای (( ماش و برنج )) در محل مخصوص فروش نشسته و سه دور و برش وسایل گوناگون انتیک جا بجاشده است. با وی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت مید هد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروش گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در می آوردند پیدا آمد.

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، پارک جمهری، اندرالی آلمان، اشتراک ووزید، لم. در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم وزارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون برآمد افغانستان هزاران تخته بفروشی رسید که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود و میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروش می تواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تر ویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و انتیک و وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.





### وقت در انتخاب لباس

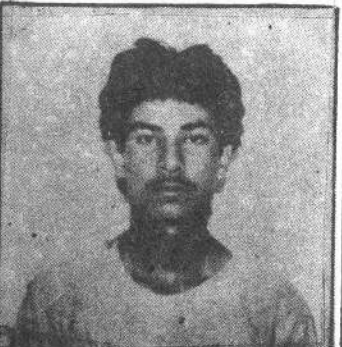
عبد الرحمن محصل بوهنجی  
علم طبیعی:

در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسای «ویا به تا» غیر جازبه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصیت و از زمان روز چهارم تا چهارم این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بپوشد که جازبه جنسی و جازبه شخصیت فردی بجای آنکه یک پیکر را خشن کند به کمک همدگر شگفتی و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می‌آورند.

### لباس مای را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیك  
کابل:

اگر سخن بر سر لباس است ناگزیر موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدرنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افتخار و احترام باشد.



# دختران و پسران چه میکنند



### چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم  
لیسه انصار ی:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا هستند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

### کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب  
لامعه شهید:

پوشیدن دریشی بسته را - نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دخترانی است که او را دوست دارم.

### همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباس‌هایی کاملاً بچه گانه را میسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که در آن و دیگران نیزه همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچکدام دامن نیوشیده‌ام حتی در مکتب هم، در اول - مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزویی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرط - در انتخاب همسفر زنده گی قبولانیدن همیشه در بطلون بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطلون سیاه و سرمه سی دیده میشم.



### در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:

هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطلون به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس‌های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.

در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ هانشان سفید و ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ‌های فیروزه‌ای، لیمویی، گلابی و دیگر رنگ‌های ظریف دخترانه استفاده میکنم.



### بطلون‌های تیمه صبحک است

بیرینا محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:

بیرونی از مد را کاملاً رد نمیکنم، مگر پوشیدن بطلون‌های تیمه و امثال آن به ناز من صبحک می‌نمایند. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شسته از آن، من یاد در نوردان است اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباس بی بونم.

گل‌های زرد مورد بسند همیشه منست، شاید همین عام‌گرنس لباس‌هایم ازین رنگ باشد.



### طرفدار مد روز است

انیمه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباسی را میسندم که مد روز باشد مثلاً امروزه دامن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپوشید و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود بسندم و لباس بیوشم مردم بچند و از رنگ‌ها برای لباس همیشه گلایی زرد را انتخاب میکنم.



### لباس سباده و سنگین

ورانگه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:

من لباس را میسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس‌های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، بیوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است.

در انتخاب رنگ بیشتر پاسمنی را میسندم.



### رنگ فیروزه‌ای و لاجوردی دلچسپ است

فریده دل‌آوری معلم لیسه آمنه فدوی:

به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس‌ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و با اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابر ترین لباس‌ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس‌ها همچنان رنگ‌ها و دوخت‌هایی نه چندان شیخ را ترجیح میدهم. برای اینکه امانه از حد جلب توجه نکند.

از رنگ‌ها اکثر فیروزه‌ای و لاجوردی را دوست دارم.





# دلم دیوانه کیست

66



سیمایا بابرادرزاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!  
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازباد است...  
 - مثلاً!  
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.  
 - بدون دلیل؟  
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی به بند و تلویزیون را جلب نکرده.  
 پس باید از سیماترانه مناصفه تعداد آهنگهای آن نشر شود.  
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.  
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه نایه سامانی مازباد است.

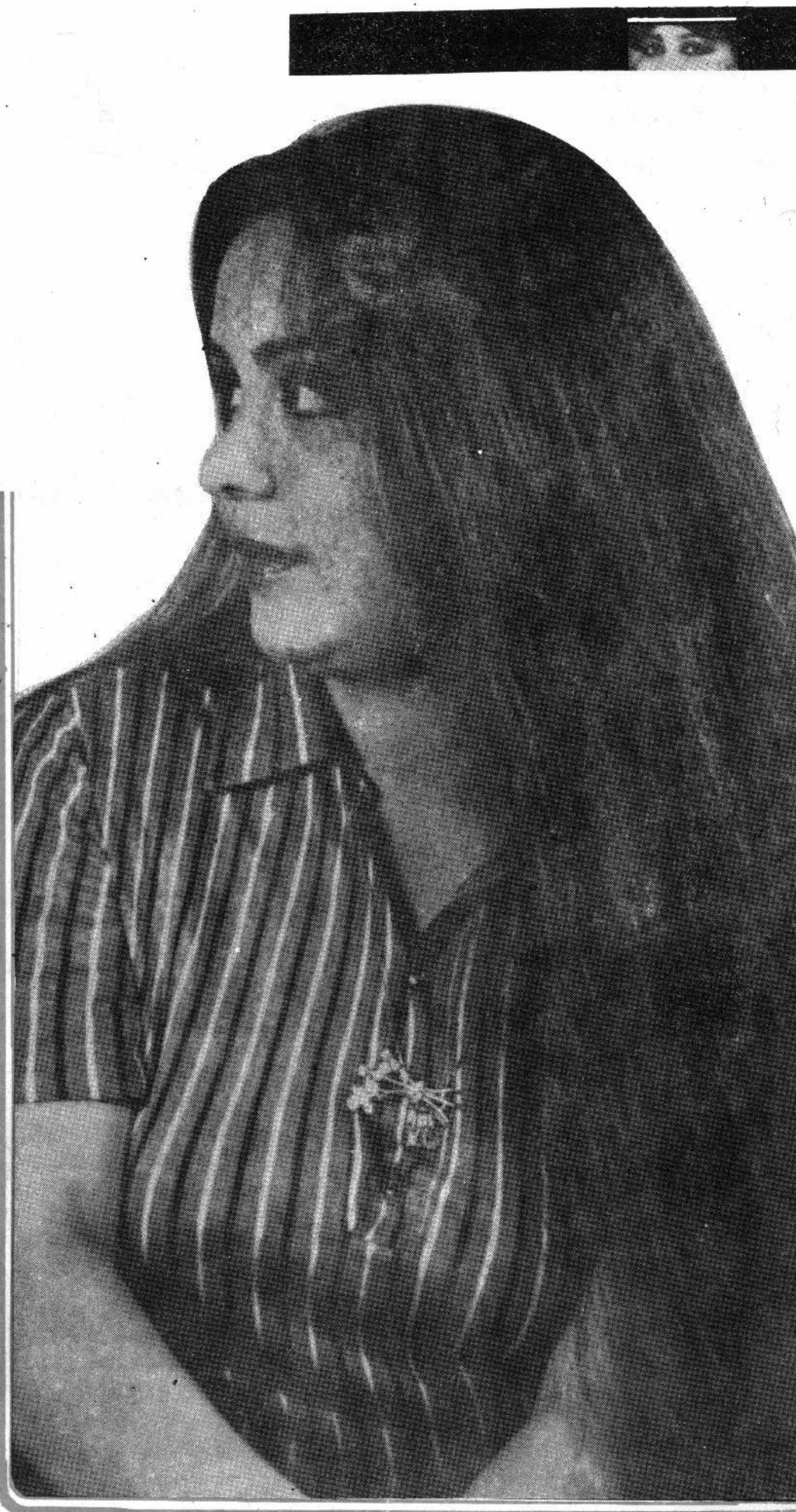
ان جای تمرین وجود ندارد  
 عشق دوست دارم  
 تاکنون از نشر بازمانده است

# سیماترانه تصدیافتیم

مباحثه از صباح رهش

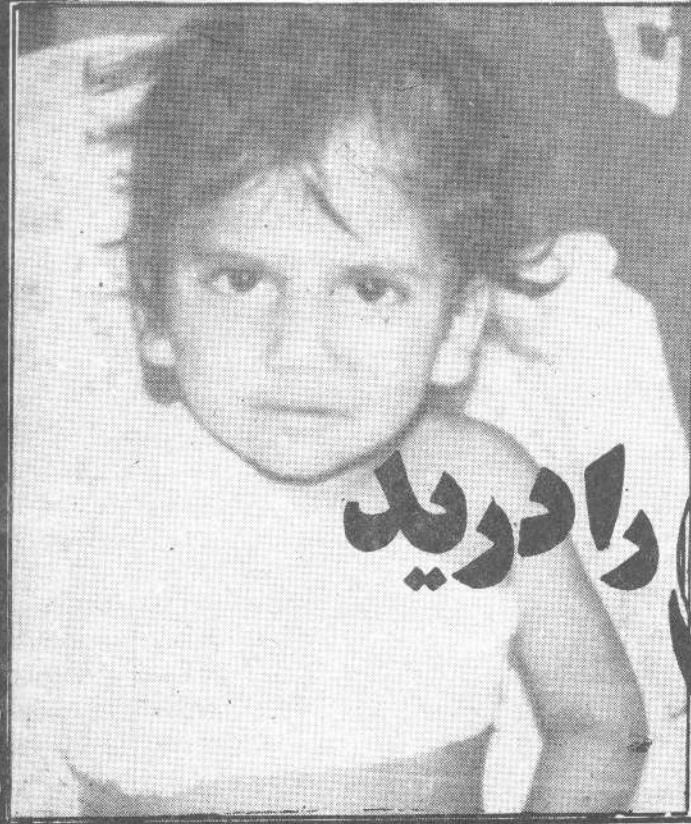
سیماترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفتگوهایش در پی پاس که بشارت ایام متملسی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیمت.  
 سیماترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرونده پوسر برنامه جوانان امروز در راد یوانفا - نستان میباید. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.  
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

برای هنرمند  
 سیماترانه  
 ... آهنگهایش



سیمایا بابرادرزاده اس حابد سهراب



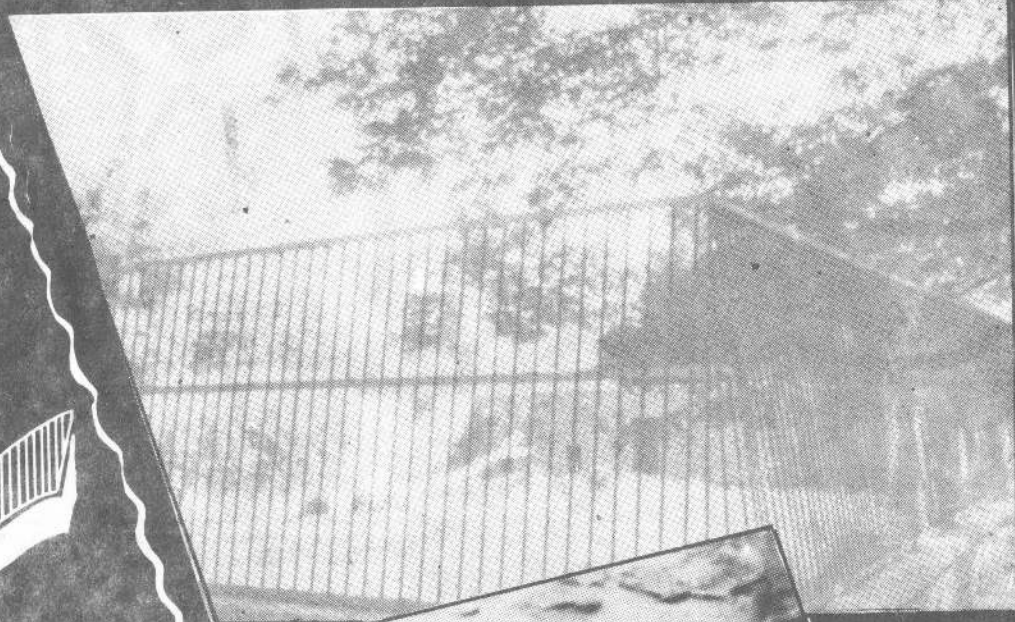


را درید

# درباغ وحشی کابل:

## شیر با زوی و دنگ

گزارشگر: سید اید



### گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحشی؟ آمر باغ وحشی میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله جنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک میشود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور میشود و از راه پنجره جنگل بر او برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکریه و بی پلعد ...  
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شمد زنده گنراش را بر او همیشه تلخ کرده است، کودک آرام است و خیره خیره به دور برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. آن زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را میسرسم آورد. حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: (( پکروز وقتیم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ... ))  
او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجم جنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه میشود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...  
روز بعد روانه باغ وحش میشوم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میروم. بعد از معرفی میخوام تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا جنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهام بدین فرست در غیر آن من حاضر نیستم باشم صحبت کنم با خود فکر میکنم (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

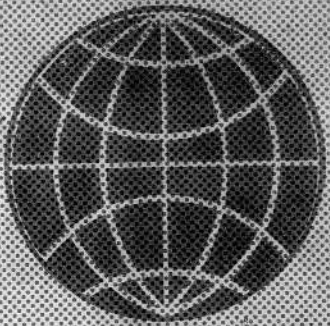
بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه خویش با نشاری می نمایم و مسوول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح دهد. پاسخ های او چنین بود: (( ماهیچ نوع مسوولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خوردند داریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگرفت باز هم یک کاری، شما میتوانید قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید قفس بالاتر از آن است که طفل در دو و نیم ساله بتواند آنجا یا لا شود اگر شیر رهامی شد ما مسوول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید یگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوید ما چه مسوولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان جنین وانواع زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرودا به راه نیافتاده است. ))

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟  
(( هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند. ))  
(( این حملۀ ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟ ))  
(( نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی. ))  
(( امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟ ))  
(( چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه ( ۹۳ )









# دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه  
بی آنکه وارد سیاست  
شود، مطالب دلچسپ  
جهان سیاست را برای خواننده  
گمان آراه میدارد. امید و آرزو  
در میان علاقمندان در زمینه  
سیاست را  
رساند.

## در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات  
مرهون چند نفر خواهد بود. این  
نخست روزانه رنگی که بچپ  
یکی از برآوازه ترین روسای همه  
ایالات متحده در این قرن است  
وزنه خود را در کفه انبساط  
دین، جیمز مک کرماسل و  
خزاین که با زرنگی خاص  
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد  
تصور را در اذهان مردم امریک  
جا داد که بوش در این امر  
میراث رنگی خواهد بود. به پاس  
همین خدمات بیکر بود که به  
پس از دریافت خبر پیروزی او  
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی  
کرد.

در بی یکی از کینه توزانه  
ترین مبارزه انتخاباتی برای  
رسیدن به مقام ریاست جمهوری  
در تاریخ معاصر ایالات متحده  
امریکا، جورج بوش با یکدیگر  
بهر روزی بوقیب خود مایکل وگل  
کمی از حزب دموکرات، جیمز  
چهل ویکمین رئیس جمهور امریکا  
راهی قصر سفید شد. اما نتوان  
نمست حزب جمهوریخواهان را  
یاری رساند که کنترل کنگره را از  
دموکرات ها بدست آورند.  
جورج بوش که در ۲۵ سال  
خدمات اجتماعی خود در مقام  
های مختلف از جمله در کنگره  
نماینده امریکا در ملل متحد،  
سفیران کشور در چین و اسپر  
سازمان سی.ای.ای. کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور  
منتخب امریکا که  
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت  
است که کپاین نیروی هوایی  
دلیل را برای رای دهندگان  
امریکا آراه نتوانست تا به  
گورنر نسبتا ناشناخته از ایالت  
مساجوستن را برای اداره کند  
خود برگزینند.  
دو کاپیت حتی نتوانست ام  
پکا نیها را قناعت دهد که رفه  
دوره رنگی به نفع تروتمندان  
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا  
دولت امریکاست داده است.  
هم اکنون کمربودجه امریک  
زیاده از ۱۰۰ تریلیارد دلار  
است که در نتیجه ایالات متحده  
بزرگترین کشور قرضه دهنده  
کلا نترین کشور قرضه گیرنده  
شده است.  
قرضه خارجی امریک که به  
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح  
از سترخراپ برخاست بعد از  
رفتن به شناب در عقب میز نشسته  
و شروع به خوردن غذای صبحانه  
نمود. امروز او چه در پیش  
داشت؟ آخرین مسافرت های  
انتخاباتی به بعضی ایالات  
نشان داد که در بعضی جاها  
اتحاد احزاب مخالف که در این  
اواخر به میان آمده بود مستحکم  
میشود. به این معنی که باید  
حزب کنگرس ملی هند (آی) را  
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.  
چقدر جای تعجب است! خود  
اند را گاندی در بین رای دهند  
گان از شعرت و محبوبیت خاص  
برخورد ارادت، مگر بعضی از  
ندانید ان حزب وی رای مناسب  
نشدند. ایند به نظری باید در لیست  
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)  
تغییراتی وارد آید.  
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او  
گزارش سری درباره وضع سکها بعد  
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا  
زی جای نقد مردمی سکها  
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد  
طوبین همه ای از سکها تحسنت  
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند  
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها  
اهانت نموده است. رهبری امنیت  
اداری وی به این نظر اند تاز  
محافظین شخصی وی سکها را  
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن  
راه حل نیست. فکر میکنند که اگر  
سکها را از اقامتگاه شان بکشند  
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد  
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی  
و مذهب هند از این کار صرف نظر  
کرد.  
در همین وقت فتح دار سرتسر  
شخصی وی تیلون میکند که  
گروپ کمه مین ها در انا قملاتا  
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار  
داشت آمده اند و وسایط تنوسری  
قبلا آماده شده است.  
بقیه در صفحه (۶۶)

## اسرار قتل اندیرا گاندی

### پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

### شهاچه می کنید؟

### وانگاه ۲۵

### مرمی دیگر

### در جانش

### ریخت

تحقیقات آنرا بدین که ام شیک  
به اثبات رساند: قاتلین هر یک  
بیانست سنگ، سفالت سنگ  
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)  
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در  
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف  
آن به قتل رسیدن اند را گاندی  
بود با هم سازش کردند و در روز  
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر  
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه  
دقیقه صبح بیانست سنگ و ستفا  
نت سنگ که بصرف اجرای وظا  
یف امنیتی در همین زمان کارمند  
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی  
بودند توسط اسلحه دست  
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا  
بین اتومات بالای خانم گاندی  
فهر نمودند که در نتیجه آوزخس  
مرگبار برداشته و وفات نمود.  
متهمین محکم به اشد مجازات  
میشوند.

بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در  
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی  
از محاکم ملی بنام باخیش -  
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا  
نامه را درباره قتل اند را گاندی  
ورق زد و جنین اظهار نمود:  
من به این نتیجه رسیدم که

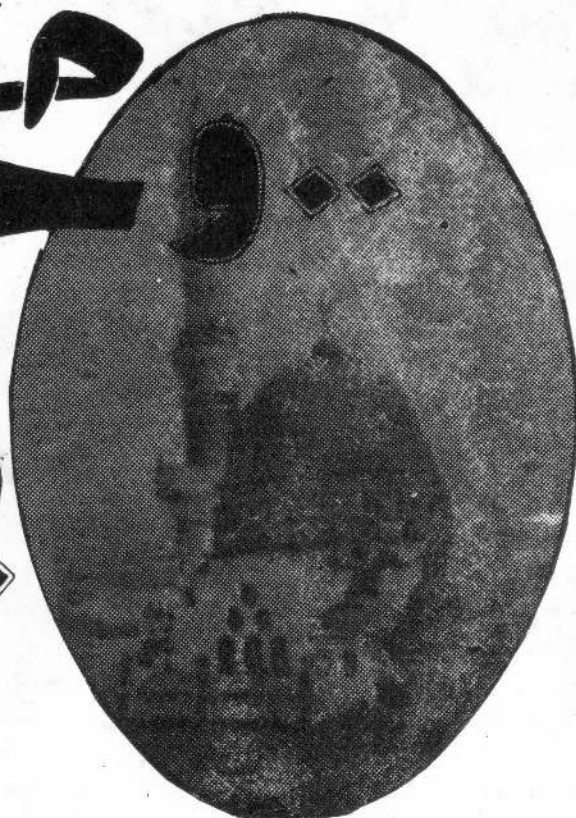
۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امی رخ داد  
در همان روز در خانه نمبر  
(۱) (سفدار جنگی راوند)  
زنده می به تم عادی آغازند.



ترجمه: میرویس سلیمان



# محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



## پیامبر خدا تقوت...

به وقت تقصیر است .

- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند .
- شریفترین آدمیان ، روز حشر نزد خدا (ج) آنها بی اندک در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند .
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت‌های باشد .
- اسلام باعمل آشکار شریعت است . ایمان در قلب پنهان است .
- امنیت و سلامتی ، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند .
- به همدیگر هدیه بدید ، همدیگر را دوست بدارید ، باهم مباحثه و ملاقات نمایید تا از دل‌های شما که روت و ملالت بیرون شود .
- به همدیگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را از دل می زاید .
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر ، نیم معیشت وزنده گی است . مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است .
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کسی نفوس‌هایله یکی از راحتی‌ها و آسودگی‌های باشد .
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است .
- وقتی بیماری را عیادت می‌کنی ، در راه بهشت می‌خوای .
- آنچه را امید انید به دیگران آموزید . کار مردم را سهل سازید ، چه به مردم موده خوب بدید ، سخنان نفرت آمیز نگویید . هر گاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند .
- کینه ، خوبی‌های انسان را می زاید ، چنانکه آتش همین را می سوزاند .
- برای مرد همینقدر جاهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد .
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می‌ورزی .

خدا لوح ، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند . و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد . اینک ، ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بانیك محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر می‌آزیند چه چیزی پسرها ترا ایمان راستین است ؟ ایمانی که انسان را بر گوازی می بخشد . محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به دستکاری و عبادت خدا ج فراخواند و آیین بهترین و راستین و راستی را بیاموزاند . محمد (ص) این وظیفه را عذرستی انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چندی از سفندان بر بار و در هنگامی انحصارست را بازخوانی می‌کنیم :

- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید .
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد ، دشمن ترین خدا است .
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید .
- هدیه را رد نکنید .
- دوستی تان را آشکار نمایید .
- هر گاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی .
- وقتی خشمگین شدی ، سکوت کن .
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرید : زنده گی را بیش از سرگ ، تندرستی را بیش از بیماری ، کار را بیش از بیکاری ، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی .
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فووم مردم

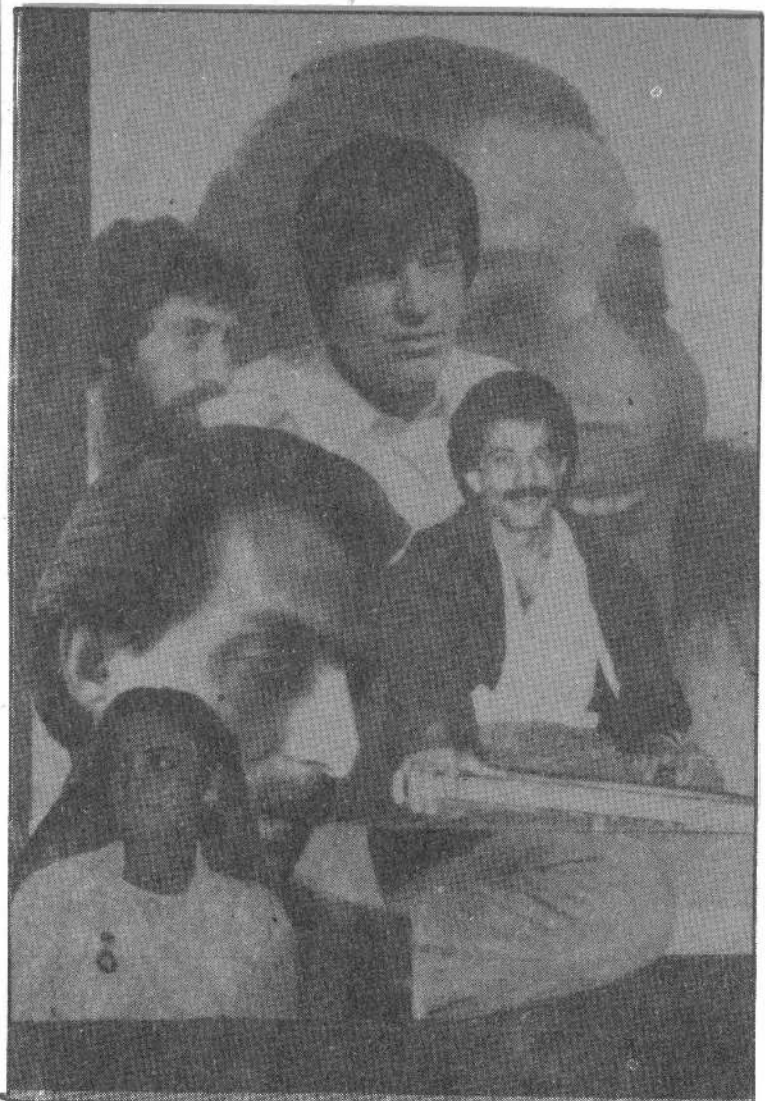


### گست تازه

محرر ستانواز چیره دست  
ماکه از جمله همکاران گروه باران  
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً  
تنها بدون کمک کسی لغات  
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.  
شاید تازه دانستیم که تنهایی  
هم عالی دارد. به هر صورت  
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه  
های شنیدنی ستاره هنرنامیسی  
محرر به دسترس علاقمندان  
قرار خواهد گرفت.

### نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'واخون جوان  
وقتی دیده خانه بر اوزن است به  
فکرین شده مو نامزد گردید اما  
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع  
برای اجرای کسرتی در فستیوال  
میخک سخ عانم سوچی شد و -  
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره  
به کشور بازگشت.



# تازه‌ها

## کسرت مجانی پس درد کیست؟

ظفر شامل یکی از آوازخوانان  
بر آوازه شهر است که همواره  
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور  
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.  
'اخیر' اطلاع گرفتیم که ظفر شامل  
قبل از اینکه علاقمندان را به سیر  
آورد، خودش از آوازخوانی به سیر  
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای  
کسرت مجانی در یکی از سینماها  
شهر برای مردمش آوازخوانی را  
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد  
شد.

## سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده  
سینمای ماکه در این اواخر بسیار  
موفقانه درخشید و صاحب ششمین  
فرزند می شود. او اکنون دارای سه  
دختر و دو پسر است. امیدوار  
است ششمین فرزندش نیز پسر  
باشد تا در جن اولاد هاستادی  
گردد. و اگر قرار باشد همه فرزندانش  
راهی جهان سینما شوند به زودترین  
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد  
بود.

'اخیر' اطلاع گرفتیم که منزل  
وحید صابری هنرمند جوان  
از یوتلویز یون موزد سرقت قرار  
گرفته و قرار معلوم به به  
مبلغ پنجمه هزار افغانسی  
اجناس که شامل وی دیو و رادیو  
کست است به سرقت برده شده  
است. وقتی وحید صابری  
ظفر به خانه بر میگردد بکس  
حاری بولهاش را تکه و پارچه  
در دم دروازه منزلش بازمی باید.  
وقتی جریان واقعه را به حوزه  
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-  
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان  
خود وی را به این جرم متهم  
میسازند اما وحید اورا تبرئه  
میکند. و ما همین امنیتی سایه  
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند  
به اصطلاح کسب بزرگان کسه  
'رخوشبخت به دلس میزند  
وازند بخت به جانس به وحید  
صابری توصیه می کنیم که با خاطر  
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود  
که این حادثه درد انگیز بر رویان  
و ناشر بگذارد.

## تیرک تمثیلی

حمیده عبدالله که شهبین گل  
پرسوز مشهور است چندی قبل -  
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به  
حاضر اینکه چرا به او جایزه سمر را  
اعطا کرده اند، از راد یوتلویز یون  
تقریر کرده است.  
تقریر اینطور بوده که برای کار  
های هنری ارزنده جایزه هایسی  
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان  
فراوان، حمیده جان که از جمله  
کاندیدان بود جایزه سم را میگیرد  
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد  
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده  
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق  
بوده بانه ما نمیدانیم.

## اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -  
تلویزیون یک تعداد هنرپیشه  
های ریا خود داشت که جدا  
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند  
و حق بنده گان خدا را داد و همین  
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود  
داشت که تقریباً پیگانه با اداره  
هنر و ادبیات ادای دین میکردند  
جدید تصمیم گرفته شده این  
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم  
متحد شوند. ولی مثلان راد پسر  
تلویزیون نهد برفته و تقریر کرده اند.  
آرزومندیم به خاطر آشتی میان  
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب  
نگردانند.

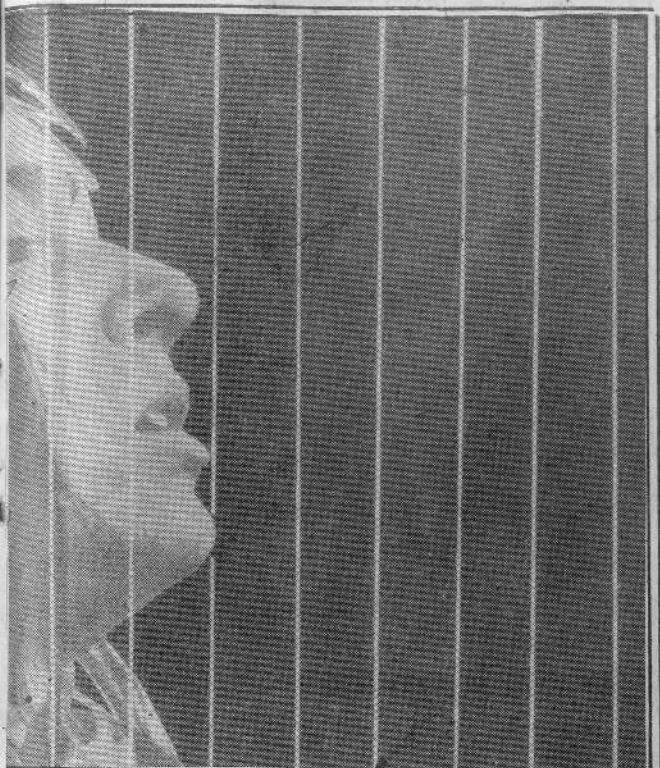


از سلسله کتب آرسو حبه

# کابل

## مینا دختری که در گرداب بی سرافروستی افتاد و در معرض خرید و فروش قرار گرفت

نوشته فضل حق نکرمت



بروزی شکسته بی درحسری  
 کران زنده گی ره می بیسود ،  
 به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از  
 ساحل بیخبر بود و چون زورق شکسته  
 در دست باد به هرسو سرگردان  
 بود ، موجها و ربه هرسو میکشاند ،  
 او ناخدا این بود که از طوفان و گرداب  
 به اجیزی نمیدانست ، از ابرهای  
 سیاهیکه بر بالای سرش سایه  
 انگنده ، از موجهای زورق را خورد  
 خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در  
 اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار  
 کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ،  
 درینگاه به ساحل نمیرسید ، در  
 بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی  
 سرگردان بود ، سر این اساسیه های  
 اضطراب فرگرفته بود ، سایه  
 سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام  
 وجودش را در خود فرو برده  
 بود ، به هرسو یا میدوید ، من نظاره  
 میکرد ، اما جز موجهای خشمناکین  
 و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری  
 نمیدید ، فریاد برآورد : ههای  
 آدما به دادم برسید ، از این  
 گرداب هانجام بد هید ، کمکم  
 کنید ، در ریخ که ناله ها و فریاد  
 هایش در موجهای کف آلود می  
 پیچید و خفه میشد ، موجهای  
 وحشتناک و گرداب های مخوف  
 او را به کام خود میکشید ، او را رجه  
 بی این بحر توفانی شده بود و راه  
 بازگشت به ساحل را نمیدانست ،  
 شیشه امیدش به سنگ خورده  
 بود ، انگار موجهای خشمگین به او  
 پاسخ میداد : فریاد کن ، ای بر باد  
 رفته ، دیگر از گرداب هارهایسی  
 نداری ، تو سیر موجها و گردابی  
 ... چند نقره اشک یاس در  
 گوشه های چشمش لنگر انداخت  
 و فریاد هایش در پسینه مرد ...  
 کودکی که هنوز هفت بهار زندگی  
 را ننگ شتافته بود در آغوش زنیسی  
 قرار داشته بسیار میگریست و آرام  
 نمیگرفت ، انگار ، احساس کرده بود  
 که در آغوش بیگانه بی قرار گرفته  
 است ، روزها و شب های هم  
 میگذاشتند و کودک آهسته آهسته  
 قد میکشید و به چار دیواری خانه  
 و آدمهای آن عادت میکرد ، میخند  
 و میگریست تا آنکه به مکتب رفت  
 تا الفبای زنده گی بیاموزد ، گا  
 هگاهی مردی به خانه می آمد  
 و او را به آغوش میگرفت و نوازشش  
 میداد و گاهی هم که او در بوقتها  
 به خانه می آمد میگفت :  
 - مادر ، ما با هم چرانمی آید ؟

در برابر پدرش گداشته و میگویی :  
 - دختر اگر چه خورد است اما  
 مارم دارم که نامزد خود را  
 تا زمانیکه بزرگ میشود در خانه  
 خود نگه دارم ، تا به خوی عادت  
 خانه بلد شود ، فقط یکی دو سال  
 بعد او بزرگ میشود ...  
 وقتی بای پول در میان می آید  
 پدر و مادر بدون آنکه به نکرند دختر  
 باشند سخن او را می بزنند و چندان  
 روز بعد میناراد رحالیکه زار زار -  
 میگریست با خود میرند ، او را به  
 پای منار را چا صاحب میرند ، در  
 آنجا بیکمختل نامزدی وی بود ، وقتی  
 مینا به این خانه آمد دوباره گریست  
 به هرسو که نگاه میکرد همه چیز  
 در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود  
 صبح ها که از خواب بر میخواست  
 تباله گاو را به دیوارها مینزد ،  
 تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او  
 فشار می آورد تا نان بپزد ، همین  
 جمع کند ... اما هنوز خورد بود  
 هنوز غذا بخشن و نان بخشن در -  
 تنور را نمیدانست ، دستش لرزید  
 و کوچک تحمل آتش سوزان تنور  
 را ندانست ، اما بیخبر از آن بود که  
 روزی با آتش بازی خواهد کسرن  
 خاکستر خواهد شد و در منجلا پ  
 سه روزی دست و پا خواهد زد و -  
 زندگی اش چون زورق شکسته  
 در ستخوش امواج متلاطم خواهد  
 گردید ، روزها و ماه های هم گذشتند  
 تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره  
 خشن بود میناراد امیزند .  
 - مینا برو زام ( جک ) را بیاین  
 کن !  
 مینا که از خیلی میرسید ، توان  
 دوان به نام میرون ، جت را بیالای  
 میکند اما زورش نمیرسد ، مرد دوباره  
 صد امیکند :  
 - جک را نیاوردی ؟ !  
 - زورم نمیرسد .  
 - بلا زید ، زود شو جک را بیاین  
 کن ! مینا مجبور بود که جک را بیایان  
 کند ، بلند میکند ، مینا کسسه  
 میخواید از زینه پایان نشنود  
 از دستش رها میشود و می نکلند ، مرد  
 با عصبانیت به نام میرون و مینا را زیر

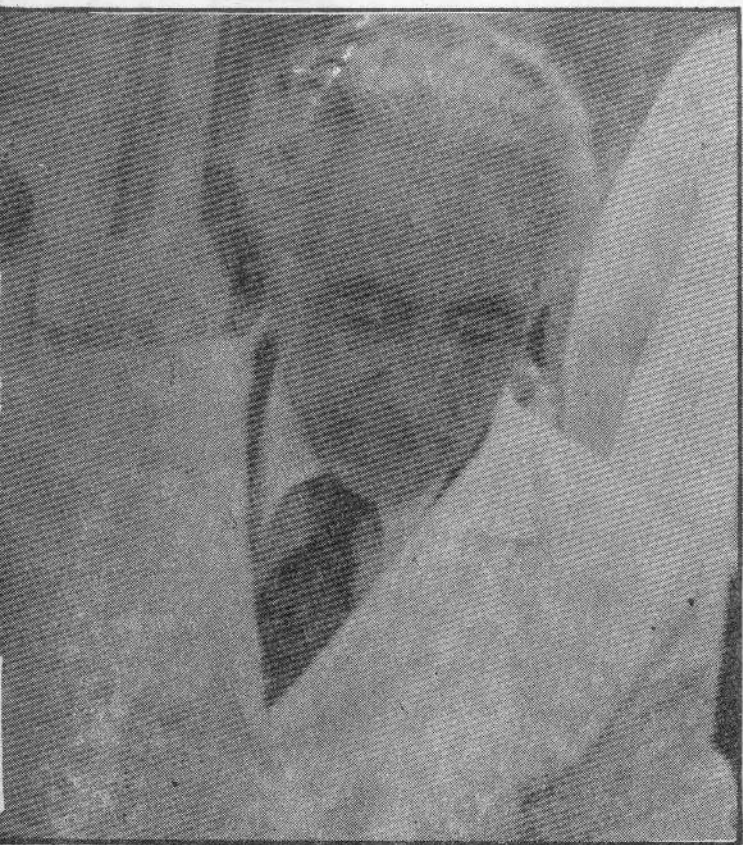
مادرش میگفت :  
 - می آید کار دارم .  
 یک احساس گناه و ناشناخته  
 او را به این مرد با ما مین نزد یکسر  
 می ساخت ، روزهاییکه او نمی آمد  
 دن و پس می شد و به تکرار او را  
 میکرد ، سالها گذشت و او به منف  
 بنجم مکتب رسید ، یک روز که همه  
 دور هم نشسته بودند مادر روزی  
 دختر میکند و میگویی :  
 - نام خد امینا جان ، جوان شده  
 ای هفت آن رسیده و تراه هوسر  
 بد هم .  
 مینا که هنوز از این گپ ها چیزی  
 نمیداند ، شرم آلوده میگویی :  
 - چه میگوی مادر شوهر چیست ؟  
 پدر ما در رانگه دیگه کار میزند  
 گپ هانزند .  
 پدر زه سوی زن نگاه می کند  
 و میگویی :  
 - مادر ت به خیر تو گپ مینزند  
 معصه ما اینست که بایت را به  
 جایی بند بسازم ، زمانه خرابست  
 در ختم ، ما میخواهیم که زنده گی  
 آینده ات خوب شود ، تنهاترا  
 نامزد میکنم .  
 چند روزی نمیکند که مردی  
 به خانه میاید و یک مند آرسول را

ضربات مشت ولگه میکند ، این  
 نخستین بار نبود که مینا بر ضربات  
 دستهای سنگین مرد خورد و خیسر  
 می شد ، مینا میگردد و او بیرحمانه  
 بر او مشت میزند با این هم راضی  
 نمیشود ، او را زبام ، بالای خار  
 هاییکه برای تنور جمع شده بود  
 بر تاپ میکند ، خارها و جسو د  
 تا زکن رانجه میکند و باد او فریاد  
 از آنجا بیرون میشود ، در راهها ،  
 دست ها و بدنش خارها فرو میرود  
 توای کودک بینوا ! تو باید نیست  
 این خارها را تحمل کنی ، این درد  
 هاراید پریشوری ، این خارها  
 چیزی نیست ، زخمهای آن التیام  
 می یابد ، اما خارهایی دیگری در -  
 مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت  
 که زخمهای تا سوز خواهند داشت  
 و التیام بندیر نخواهند بود ، تحمل  
 کن !  
 کسی نبود که او را نوازش میداد ،  
 کسی نبود که خارهای وجودش را -  
 بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نسالی  
 که خنوش بود ، ناله هایش را  
 نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو  
 داشت ، مینا آن شبی بر از در زد و  
 راز روز میکند ، زرد و لاغر شده بود ،  
 تا آنکه در زوزه حویلی به صدای  
 آید ... چشم های مینا از خوشی  
 دوان به سوی روان مینود وزار  
 زار میگردد و میگویی :  
 - ما ما جان خوب شد که آمدی .  
 - چرا در ختم ، چرا گریه میکنی  
 چرا این روزها روخزان شده ای ، چرا  
 بچشم ؟  
 مینا بیرون خود را بالا میزند  
 بدن کبود شده و خارهای فرورفته  
 در بدن او را نگاه میکند ، خارها  
 را از تن معروض بیرون میکند  
 او را سخت در آغوش میگردد و اشک  
 از چشمانش سرازیر میشود ، مینا  
 با گریه میگویی :  
 - ما ما جان ، مرا مینز ، ما ما جان  
 مرا همرام خود ببر .  
 - آرام باش در ختم ، تو با خسود  
 میبینم ، گریه نکن جان پدر ، آرام  
 باش ...  
 بقیه در صفحه ۲۸

### کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان  
 سلطنت به دوره کی در کوزالی بد  
 کند ترخنگه یوه اداره بر جسد  
 و به جن د عمرانی او تنظیماتسی  
 سسولی اداری به نامه بی عمل  
 لیت کاره ، د دنی اداری -  
 تشکیلاتی او اداری جوی بست  
 به بر محدود و او همدارنگه ندی  
 بی هم دیری لژی وی خود -  
 شاه آمان الله سلطنت به وخت  
 کی یوه نسبتاً پراخه اداره -  
 ( بعد بیست بلده ) به نامه جور ،  
 شود چی ارسلی باروالی سیسی  
 متکامل شکل دی .  
 د بلدی د مدیریت کار او تدو  
 د پراختیا او بیوالی له کلبه د  
 بلدی به ریاست بلده شوه د -  
 دغه ریاست جاری د بلدی د -  
 نظامنامه به وسیله تنظیم شویار  
 د بلدی د اداری لباره انتخابی  
 وکیلان و تامل شول .  
 هغه وخت د کابل بلدی د -  
 شهرت تنظیم برچاره سر میرد ،  
 عمری با مونیو جور ول ، د نهار  
 روپانه کول او بار یا بونه د خملو  
 د او بود رسولی به مقصد او سر  
 رسولی د شیکو جور ول هم به غار  
 واخستل .  
 به همدغه وخت کی د ادارا -  
 لامان به ساحه کی د نوی پنا ر  
 جور ول بیل شول ، د دغه نهار  
 نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه  
 جور و شوی و د د ادارا لامان او  
 تا خبیله به نامه ضرورنه چی همن  
 سیمی ته بی هانگری بنگلا رو -  
 بیللی ده به هماغه وخت کمنسی  
 جور شول ، د دغه ضرورنوما وخوا  
 ته لمرگاری د نهار به نقشه کسی  
 به نظر کی نیول شوی وی ، یکه  
 همدغه ساحه کی دریل جور ول  
 پروژه هم ترلاسلاندی نیول شوی  
 و ، خوتما سفانه به هیواد کسی  
 دگر و بی در ایید اکید وله کلبه  
 دغه نقش هم نیلگری باشی شوی  
 د وخت به تیرید و سر د بلدی  
 ریاست به کابل باروالی بسدل  
 شوار د دغه وی هم پراختیا و موندل  
 او د کابل بارون هیواد به ریاست  
 ملیس بار و او وخت چی ارسلی  
 ساختا بونه بی اکثره د نهار  
 پنجه وخت کلن بلان سره هم  
 جور نیلگری اوتسی احتیاط  
 سپارل کیسری .





# قلعه‌های دایره‌های دانش

زندگی‌نامه پروفیسور افتخار محمد زاهدی و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی (بقیه از شماره گذشته)



پروفیسور افتخار محمد زاهدی و فیسور افغانی در یک نشست علمی

داکتر غضنفر  
پوهنتون امر -  
کاپی بیروت،  
زمین حاصلین  
بجاه کشور جهان  
بایز مقام اول  
گردید.

استاد غضنفر  
پروفیسور  
اکولنه طب  
ضوگروپ مع  
جوی و خط  
تدوین و تدوین  
پروفیسور  
افغانی یک زن  
فرانسوی را از  
مرگ نجات داد

به درجه - به گزاد - ولی استاد به تکرار میرسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می‌کنند؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد.

من که نمی‌از سوال‌های را حل کرده بودم. قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم: من بگویم. استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت: لا بگو که به دلت اریان نماند. جواب دادم: در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه می‌کنند. باشنیدن این جواب، استاد واقعا خوشحال شد. نزد آمدند پارچه ام را گرفته گفت: برو بچیس کامیاب شدی، پارچه ات را بده. روز بعد، آن شاگردان مصنفی هایش بودند.

ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش بکنند، پس از چند روز در سن در صنف ۱۲ شبی لیسه، هنوایی وزارت معارف عرضه دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه‌های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند.

شاگردان لیسه حبیبیه آنوقت توسط استادان افغانی و ایرانی تدریس میشد و سطح آموزششان در ساینس گزادیدند که در آن جمله

به درجه - به گزاد - ولی استاد به تکرار میرسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می‌کنند؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد.

من که نمی‌از سوال‌های را حل کرده بودم. قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم: من بگویم. استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت: لا بگو که به دلت اریان نماند. جواب دادم: در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه می‌کنند. باشنیدن این جواب، استاد واقعا خوشحال شد. نزد آمدند پارچه ام را گرفته گفت: برو بچیس کامیاب شدی، پارچه ات را بده. روز بعد، آن شاگردان مصنفی هایش بودند.

ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش بکنند، پس از چند روز در سن در صنف ۱۲ شبی لیسه، هنوایی وزارت معارف عرضه دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه‌های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند.

شاگردان لیسه حبیبیه آنوقت توسط استادان افغانی و ایرانی تدریس میشد و سطح آموزششان در ساینس گزادیدند که در آن جمله

سطح عالی قرار داشت. بد پرومکتب (دارسن) نیز پرفت که شاگرد شیب مستقیما به صنف ۱۲ لیسه حبیبیه شامل شود. لذا تصمیم گرفتند که صنف ۱۱ را از امتحان بگیرند.

او حاضر امتحان شد و با بیه دست آوردن نمرات عالی شامل صنف دوازدهم گردید.

در صنف شان ۲۶ نفر درس می‌خواندند و قرار چنین بود که هر کس به درجات اول الی سیم دست یابد به خارج فرستاده میشود. در ختم سال از ۳۶ نفر صرف ۸ نفر کامیاب شده بودند. او در آن میان دوم نمره بود. می‌خواستند در رشته انجنیری به خارجش بفرستند، ولی از بیخت نیک، در این فرصت وادی هلمند از وزارت معارف تقاضا کرد که چند سال بعد برای شفاخانه تحت ساختمان خود به داکتر ضرورت دارد.

لذا وزارت او (به گفته خودش) که نیمچه داکتر بود) یاد و تن دیگر به طب کاندید کرد و لیسه پوهنتون امریکایی بیروت به لبنان فرستاده شد. در پوهنتون مذکور سه چنان بود که محصلان کاندید طب باید دو فاکولته بخوانند، سه سال ساینس و (۵) سال طب.

از میان هزاران محصل، ۱۰۰ نفر کاندید طب شدند و شامل فاکولته ساینس گردیدند که در آن جمله

هر سه محصل افغانی شامل بودند.

در ختم سال اول، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشور های مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان هزاران محصل از (۵۰) کشور جهان، افغانستان جایز مقام اول گردید.

بعد از آن، هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می‌شدند از آنها امتحان دخول گرفته میشد، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان.

غضنفر در آنجا (۸) سال تحصیل کرد و در ضمن درس فعالیت‌ها و تحقیقات متعدد علمی را انجام داد که چند تای آن قرار زیرین یاد داشت میشود:

۱- تجربه عملی برای تعیین ثابت (( بلانک )) با تطبیق معادله فوتو الکتریک (( انشتاین ))

۲- تعیین ارسنیک در جگر در روایعات سمات با این ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت و فاسفور این نوع سمات.

۳- دریافت علت رسوب فسوفات در مغز.

۴- ساختن PH میتر و نصب آن در جریان خون مردمان در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب.

۵- اجرای تست (( دیسز-سایلوز )) در مردمان محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود.

۶- دریافت تاثیر (PH) (تیزابیت و قلویت) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها.

۷- تعیین (( اینولین )) در بلازما و ادرار.

۸- محتمل در کتوز و فوسفور، لطف نمود بگویند به کدام زبان آشنایی دارند.

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم: دری، پشتو، انگلیسی، عربی، روسی، فرانسوی و آلمانی.

۱۰- بیخشید پروفسور، آیا گت میتوانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست؟

۱۱- بلی، جالب ترین خاطره اینهاست:

۱- من با وجودی که محصل در گروپ معالجه و تحقیقات پروفسوران عضویت داشتم. بقیه در صنفه (۱۶)



# تاریخچه

# تاریخچه

د بشیر دود پال لیکنه

... په هر ډول چې وي باید هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له دود تنوبل خون نه اوسیده نو یواځې دریم خون وچې په تیاره کې یې ځان پټ کړي او بیا یې هماغه د کاپو پاییسو کوچنی بکس له هغې څخه اخیستی . اود اخرکنده یزې چې د هغې له راتکه څخه ان د باندې په واټ کې کم خون وچې د ایسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کونې ته ننوتی . . . .

په دې خبره باید بیا هم فکر وشی . د پینې سبب هماغه د پیسود کوچنی بکس تر لاسه کول وچې پخپله نجلې هم له کم خایه تر لاسه کړي . بنای . . . .

لنډه او اوږده یې دا چې همدغه یوموتی کانی پاییسو وې چې دا پېښه یې رامنځ ته کړه . ام ؟ ( بنای ) ؟ . . . . نه !

خو . زه باید د اېښه یوځل بیا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه ؛ گواکې چې زما تر څو تیره شوي وې اود سره سترگوس لیدلې وې .

\*\*\*

د شپې یوولس بجې وې چې ( ج ) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دریم پورې کې خپلې کونې ته راوخوت . د وره له پرا نیستو وروسته کونې ته ننوت .

د د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره یوځای یې د اړ تیاروډ پوره کید ولباره اړ وچې کار وکړي . هغه یوازې و . نور څوک یې نه درلودل . له څه مودې راهیسې یې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر یوولسو پورې کار کاوه . دې پایسود د شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کونې ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل څوک نه اوسیده . یوازې یو څو ب کب پلورونکی د دغه ستره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کونې څخه یې د کبانو سپر بسوي راوتی .

( ج ) کونې ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کالیو الماری پیسې پرانیسته . په لویه هیند اړه کې یې ځان وکوت . گټور پښتانونکی پیسې منگولې تیرې کړې او بیا یې ژرې اوز دې موزې له پښو وایستی یو کونج ته یې وار تیلی . په میز باندې دوه کتابونه د پښو راهیسې غوړیدلې پاتې وې . څنگ ته یې دوه پانی سپین کاغذ چې یوه یې په کړ ووز وگرښو ډکه شوي وه اوبه بله کې یې یواځې د ویره لیکل شوي و ( دانتيگیزال دوهه پوښتنه . اوم گراف ) .

اود دغو پاڼو خوا ته کړې ایښې وه . لچ ( لچ ) گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه یې کوک کړه چې هغه وخت یې راوښې کړې . خوگړې یې لایبرته نه وه ایښې چې دکونې ویره بهر خلاص شو . ( ر ) په الوتې بڼه اوستومانه کونې ته راننوت . وری بیرته په زغرده پورې کړ . ( ج ) ته یې په محفلنده نظر وکتل بیا یې د وره له پورې کید و څخه ځان پاره کړ . ( ج ) د ( ر ) ستومانی څیرې ته بحیر شو . یو څه وسواسی شو . پوښتنه یې وکړه ؛

— څنگه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د سټې جواب ورکړ :

— کومه ځانگړې پېښه نشته . کورنۍ یواځې وم . میره مې نه وه اوستا میلمنه شوم .

( لچ ) او ( ر ) د وار وږه یوه پوهنځی کې لوست ویلې ( ر ) خپلې مېرې سره اوسیدله . نور څوک یې نه درلودل د هغې پلار د وږم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د ( ر ) مور هم مړه شوه . نو دا خپلې مېرې سره اوسیدله خوچندان ورسره خوښه نه وه .

( ج ) د ( ر ) سترې او الوتې بڼې ته همدا سې محیر وچې پاییسو پوښتنه ترې وکړه ؛

— هیله کوم که څه . . . .

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې د کور څخه راتلم . بنایې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د دوتنو ترمنځ وشوه . اغیزه به یې راباندې کړې وې . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره یې په بهر به بهر د کونې د کړ کیدو پر دې وږم ویلې . گرامافون یې ولگاوه . ښه یې لور کړ . د کونې په دورو — خواروکی د ایښودل شویو لاسپیکرو څخه د موزیک ضرب خپور شو . د سند روفز سره یې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن به پیسې د تاوید وسره په هوا شوه . بنایې د اکاره یې د دې د پاره کړې وې چې ( ج ) ته ونیسی چې کومه پېښه نشته او ځان عادي ونیسی . بیا په گرامافون ورتپته شوه یوڅه یې نور هم لور کړ او بیا ورسره په گواشوه .

دغې نجلې ښکلې ناغه د اړه سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، — بنایسته سره سپین انگی او زړ طلا یې وپښتان لرل . د پوهنځی ډیرو هلکانو ورسره مینه درلوده . خوژوند یې د ویره نه وجوړ . په نا هیلی پوهنځی ته تلل ژوند ورته خوښ ورنه و . په تیره بیا یوه نیمه ورځ به ډیره غمجنه ښکاریده چې په ښکلې څیره یې د سترې خوا بدید چې په مړ اوي کید ووه .

( ج ) د میزله سره خورې وړې پاتې او کتابونه ټول کړل . ( ر ) د الماری خوا ته تپته شوه د هغې له اړخ نه یې یو بوتل چې تر نیما یې ډک و راواخیست د سند رو لور غز هماغسې خوریده . له بوتل څخه یې یوڅه ځمانه اویوڅه ( ج ) ته توی کړل . پیالی یې په کړنگه سره ووهلې ؛

— په سلامتیا !

( ر ) بیا د خراغ د رڼا په برید بوتل سترگوته ونیو . پاتې یې نور هم د وار و پیالوکی لږ ځان اولادیر ( ج ) ته واچول . ( ج ) د وار و پیالی په سروار ویلې .

د میز په سرگړې کې سره پخن توتې چې سره تونگه یې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د یو پال باندې په کوز لیک کې د جت خوا ته وړپ لیکل شوي ودالیکه ښکاریده ؛

هلته .

د سپین باد بان لرونکی بهر ی .

د ناپایه سند رو څپویه ستر .

د خورو ورو ورو غمغزې ته ځان سپارې .

او هغه پلوته چې سند رو

په یې باکی سره د ورځې شونډې بحیثی

یوسترې ستومانه غز په غلی کید و

د هغه ناپایه برید خواته

ډیر ستومانه غز ونه . . . .

د سند رولو غز په یوه اوبل د یو پال لکیده . ( ج ) د خوکی څخه پاخید اوبه چپرکت باندې وږید . ( ر ) هم باخیده د الماری د اړخ څخه یې د هغه توره کوچنی تومانه رابرسیره کړه . ( ج ) د بالښت سره یې کښوده . راتاوشوه خپل څرمین کونې وایست داسې یې په د ابل مخ واغوست چې وړ یې خټ یې په مخ شو بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . خپل وپښتان یې چې د منجولې په شان یې اوبدل ورو خواره واره کړل . د خپلې څیرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچنی بکس چې له هماغه لومړې وخت څخه یې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . د کونې له جیب څخه یې کم بل شې هم پکې واچول بکس ډک شو . یوځل بیا هیند اړې ته ودریده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغونډې . لمن یې وایسته . د وړوان ډیر پورتنی برخه یې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خند وهله اوبه بل مخ یې واغوسته . یوځل بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . ( ج ) خواته یې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې ؛ د یې خوښی له لاسه پټې پټې کیدې . یوږز یې بالښت ته کړ او بل یې د لاس مټ وږز او چې هېڅ غز وانه وړې .

( ر ) گرامافون غلی کړ . ورو یې وپرانښت ووت . د دریم گام ه لانه واخیستی چې د تومانچې گړ زشو .

( ر ) خوره وره په ځمکه د یوې ستومانه تاری سزه پروته . ته به وایې دې سره یوځای یې کوچنی بکس هم له منگولو والوت . په تور تیاره کې یواځې د خوگړند یو گاموږ واوړیدل شو .

( ج ) له ډیرې غوسې د بالښت څخه په فوژ راکش کړ ترڅو هو وانه وړې . څو ب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې یې موندلې له خپلې کونې راووت . د ( ر ) په لید وږه منډه منډه له اپارتمان ووت د سړک د خوا کې څخه یې امنیتي مامورینو ته تلفون وکړ . او ترڅو یې چې پر سیدلې سترگې موندلې اغوږزې یې بیرته کښوده . امنیتي مامورین راوړسیدل . کب پلورونکی ورسره یوځای د اپارتمان دریم پور ته وختل د امنیتي مامورینو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . ( ج ) کونې ته په چټکې ننوت . لومړې یې د هغه مټی وار ویلې او بیا یې د بالښت له خواتوره تومانه په سپینه توتی کې ونغاړله . نو ورو ورو تنو ( ر ) پورته کړه . د موټور په خوا پس وړله . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وینو څو وروستی تاوید و څاخوگر برحمتکه ولوسیدل .





جهانسوم  
وخطر سگروز

در حالیکه سگروز در کشور های صنعتی به صورت کاهش می آید تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر، روزه کشورهای در حال رشد بوده اند. دکتر هاندان ماله سابق آمر سازمان صهی جهان میگوید در کشورهای صنعتی استعمال تنباکو در هر سال یک نیمه کیلومتر میشود اما افزایش آن در سالک در حال رشد دودرصد است. جریانات کسری نشان می دهند که در آغاز سده آینده در هر سال در کشورهای روزه توسعه دولتیون مرصی نیاز سرطان بوجود خواهد آمد. دکتر ماله میگوید سالانه ۲ میلیون نفر در کشورهای روزه توسعه در نتیجه امراض ناشی از استعمال تنباکو میمیرند و سگروز با هشتم درصد این مرگ و میرها که از امراض سرطان شش ناشی میشود ارتباط مستقیم دارد. در حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان از مرصی های مانند برانشیت و بیست و پنج نیمه شان در نتیجه امراض قلبی نابود میگردند. بقول امر سابق سازمان صحن جهان در حالیکه تعداد مردان سگروز در سطح جهان روزه کاهش است زنان هرچه بیشتر و بیشتر به دود کردن سگروز عادت میدهند و در میان دختران جوان از همه جلوتر میروند.



### از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک شوم  
علیه خانها بابت



### هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که کنترل دسته های بزرگ ملخ در سراسر کشورهای آفریقایی، در شمال این قاره و در سودان، در حال شکل است زیرا بارانهای مداوم

### پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر معروف فیلمهای فرانسوی، آلن-دولین بخاطر گریز از پرداخت مالیات به هشت ماه حبس تعلیقی و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک جریمه محکوم شده است. این جوان ۲۴ ساله مدعی بود بخاطر مالیات ۲۰۰۰ فرانک و ۲۰۰۰ فرانک خود را نپرداخته که هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر و مادر دریافت میدارد. زندگي خود را به پیش میرود و ملاقات با ۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است. اما حکم ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده

خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال موریتانی و سودان در حال پیدا - پیش است. حرکت ملخ هایسوی شمال آفریقا کمی بطی است و دسته های کوچک آنها تا مناطق مرکزی الجزایر رسیده است. نظریه شرایط جوی سایر دسته های ملخ بسوی مالی، جنوب - نایجیر، بورکینا فاسو، نایجیریا و مراکش رو خواهند آورد. دسته های دیگر ملخ در شرق چاد و مناطق همجوار آن در سودان تشکیل خواهد شد که احتمالاً به سوی غرب هجوم می آورند. ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا شاخ آفریقا نیز معروض به خطر این آفت خواهد شد.

### جنت نی بی

طیاره مسافری جدید جنت نی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴ سرنشین طی میتواند در اتحاد شوروی ساخته شده است و گفته میشود که اقتصادی ترین طیاره در نوع خود میباشد. طیاره به ارتفاع زیاد پرواز - نموده و دارای مشخصات تکنیکی است که با وجود بهره برداری زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد بود و مقدار کمتر مواد سوخت را مصرف میکند. طیاره برای مسافین پسر اتب مسترچ و آرام است و مقایسه طیارات پروتوتو نصف نفت - استعمال شده در آنها را مصرف مینماید. صدای کمتر دارد و در شرایط خراب جوی میتواند طسور اتوماتیک بزمین بنشیند. این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت و پروازهای آزمایشی آن از اسفند آغاز خواهد شد.

### ملخ ها در آفریقای

شرایط مناسب را برای تکامل این ملخ ها بوجود آورده است. گرچه تاکنون از ویرانی مزارع توسط این دسته های ملخ جلوگیری گیری شده، اما نسل دومی -



درآمد ملی با اسلحه هستوی

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر در ایالات متحده در تولید انکشاف و تحقیق و پژوهش برای ساختن اسلحه ذروی مشغول بکار اند. ایالات متحده هر سال ۲۷ میلیارد دلار را برای تولید انواع جدید اسلحه ذروی مصرف میکند. آژانس خبری اسوشیتد پرس - آمریکا گزارش میدهد که از ۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات متحده تولید خواهد شد. دوازده نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد. ۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج آمریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف اسلحه به کار گرفته شده است. وزارت انرژی ایالات متحده مسئول تولید اسلحه ذروی در آن کشور است و نیز وظیفه آزمايش سیستم های مختلف ذروی را - پیش میرود. در آن کشور جمعاً ۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء - ذروی و راکت ها و سایر سیستم های ذروی را تولید مینماید.





# افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

**چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان سینه در چین و سرطانی، سرطان گلو و دهان در چین و سرطانی، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟**

## سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی از بیماری‌های با ابعاد گسترده آن به نام سرطان است. انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تنگ های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچه که طبیعت آنرا از عقب ستیز میگرداند، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگردند. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدید ارمیشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر جنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

# سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلها غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

**عوامل محیطی:**

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پر ارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا شمالی، سرطان گلو و دهان در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن دایمی اعضای مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکارا همه باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

**سگرت و سرطان:**

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنسی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چر تمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محاذی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمیکی تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محترم شمرد ولی از جانب دیگرواد ها نیز سختی ترک میشوند و از همین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

سباوون  
هنرمندان  
سال را  
انتخاب  
مینماید  
کارگردان فلم  
هنرمند سینما  
آواز خوان  
مشل  
و کمپوزیتور  
مورد علاقه تان  
کیست؟  
نظر تان را برای  
مانبگارید!



# سه عشق

مصاحبه کننده: کامله حبیب

## گفتگوی با هیروئین فلم

# جوان



سایره: میخواستم تا سن هجری در رسیدن کارنامه و اینکه نقش ماد رکلان را بازی خواهم کرد

میخواهم شوهر  
و خوش برخورد بوده،  
آینده ام مهربان خوش اخلاق  
اما معذور نباشید...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی  
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو یا بیسی  
زنده گی اش را بر کرد  
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشده، رویا هایش در غوغا فریاد نیستی کم  
شدند و موج خشن کینه تویزهای دوفامیل این دو دل داده پاک سرشت  
را بی رحمانه روحشیا نه درهم کوبید و بعد قصه درد ناک یک عشق  
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."  
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن فله حماسه  
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم او را بروی پرده سینما خواهیم دید  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )



سایره: شما! سجده از زبان هنرپیشه را کنید



# د توفانونو په سمندر کی

د نقيب سميرز پاره

په سپوږمۍ کې به يوه فضايي  
اوه جوړه شي

د سپوږمۍ کور به د سپوږمۍ  
له ليدو جوړه شي

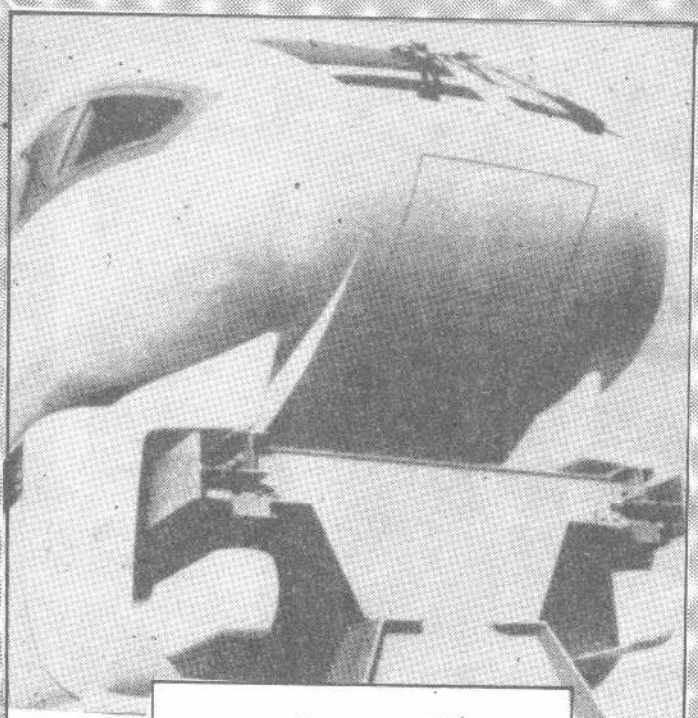
سلگونو ستورود ليد لوتوان ورکړي  
 اود يورا د پوتيلسکوب نصبول به د  
 کائينا تو د نړي متجانس پتهدل -  
 وگوري او تشخيص به يې کړي .  
 خو پخپله سپوږمۍ د بيلابيلو  
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد پورا ز  
 په توگه پاتې کېږي . لکه څرنگه  
 چې پوهان تراوسه پوري د همې  
 د جوړښت لود هغې د پيدا ايښت  
 د هېدا په باب سره مشاجره او  
 د نظرا اختلاف لري .

يوازې په سپوږمۍ باندې د پوي  
 د ايمې اېي جوړول به د دې -  
 امکان برابرکړي چې په دې هکله  
 ضروري خپرنې توره شي .  
 خود د غې اېي د جوړيد وله  
 پاره څه د ډول ساختماني او -  
 تعميراتي مواد کارول کېدای شي؟  
 داسې ښکاري چې د سپوږمۍ د  
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه  
 کولای شي دغه اړتيا رفع کړي .  
 د شوروي اتحاد کېداندو  
 د سپوږمۍ د پرومېلگه خانه  
 سره راوړې دې . له اوبوسره د  
 د غونډ پروتريکيب اوگه ول په پورته  
 کانکريټ جوړوي .  
 همدارنگه پوهانويښود لسي ده  
 چې د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بيلابيل نسلونه په  
 سپوږمۍ باندې يوقضايي تم خطي  
 جوړول چس ورته فضا بسا ندې  
 د لاسبري د وسيلې په توگه په خيال  
 کې روزي اوزياتره پوهان ليکسي  
 قمري ښارونه يې په خپلواناروکسي  
 هست کېدې .

خو ورسره نړي نامتو پوهان د  
 دغه راز ښارو څرنگول طرح اولان  
 کوي . د هغوي د زياتومه فکره  
 داسې ورځ راورسيږي چې د ځمکې  
 د پورنډې فضايي گاوندې به د -  
 بشر لپاره نوي کور برابرکړي سره له  
 دې د اطرحي اوسخه ناخه له  
 مهم ماهيت څخه تر څخني دې خو  
 د سپوږمۍ په غونډا رې ( کوره )  
 د يوه لابراتواري استېشن د -  
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده .  
 پوهان پدې باور دي چې د  
 سپوږمۍ د غونډا رې سيمه به  
 شرايط به د هغوتجربوتوره کولو  
 چې په ځمکه امکان نلري ارز و  
 سرته ورسوي . هغوي همدارنگه  
 په هغه خطي کې د بيخي نوي  
 توليد اتود بهيره ايجاد اميد لري .  
 په سپوږمۍ باندې د يونسوري  
 تيلسکوب نصبول به هغوي ته د





# خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت  
بیراتب کوتاه‌تری نسبت به خط  
آهن متصور بود موهجنان میتواند  
شمار بیشتر مسافران را با هم  
کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به‌غایت  
رسید که سرعت حرکت این وسیله  
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت  
میرسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه  
به سطح جهانی مورد استفاده  
عامه قرارگرفته خط سیرمدان  
هوانس و ایستگاه ناپینکس  
شهر برنکه انگلستان بود که  
در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت  
آغاز کرده است در جابان، ایالت  
ایا و اصلاح متحده امریکانیز  
آزمایش‌های مشابهی روید است.  
اتحاد شوروی در سال  
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز  
یک خط مقناطیسی را مورد آزمایش قرار  
داده که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو  
متری ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش  
های چندین ساله پاتیب های  
قبل و وسیله نقلیه آزمایش‌ترانس  
رایید ۶ کمدارای ۱۱۶ جوکسی  
نشین است، انکشاف داده -  
شد. ترانس‌رایید ۶ به اساس  
تخنیک نوینی یعنی سیستم خط  
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.  
این وسیله نقلیه از دو بخش  
تشکیل شده که بعدها در میان  
آن بخش‌های دیگری نیز قرار  
داده شده می‌تواند (ترانس  
رایید انترنا سینال) که کانسرن  
های بیشتر آلمان در حال به آن  
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -  
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی  
ای در منطقه اسلند در شمال  
غرب آلمان در حال این وسیله  
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش  
قرار داده است. کار پروژه ایمن  
وسیله که میان شهرهای هانوفر  
و هامبورگ عملاً مورد استفاده  
مسافران قرار خواهد گرفت  
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده  
انورې د باور و سترمنع مسا رت  
له هستی او باحرارتي هستی  
خخه دي چی په يقين سره ده  
خینو خا موعنام سرور  
ستري زهري په سپوزی کی شته  
نورپوهان د لمر و وطن وچی -  
وایي باید په قطبونوکی چی هلته  
خفا دایس لمر دي خاي په  
خاي شو جبري اتري کوي چی ده  
هغوي د نفا استعمال په صورتکی  
د سپوزی د اوز د وشپه جریسان  
کی به د برنناد ستگاه گانی همی  
گنی وي د دغه ستري ستونزوي  
د حل لپاره یوخل د خا نگرپوترو  
کیلونوکارول پوشتها د شوي وو  
چی په خمکه کی د هغوي لپاره  
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی  
له امله اغیزه نلري د همگی پرمخ  
د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په  
وسیلیمه هغه خاي کی کارکوونکی  
د یوي منجمدي اوسري اوز د ي  
قطبی شپي کار تر سره کولای شي  
د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی  
د توفانی سمند رلوید یخی برخسی  
د راتلونکی کبته کید و لپاره انتخاب  
کړې دي هغه سیمی چی د مخه ور  
سربلد دي خکه چی د دغه هیوا د  
د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) -  
مصنوعی سپوزی د مخه په دغه  
خاي کی کبته شویدي د سپوزی  
د سطحی په دي سیمه کی د پوقی  
اووزن لیزدول له خمکی خخه  
اسان دي اوکی انورې ته اړه -  
لري.

برسیرمېردي داسی فکرکوي چی  
داسیجند (ایلمینایت) د شته والی  
له پلوه غنی ده.

د نوبواتومات د ستگا و په کارولو  
سرپه د پري نوي اوگورې زهرمی  
هلته وپژندل شی د امسال په  
۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول  
شوید.

د سپوزی لپاره خانگري اتومات  
موتري د انجنوري د اندازما خستلو  
اوسایی یوخلور کمیز امتحانی تم  
په د کوووسیلوکی د خپرنی لپاره هلته  
کبته شی.

باتی به (۸۲) بخ

خخه کولای شود و د انپوخستی او  
بلاکونه جوړکړو. خود فلزیه باب  
خه کولای شو؟

د سپوزی د برید تیمانیم -  
اوسپنی او المونیم لرونکی دي.  
خود پاملرنی وړتگی د ا د ي  
چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده  
موهوه او د اوه په همو پ برو  
کی چی د ایلمینایت په نامه  
یاد یزي شته دي.

د اوبودلا سرته راوړلو لپاره باید  
د ایلمینایت د پروته په هاید روجن  
سره حرارت ورکړشی د عملیه په  
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -  
یوازې تولید په توگه تولید وي له  
خايه هاید روجن ترلاسه کیدای  
شی. طبیعی ده چی د سپوزی  
له سطحی خخه کله چی لمر سز  
وباد ونوله کلونوکلونورا همی د  
سپوزی سطحه پوئلی ده. چی  
کیدای شی هاید روجن هم تري  
ترلاسه شی.

اکسیجن هم کیدای شی د  
ایلمینایت د پ بروله ساهد حرارت  
ورکولو خخه ترلاسه شی. د دغه  
منرال له یو کیلوگرام خخه کیدای  
شی. په سلگونوگرامه اکسیجن  
برابرشی. چی په نتیجه کی د -  
اکسیجن او هاید روجن له ترکیب  
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه  
کیدای شی.

لنډه داچی په عمل کی د ژوند  
لپاره متول ضروري شیان د سپوزی  
په سطحه کی ترلاسه کیدای شی.  
پوته له خوراکی مواد وچی د ي  
لپاره هم زیات وخت په کار دي  
چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد  
رازغون شی.

پدي وروستهو وختونوکی پوه -  
د پوه په زړه پوري تجربه په  
شوروي اتحاد کی ترسره شوه  
یعنی هغه نباتات چی د سپوزی  
په خاوره کی اینودل شوي و  
راشته شول.

په سپوزی باندې راتلونکی  
اړه به د دي توان ولري چی نه  
یوازې تازه اوه هوا خواره و  
د ودانی مواد بلکی د هغی له  
پاره انورې هم برابرکړي.



# درد پوار

درد پوار : فوتورومان افغانی  
 نویسنده داستان : داکتر اکرم عثمان  
 کارگردان : سعید ورکزي  
 معاون کارگردان : موسی رادمشر  
 در نقشه ها : سعید ورکزي ، طاهره ، انجانا  
 عکس بردار : شیرشاه ابوي

## قسمت دوم

سپه سناوون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان درد پوار اثر نویسنده گرانقدر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعدادان در سینمای افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

در کار تهیه فیلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اخچاري رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعدادان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتورومان درد پوار شرکت هسته و اقامت گزینان را در وظایف کشوراند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



موسی رادمشر  
 سعید ورکزي  
 طاهره

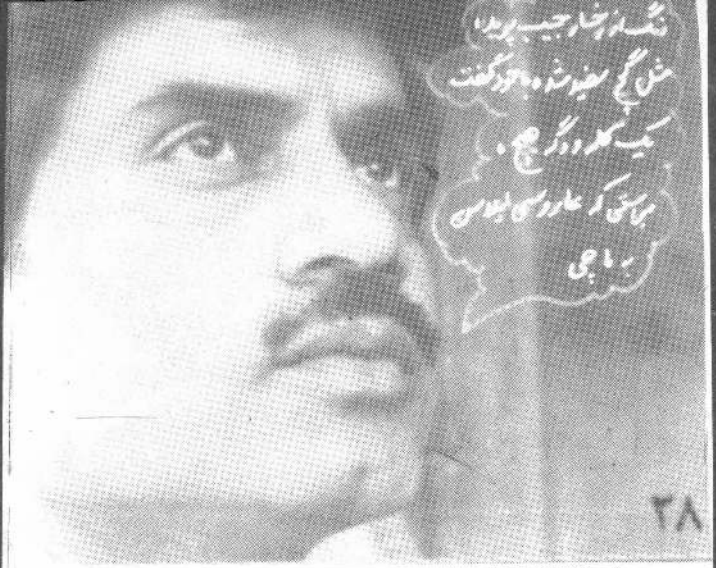


آلوی دیوار حسن خاوری  
 دفتر مجله پوار پاریس





چهارچوبت چهاردهت برشتر گرفت معاد  
و پیر بویزه آمدند، هزار آفت قیدی  
به جانم گفتم دلت بگل میبازد، را  
به صدای جان پردی می خواند



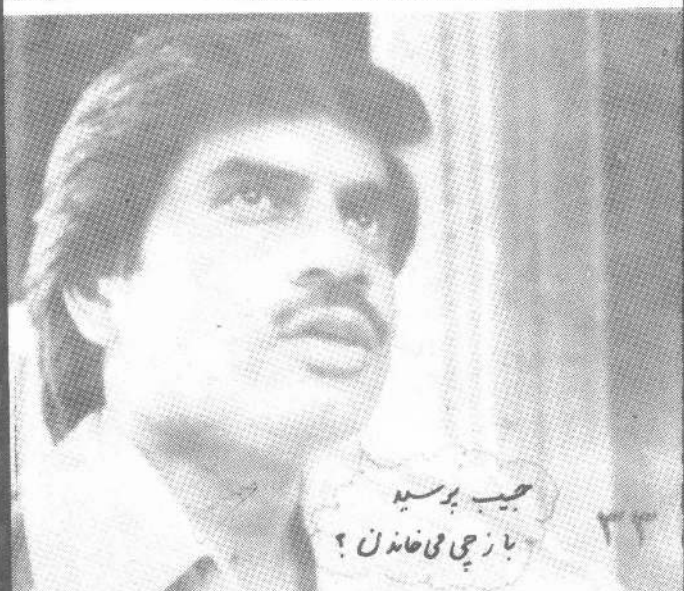
نشد به شاد جیب برود  
منش گنج میبوشد، به خود گفت  
یک کلمه در گنج  
برستی که عاروسای بیاد من  
به با جی



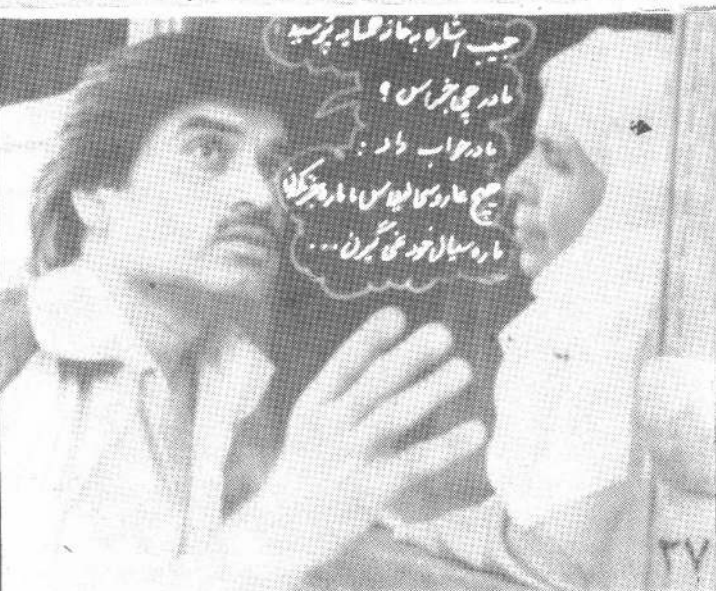
مادر در در لیم کرده گفت  
بیم قدم با او از جانم گفتم می خاندن  
خوانان و برادان و یا کین - تا بوت و از چوب شمشاد کین  
تا بوت و را قدم قدم در داری - برخاک میباید و این از یاد کین



اما درش توجه حال جیب نشد  
او خود ندانسته برگشته بود به روزهای قدیمی گفتم  
به یادش بوده بیاد طلبکاری لغوه به خود مطلق و با انچه  
که چشم و درگیری آمده و آرزو میکرد برایش را به غلای شول کند



جیب پرسید  
باز چی می خاندن ؟



جیب شاد و به مادر گفتم پرسید  
مادر چی بر من ؟  
مادر جواب داد :  
چو عاروسای بیاد من گفتم  
مادر بسیار خود می گزین ...

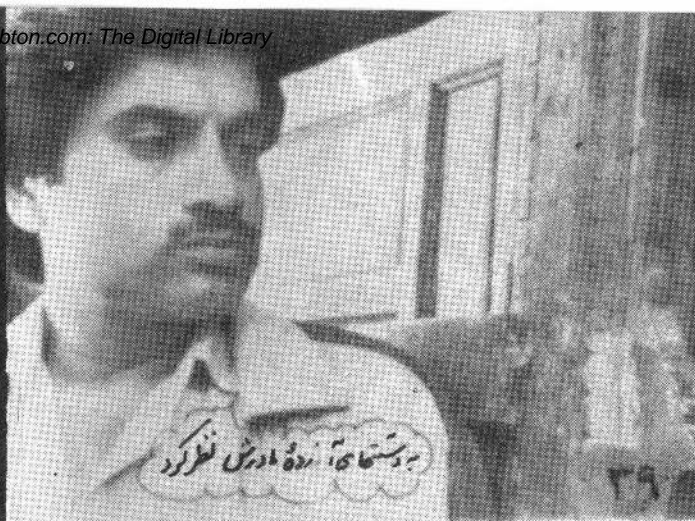


مادش باز خود جواب داد :  
باز چی خاندن ؟  
جانم گفتم دلت بگل میبازد - آینه پرده منی ترش بود



بدرستی که عاروسای بیاد من  
به با جی  
نشد به شاد جیب برود  
منش گنج میبوشد، به خود گفت  
یک کلمه در گنج  
برستی که عاروسای بیاد من  
به با جی



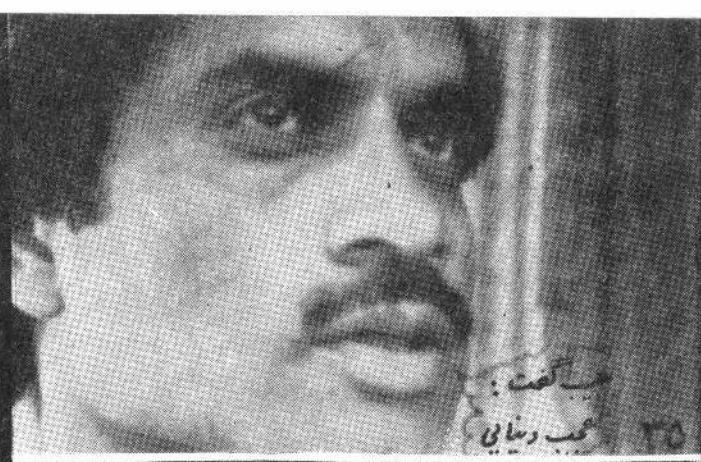


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز در دستهای مادرش با آب شستنی و دست شوی  
مادرش با آن داده بود تا وطن مادرش را برگرداند



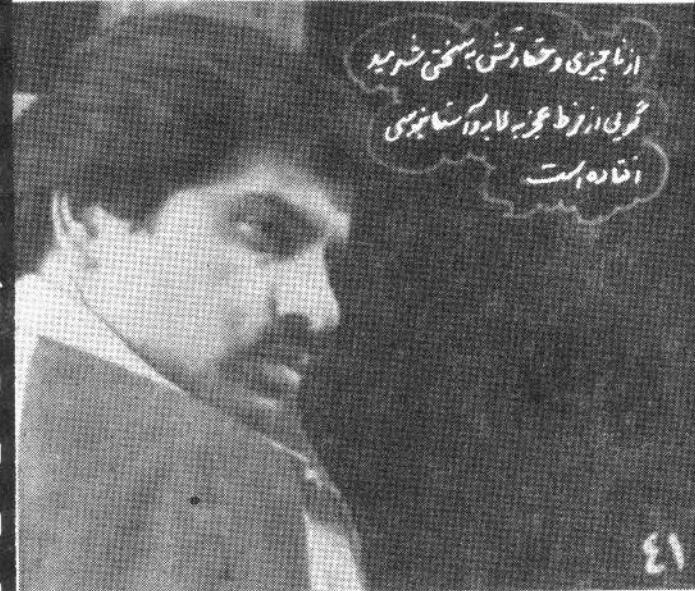
عجب گفت :  
عجب زیبایی

۳۵



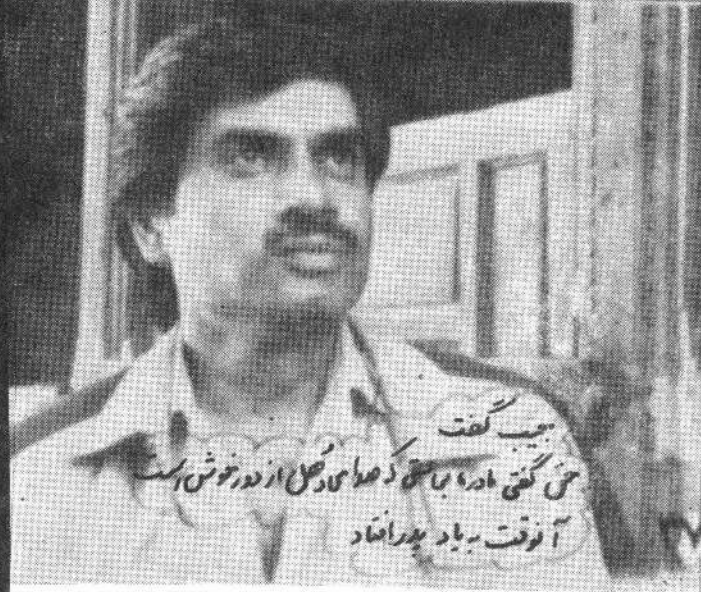
مادرش گفت :  
مان بچم مای که تون است  
تون دنیا رو دنیا بخت ساخته  
مادر می اول داده آفرین

۳۶



از بازیگری و متانتش به سختی شرمید  
توی از و طعنه لایه و سنا بیتی  
آفاده است

۴۱

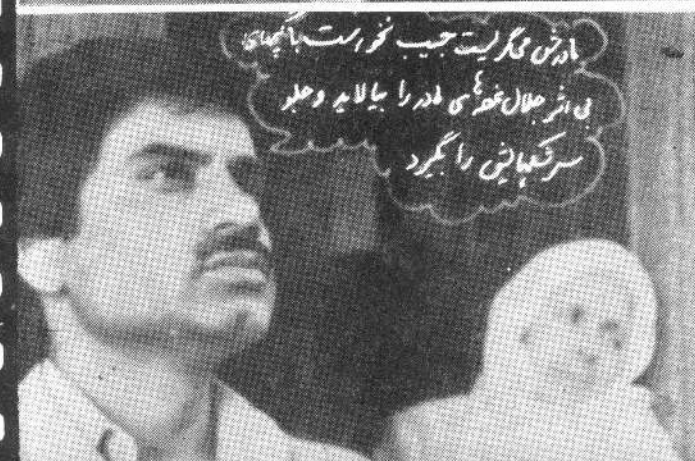


عجب گفت  
من گفتم مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است  
آزفت بر باد پورا افتاد



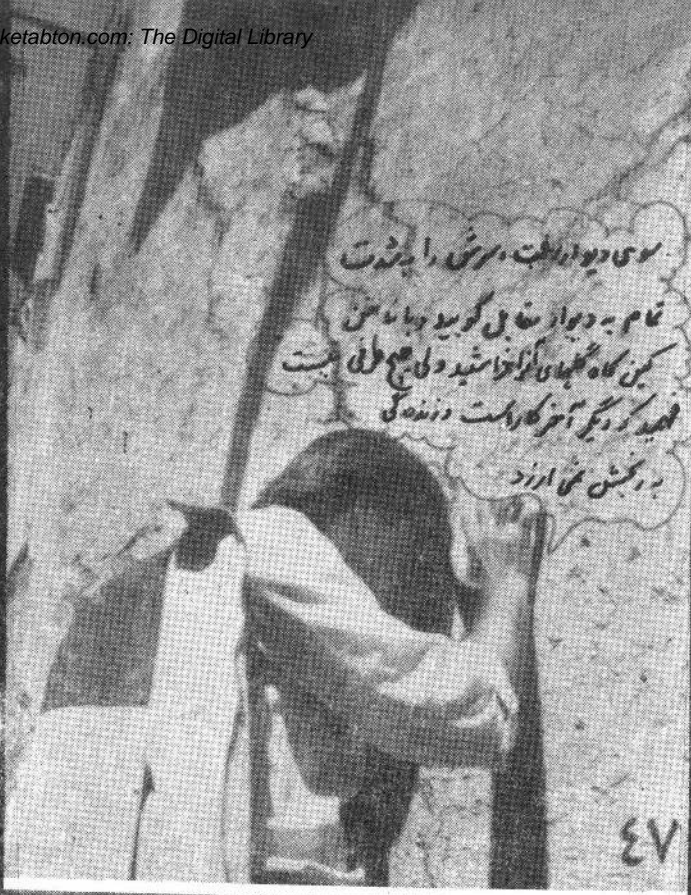
بچه پورا افتاد که چاره را آیم برگرد و در چاره راه

۳۶



مادرش می گریست عجب نور است با بچه  
بی اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حلو  
سر کتایش را بگیرد





سوی دیوار ایستد و سرش را بدینست  
نام به دیوار مغانی گوید و با نام  
کین گاه گنجهای آنرا خاستید ولی جمع طری نیست  
فهمید که دیگر آنرا که راست دهنده گی  
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنا برانی  
بمست از هزاران زن مستعدیه که چون گلی  
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد  
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بمستن که از درگاه شام شکست محنت دیوار  
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب  
صدازد:  
حیبت بیجان دور شو که  
دیوال دزد که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در می راه می رسد  
در کشتن و امید ترانی در دل حسب براننده  
آنوقت دیوار سر را با این راه روشن کنید

۴۴

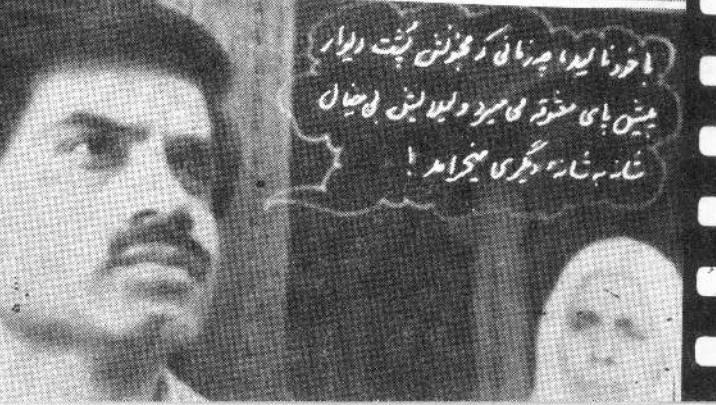


به تفدا افت زاده دیده به دیدار بی روی  
کند اما دیوار چون مرد بکند با خود  
باخت و گنل و شنگ بین آنها خط  
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده  
یکس می رفت و از دیوار  
تا بیوانت دور شد !!



اخرنایید و چرانی که بگوشن پشت دیوار  
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال  
شانه شاره بگری بخوراند!

۳۷



# د چه گردن تاریخچه



چه گردن (پخن) یاد کیسره  
غار د لیا س او کالیو د یوه جزیره  
توگه د پری مودی راهیسې رواج  
درلود. په لومړي سر کې پرته له  
پخوانیو مصریانو او رومیانو بل چا  
نه اغوسته. په لرغوني مصر کې به  
(گردن بند) د نرون د لاسو و  
دریا نوبیسیمبول او (اصیل زاد) د  
توبی نیو د گردن بند یوه پتاره  
درلوده چې د هغې رنگه درلوده و  
دریاري والی تشریح کړه. سره  
پتاره به نظامی سرې اوشنه به  
د مالی راتلونکو اغوستله.  
رستیا پخن د رینسانس په  
دوره کې رامنځ ته شو او زموږ په  
کالیو کې د یوې پری مهمې -  
برخی په توگه پخې ونیو. ونیو پخې  
(Venetians) په ایټالیا کې د -  
ونیس د پتار او سید ونکوته ویل کیده.  
په د پوستکی اوسنیس ټولنه  
پلې غاړې اغوستې چې جام به  
په له د وروخواړو ناپسته کولیسې.  
اسپانیانو خپلو پخو ته یو ټول -  
لور اوچک پخونه رواج کړل. د دې  
د استان داسې دې چې دا د یوې  
ملکی له خوا معمول شوچې هغسې  
یوه پیره هسکه اوسې اندازې لور.  
غار د درلوده. په لومړي سر کې  
په د غاړې شاوخوا خټه تسرل  
کیده. خو وروسته بیا په یوه کلک  
پلن اوسه چین د اړکړه بند تبدیل  
شو. د یو فیشی خلکو د نجونو  
په شان خپل سره چین دارو -  
غار وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي  
سړي جان (John) پاتې په (۹۳) مخ

# کشور المسلمونی در زیر آب

دو قناد اشع باشد  
به خاطر که سیلاب هاد دست کم ریح محمولات  
امسال را طغی کرده گرسنگی و شاید هم قحطی مردم -  
این کشور بیشتر بیازارد  
با انهم فلج کننده ترین ضربه زبان هنگه  
روسیع متوجه سرکها، قطار آهن، پل ها، لنگر -  
گاههای کشتی و ساختمان ها می باشد.

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بر یاد رفت  
( نمیتوان بدینگونه به حیات و بقا دوام داد. هر آنچه  
ساخته بودیم عمدتاً ویران و نابود شد. برای جبران  
خساره به میلیونها میلیون و حتی میلیارد هاد الرنیزاز  
است. ))  
از شیشه هلیکوپترش رئیس جمهور چیز جزا و قیاموس  
نصاری رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست. در یک  
منطقه فقط با ماهی نوشتننده از گاه ونی و شاخه های  
بلند درختان و نواریار یک بند آبگردان بنظر  
میرسد.  
لااقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک  
پناه برده و برای خود خیمه های موقت ساخته اند.  
بعضی هاتوانسته اند گاو و بز خود را هم بیاورند که  
فقط از نوشیدن آب زنده ماندند. درین باریکه  
های خشکه، پناه گزینان مجبوراند با مارهای زهر دار  
مبارزه کنند. اجساد بی شمار قربانیان سیلاب، بیند  
ری و مارگریه موقتا روی قایق ها گذاشته شده  
بود.  
در شهردا که جاییک قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس  
جمهور و آب نرورفته، خیابانها به کانال تبدیل شده  
بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای  
مستون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند  
از اوسمی ستانند و دهه ای هم به خاطر یک دارایی  
خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند.  
با ماهی گلی خانه های شان چسبیده اند.  
محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است با غرور  
میگت از نقل و انتقال اشخاص از طریق جاده های  
سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گت  
او را که با مار و خوار هرس یکجا میزیست نیز سیلاب برده  
است.  
از بنگله دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف

بود سه دریای عمده میگردد و این کشور همسواره  
معرضه آفات طبیعی مانند سیلاب، طوفان  
بارانهای مونسونی و حتی جنگه بوده است.  
هند توانسته با ساختن بند های آبگردان در -  
دریاهای که بارانهای مونسونی آنها را البریزی سازد  
تا اندازهای ازین برولم جلوگیری کند.  
په ۱۰۰ عباس وزیر کنترل سیلاب هاد حکومت  
پیشین بنگله دیش که طرفدار ساختمان یک سیستم  
وسیع بند هاد دریای کوههای همالیا است انهم  
میاورد (( بنگله دیش راهمسایگان آن ویران کرده  
اند. ))  
اما بخشی ازین برولم از فقر عظیم و محدودیت های  
تکنولوژی ناشی می شود. تعدد از زیاد بند های خاکی  
آب گردان در نتیجه سیلابهای اخیر ازین رفتند  
و فقط یک انجنیر ساختمانی نمیشود در بزرگترین  
دریاهای جهان با این کارهای ساده مبارزه کرد.  
این رود پارهاد را واسطه ماه اگست سیلابی شد  
بودند و یک پنجم بنگله دیش زیر آب بود که دفعتاً  
بارانهای شدید آغاز یافت و ارشاد اعتراف میکنند  
( غافلگیر شدم که اینهمه آب سر از سر شده بتواند  
نتیجه چنان فلج بارود که شاید چند کشوری نظیر  
آترادیده باشند. برای چندین روزگانه وسیله  
ترانسپورتی بنگله دیش با جهان خارج دوطیاره  
کهنه فوگر بود که از یک بخش باریک میدان هوایی داکه  
که زیر آب بود پرواز میکرد و تعدادی از مسافران  
تا کلکته میبرد و یا از آنجا میاورد. راهها و قطار آهن  
قطع شده و حتی قایق ها از رفت آمد مانده بودند  
زیرا ترمینل آنها را نیز سیلاب ویران کرده بود.  
در یک مورد فقط چند هلیکوپتر داکه را با سایر نقاط  
بنگله دیش ارتباط میداد بعد ترمیدان هوایی داکه  
مجدد باز شد و امکان رسانیدن کمک های عاجل  
بمردم بنگله دیش میسر گردید.  
از آن به بعد گارد شوار حکومت بنگله دیش یعنی  
توزیع کمک ها به دهها میلیون انسان مصیبت دیده  
و گرسنه و جلوه گیری از امراض ساری و کشنده آغاز  
یافت.

# کشور المسلمونی در زیر آب

سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان  
و صدها تن را ازین برده است

برای جبران خساره میلیارد  
ها دالر نیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که  
از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده  
بود با آه حسرت با وی گت: (( نمیدانم چرا خداوند  
به این گونه مارتویج و سوزنش میکند )) با معیارهای  
این کشور نادار چنین سزایی انداز زیاد معلوم  
می شود. در حدود سه ریح بنگله دیش با جمعیت  
۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته و همسایه  
های آن، هند، بوتان و نیپال شاهد شدید ترین  
بارانهای مونسونی طی هفتاد سال گذشته بودند و اند  
طوری که تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی  
بی خانمان شدند و صد ها نفر ازین رفتند.  
اما بحران به پایان خود نرسیده است. کارشناسان  
میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم  
میخورد که عمدتاً ناشی از آب نوشیدن آلوده و کثیف  
است که به بیچش های خون منجر و شاید هم کولرا







# یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - متروپول مجله، سیاوون روزنامه، حقیقت سر باز، نیز به دعوت آوانس - نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریونو و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها - شتفا محصول چشم دید ما و گفتگوها برداشته از مطبوعات شوروی است.

گلاس‌نویست یا علنیست چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیست از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگری از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیست را میتوان دموکراتیسم - انتقاد تعریف کرد. ماد رصحب متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه گلاس‌نویست (علنیست) می‌گنجد بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیش‌روزنامه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف اکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علم و سیاست استالین موفق شده ام نویسی سوسیالیسم هر چند در فورمه (تفسیر شکل یافته) ایجاد نماید؟)) ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختن سوسیالیسم - لهنم طوریکه لینن و همراهاننش تصور میکردند، نگردیدیم ((در این ترس‌ها راه استالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده بیشتر ترس و نتایج میگرد که ((من جامعه بی‌راکه در - کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم)) - هیات تحریر روزنامه برآورد این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صحنه (۸۱)

# انقلاب گریبایف

نویسنده مشترک / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود.

خبرنگار می‌پرسد که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ هم برنش‌ها و هم باسخ‌ها بر این نکته مهر تأیید می‌گذارد که تفکر

سرحد مشترك / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود.

خبرنگار می‌پرسد که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ هم برنش‌ها و هم باسخ‌ها بر این نکته مهر تأیید می‌گذارد که تفکر

سرحد مشترك / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود.

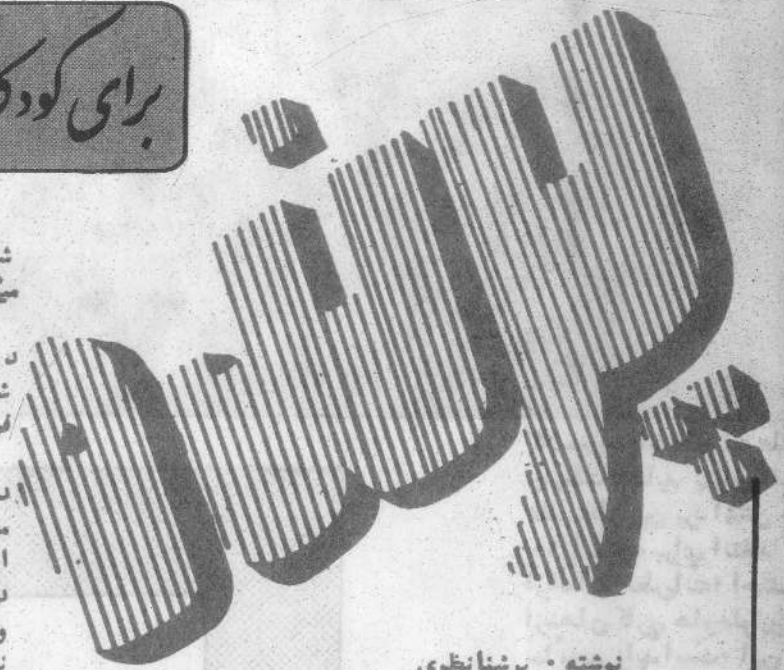
خبرنگار می‌پرسد که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟ هم برنش‌ها و هم باسخ‌ها بر این نکته مهر تأیید می‌گذارد که تفکر

راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستان‌هایی که هنوز در تیره خصومت هانورفته و دشت‌های سبز شادابی که باد سحرآمیز پیوسته دگرگون میشود. سفر باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بیرون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه برپرد، تصورات تو نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیچودیم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر است. خانه یافت و همراه با همماند ارخوش انور اشرفی - احمد میایوف لورنالیست از آنس





# برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برشنا نظری

شت از همین رویه تصمیمی است -  
میگذاشت .  
به بالهای برنده نگرست هر  
دوخته بود نه ویرهای کوچک -  
شان در هم برهم بود و به سیمهای  
نولادین قفس چسبیده بود .  
قد بر از بدین حالت برسد ،  
دلش گرفت و احساس کرد کد روش  
میسوزد . متوجه شد که برنده چون  
ادمهای داستان (( قلب فروزان  
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان  
وخته است و راه رهایی خود را -  
نمی یابد . درد استان شخصی  
پیدا شد و آنمهای در مانده را از  
آن حالت کشید و به نیای دیگر  
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان  
بود . میدانست یانیده است که  
نجات می یابد ، اما خود را بهینجر  
های زندانش میکوبید و در چشم  
هایش هراس گنگی خانه کرد بود  
قد بر خود را مانند برنده در -  
تنگنا یافت . چند بار اینسو و آنسو  
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -  
دستی بود و دلش از نغمه خون  
بود . تصور کرد که او خود شریک  
نده بی استکبار و قفس افتاده  
است . دلش تنگ شد و احساس  
گرمی عجیب نمود . درونش  
میسوخت . بیخوش راست کرد .  
بی اختیار پیش رفت کتاب را به  
گوشه گذاشت و یاد استهای کوچک  
خود دروازه قفس را گشود  
برنده اول ترسید . به سوی پیش  
دید و خود را به دیوار کوبید . اما  
سپا انجام راه یافت و به سرعت  
برآمد . دم کلکین توقیفی کرد و  
به پشت سرنگریست . متلیکسه  
میخواست سپاسگزاری کند .  
سپس برید و بالای درخت بلوط  
کهنسال نشست و رانجا برنده  
های دیگر به او درود گفتند  
و هوش گرد آمدند .  
دیگر قد بر از تاشای برنده  
که آزاد و شاد شده بود خسته  
نمیشد و با نگاههای گرمش او را  
دنیال میکرد که از یک شاخه به  
شاخه دیگر میپرد به دل -  
خود میخواند و آوازش با سرود  
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بهرین برنده ها بلند بلند  
میخواندند و از یک شاخه به شاخه  
دیگر در درخت بلوط کهنسالی  
که میان حویلی قد افراشته بود  
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را  
برهم میزدند . کثرتی داخل  
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده  
بود ناآرامی میکرد . از یک سو به  
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به  
دیوار دیگر میپرد . جق جق  
آزاد هنده اش شنیده میشد و  
معلم نبود که از سردی هوا ناآرام  
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را  
به سوی خود میکشید و قفس بولادین  
وجود کوچکتر را در خود میفشرد .  
شاید میخواست آزاد باشد .  
آزاد چون برنده های دیگر . . .  
که بر برزنان از شاخه بی به شاخه  
میپردند و با آوازه های شیرین و  
لطیف خود گوش ها را نوازش می  
کردند .  
قد بر به حوصله قهرمان  
داستان می اندیشید که چگونه  
میخواهد خوابیده های جنگل  
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی  
از زنده گی به روی شان بگشاید .  
ولی بازم صدای گرفته برنده های  
افکار او را از هم می پاشید و حواسش  
را پراکنده می ساخت .  
دلش خواست برنده گل را از -  
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که  
جوابی به درش را چی بدد . از -  
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

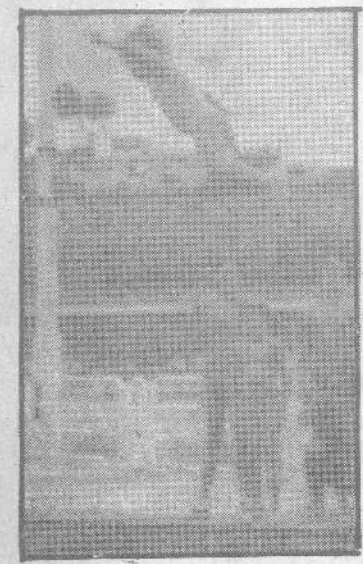
قد بر از تاشای پکواخت کنز  
داخل قفس که بهلوی کلکین  
آویخته بود خسته شده سوی  
الناری کتابها پیش رفت . احساس  
خستگی میکرد . در اتاق خالی  
وسر میخواست لحظه بی تنها  
باشد . الناری را گشود و کتابی را  
که پدرش شب گذشته برایش  
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه  
کرد : (( قلب فروزان دانکو ))  
لبخند گلهایش را از هم جدا  
ساخت و گفت :  
- چه قهرمانی انسان دوست  
مبارک و . . .  
نشست و به پشتی کوچ تکیه  
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .  
خیره خیره به سوی کتاب نگر -  
یست و با خود گفت :  
- باز میخوانم . . . ها . . .  
باز  
او اگر چه شب گذشته کتاب  
را خوانده بود ولی دلش می  
خواست بازم آنرا بخواند .  
کشن . عجیبی او را به سوی  
سرگشته شد و اینک میزند . دانکو  
آدم معمولی نبود . او کاری میکرد  
که دیگران نمیتوانستند بکنند .  
دیگران در اجارت جنگل و سر -  
گشته گی در تانگی دست و پا  
میزدند و او قلبی را که بر آویخته  
بود مشعل راه آنان میساخت و با  
تمام وجود برای نجات انسان  
میسوخت .  
شروع به خواندن کرد در -

# کتابهای شوم به او بوی وزیر اول شای

ژمار ونکی :  
عبد الوکیل سوله من

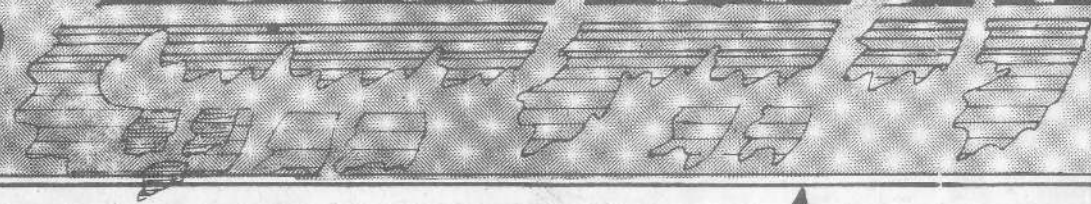
رشتیاده چی یووخت سندن ربه  
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو  
به توکه خدمت کاره . د سندن او بو  
د هغه د تولو صفاتود مطالعی به  
سندن رکی د اوسید و شرایط د وچی  
به نسبت د یوه تر لی اومشوی  
چاپیریال به توکه د تولورا تلونکو  
نسلونوه یاد کی کتیناوه . له  
هغه وخته راهیسی دی چی له  
یوه نسل خنده بل نسل تصحری  
ژوند یو موجود اتوته به وجه کی او  
د وچی موجود اتوته به او بوکی  
اوسیدل او ژوند کول یو ( محکوم  
عمل ) دی .  
فنی عالمان به دی نندی قادر  
شوی چی ووی . چی نوبی -  
زیز د لی کوچنیان به د زیزید و نه  
شیبه کی خه حالت احساسوی  
خودی مهم نیکی ورته خرکده دی  
چی د زیزید و نه شیپوکی کلچی  
نوبی زیزید ونکی کوچنی د مورسی  
چاپیریال خنده د تل له پارمخه  
بیه کوی یو وول سخت اوقسوی  
ژوند محکمی د جان بی د قوی  
د شترگوزار د خربی به شکل یخیل  
وجود کی احساسوی اوز قفسی .  
د د ری . خلورخلو نه زیات .  
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .  
نوبی زیزید ونکی ماشوم همد ا -  
رنگه خبلی تولی قواوی . جا -  
فظوی میخانیزمونه . توله انژی  
کومه چی ماشوم به خبیل وجود کی  
جمع کوی ده . د ضربی د قوی  
د سر روله باره . اوند دی له باره  
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو  
شوه امخته او تطابق پیدا کوی  
به مصرف رسیزی .  
د دی سره یو خای خرنکه چی  
نوبی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

بیل شو . همد ارنگه مرگ د فسی  
ویری خنده چی د وی د وچی  
به لورهمی کرل . طبیعت د تل  
لیاره اوبه د یوه تر لی اومشوی  
چاپیریال به توکه د تولورا تلونکو  
نسلونوه یاد کی کتیناوه . له  
هغه وخته راهیسی دی چی له  
یوه نسل خنده بل نسل تصحری  
ژوند یو موجود اتوته به وجه کی او  
د وچی موجود اتوته به او بوکی  
اوسیدل او ژوند کول یو ( محکوم  
عمل ) دی .  
فنی عالمان به دی نندی قادر  
شوی چی ووی . چی نوبی -  
زیز د لی کوچنیان به د زیزید و نه  
شیبه کی خه حالت احساسوی  
خودی مهم نیکی ورته خرکده دی  
چی د زیزید و نه شیپوکی کلچی  
نوبی زیزید ونکی کوچنی د مورسی  
چاپیریال خنده د تل له پارمخه  
بیه کوی یو وول سخت اوقسوی  
ژوند محکمی د جان بی د قوی  
د شترگوزار د خربی به شکل یخیل  
وجود کی احساسوی اوز قفسی .  
د د ری . خلورخلو نه زیات .  
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .  
نوبی زیزید ونکی ماشوم همد ا -  
رنگه خبلی تولی قواوی . جا -  
فظوی میخانیزمونه . توله انژی  
کومه چی ماشوم به خبیل وجود کی  
جمع کوی ده . د ضربی د قوی  
د سر روله باره . اوند دی له باره  
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو  
شوه امخته او تطابق پیدا کوی  
به مصرف رسیزی .  
د دی سره یو خای خرنکه چی  
نوبی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

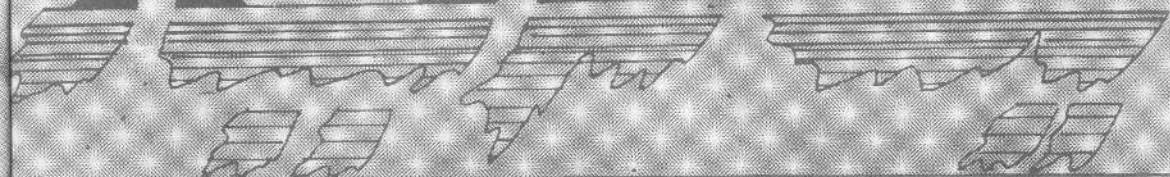




# مناجات شهر



# توتو



## همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان  
همراه با خانم طفل  
یکساله اش به شهادت  
رسید



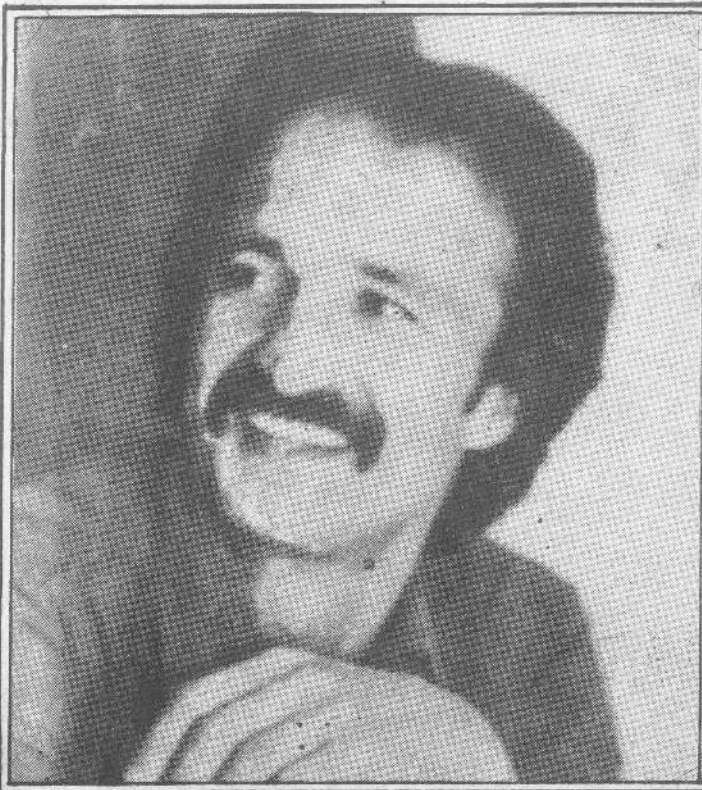
عقربه های زمان به تامل عقب  
هم میدویدند دست حسرت  
وانسوس مجله داشت تا با زهر  
تصویری از درد و حرمان بر برد  
های حساس قلوب دوستان  
برکشند .  
آنروز همایون رازیان ، همراهِ  
با همسر و یکساله طفل خود خانه را  
ترک کرد مادر از عقب آنان آب  
سرد ریخت تا فرزاد هاشان روشنایی  
باشند و فرزند او همسایه رقیب  
دیگر بودند ، یک دیار آشنایی  
و چشمائی آنجا منتظر دیده بر راه  
دقیقه ها را بر می شمردند . و همایون  
آنان را بدرقه میکرد . او همگام  
با زن و فرزند قدم برمیداشت و قفسی  
نگاهس با نگاه گرم و مهری با زن گره  
میخورد ، خوش زاید الوصفی در

و روشن چشمانش چون چلچراغ  
شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید  
سرد او خاموش با کودک خویش  
در هلهوی شوهر سر بیای سرگ  
گذاشت و گیسوان طلایی رنگ او  
که چون آبشاری از طلا تا شانهاش  
میرسید چنان در خون تن او رنگ  
خورد که گویی خورشید را در آفتاب  
سرمیدانید . تن ظریف و شکننده  
کودک آنان چون شعله آتش با  
هیجان و درد طاقت فرسای و راست  
شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال  
کوچک وجود او اینگونه ظالمانه  
شکست .

... و اما در هنوزم ظریف  
آب سرد را که عقب سر ، عروس نوایسه  
ریخته بود در دست داشت او به آب  
روی زمین مینگریست که هنوز  
نخشکید بود . یکبار فریاد هائی  
در گوشه اش بیچید بعد این  
فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر  
کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون  
را با آن آواز خون خوب را دیسو  
تلویزیون همراه یازن و فرزند او  
در شهر بیچید راه حسرت و انسوس  
بروی سینه ها پنجه کشید .  
فرد این دوستان و همزبان او سه  
تا بوی را کنار هم گذاشتند  
تا بوی که سه انسان آرزومند  
در آن همیشگی خفته بودند  
و دیگر هیچکس خواب آنان را  
برهم نمیزد .  
با آنکه از مرگ همایون رازیان  
روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه  
بیا هم درد نتر مجله صاحبی  
داشت ، هنوزم در گوشه های طنین  
دارد مثل آنست که هنوزم در بوم  
نشسته است . و همچون آنروز باشو-  
خی بر سینه های ما باسرخ میدهد .

## سلیم سحاب

آواز خوان محبوب  
و رازیان یکی از اخبار خوبین



داشت خانه یک پارچه شور  
بود ترگویی خون مستی در رگهای  
دیواره ها نیز جریان داشت .  
و میخواند :  
به عاشق میکی ناز و بهانه  
بیادم آمد از گل دانه دانه  
... در آن اتاق دیگر ، آنجا  
عروس را می آراستند لحظه بعد  
آواز خوان خوب و خوش صدا آهسته  
بر میخواند عروس و داماد بیای  
عقد همدیگر می نشستند سوگند  
وفاداری و بیاداری می خوردند  
ورشته زندگی مشترک را گسره  
میزدند . کسی صد اکرد از اشعار  
خودت بخوان ، بعد از آهسته  
برو اشعار خودت بخوان .  
... ولی هرگز (( آهسته برو ))

انتادند و اتای آرزو ای خوش  
اوتعی شد .  
آنجا دورتر در قلعه موسی زنی  
با تنهایی و انتظار بنجمه میداد  
چشمان منتظر او بروی مدالها  
و نقد پرنامه ها سرمیخورد همه راد و  
باروسه بار بحساب میگرفت . با  
خودش حساب میکرد . بعد غروری  
امیخته با خوشی در رگهایش میدید  
هیچ نقطه در کشور نمانده بود  
که سلم را آنجا برای مرد سرا و از خوا  
نده باشد . و کسرت ندانده باشد  
به هر سوی اتاق که میدید  
یادگاری از شوهرش او را بطرف  
خود میکشید . اتای بوی نفس  
گرم او را میداد اما گاه پشیمانی  
اضطراب شدید یک اندیشه  
قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد  
و کابوس وحشتناکی او را چنان  
دستخوش هیجان و خوف و هراس  
می ساخت که بی اختیار دستش را  
روی قلب خود میگذاشت .

خوانده میشد آه و هیچ رشته بیونده  
نخورد ، و آواز خوان اشعار خود  
را میخواند .  
زیرا که در یک لحظه زود گذر  
انفجاری آن خانه را لرزانیسید  
خون مستی در رگهای همه  
خشکید رشته های از هم گسیخت  
و قلب های تپنده از حرکت باز  
ایستاد و مردم فریه گلخانه  
چارد هی را با حاتم عزیزانشان  
شنانید .  
... و سلیم سحاب آواز -  
خوانی که تالحتله قبل همه را  
با آواز دلنشین خویش بوجود  
آورده بود یکبار صد اد رگوبین  
شکست استون بشتن تیر کشید  
خون در تنش جوشید چشمانش روی هم

بیرون کم ز قالب تن روح خسته را  
تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم  
همه جانور بود و شادی همه  
جاسد ای سازی بیچید و آواز  
خوش او در رگهای جان همه  
بدوید ، رقص و یایکویی ادامه



# طلوع

د وچشمه من به مینا من فرو شید  
 لبت یا قوت حورا میفررو شید  
 نگاهت رمز نغمه سر محبت  
 به آه روان صحرا من فرو شید  
 شکوه قامت هفتگانه خیزت  
 قیامت را به دلها من فرو شید  
 ز جستن طاقتد وری جویید  
 که دل دریا ی لیلی من فرو شید  
 بغین لاله صحرا نظر کن  
 شمع حور چه زیبا من فرو شید  
 نشاط گلشن این مرزود آسمان  
 بهار عشق فردا من فرو شید  
 شب ما از طلوع صبح صادق  
 چه خوشترنگه تجلا من فرو شید  
 بهار دل به سیر گلشن خود  
 عجب جوش تنفا میفرودند  
 کجا شد زاهد صورتگرما  
 که با یک جرعه تقوی میفرودند  
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است  
 روغن دل به دریا میفرودند

خلیل الله روغن

# دو سخن نیکال و شروز

## شروز

بنای جن ژوند یو گه کاروی  
 جن تراوسه بسوری  
 لاد زمان د آسمانی سکوت  
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی  
 لکه خون (( حمزه ))  
 جن د الله د مخلوقا تود قاتل  
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم  
 د خدای له شرمه  
 زندانی د توری خمی پاتی  
 هاس د خیلو گنا هونوبه کم خوب تلمی وی  
 بکد ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه  
 د شیطانا نوله تور جنو خو بو توری پاتی شوله

## ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم  
 جن سیاه منی  
 د ماتوار مانو بر اوی شوی من کی  
 د شنو افزو با چاهی  
 به کم گل اوریلوی  
 هره شیه، هره گرمی  
 د خوز و خوز و خوبو  
 د ماتیدلو آوازونه اودم

# شبه

گیسویش: آبشار نیلی شب  
 قامتش: آفتاب سبز بلند  
 سینه اش: آشیان جلجله ها  
 کمرش: اهوی فتاده به بند  
 نگاهش: رودخانه ای آرام  
 مژه ها: آه های سنگ صبور  
 بازوانش: صدای تشنه باد  
 شانه هایش: بلور شسته نور  
 چهره اش: آسمان چینی صبح  
 چشم هایش: کیوتران سیاه  
 ساق هایش: فرور باک زمین  
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام  
 بازه اي زین، شبیم در برکش  
 باز، اي آفتاب تشنه صبح  
 سبز شو، از درون من سرکش

توی رهنا

# وینو سویی لاره

سوز من ادرغم به ستاد سپید لوشو به لاره  
 د زو ستور د دی شوخو انا رو به لاره  
 که من سینه برهن برهنی، بیاهم نه وینو سوزم  
 د گلو فندی ته دوانگم، د افرو به لاره  
 به ماد ای لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس لاره  
 د وید ای بیای ته، به دی رسمه د لاره و به لاره  
 برهنه د چی زلفی د ی د یخ خود شیو به لاره  
 منزل ته رمی کاروانونه، خود شیو به لاره  
 گورده نمی دی، به ساحل باندی چی سر لگووی  
 د ا رمانو کیشی می رمی د خموی پاتی وی  
 د ستر گارو له نظره جن خونگی پاتی لاره  
 له تابه کر به طوانونه، دوز موبه لاره  
 که د سراب په نان من هر کوم ستا وند ی تپانی  
 بیاهم هم همه، ستا د منی د وعد و به لاره  
 رازش نر حال







۱۲

# چهره جهانی

# المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و ما نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای قهرمان تورنیه مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک المان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحادی المان) یاد آور شدیم.

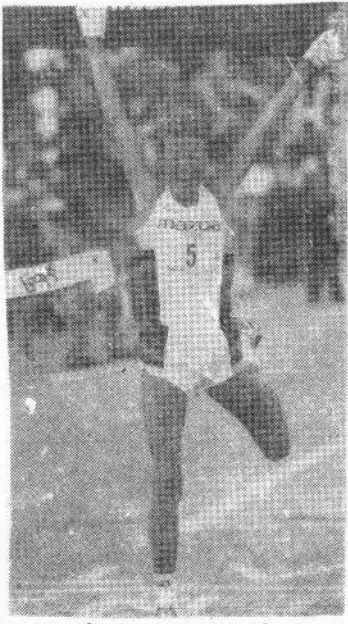
در اینجا میخواهیم چهره های قهرمان المپیاد که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف درخشش داشته اند برای دوستداران ورزش معرفی نماییم:



جان کرامی (الیال)

## سرگی بوبکا (خیزاننده)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزاننده در سطح جهانی است.



## گرگ باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید (( بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید ))

## انگه کرستفوسن (رودوش)



## جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰ مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازیهای سراسری آمریکا و مسابقات قهرمانی در لندن، ۱۳۶۵-۱۳۶۵-۱۳۶۵ بود قرار دارد. او میگوید (( به پیروزی در ریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند ))

## گراچ کرامی، والیبال

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی والیبال مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او میخواهد برای تیم والیبال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

## گرمسار و قهرمان گروندنگ (باسکلت بازی)

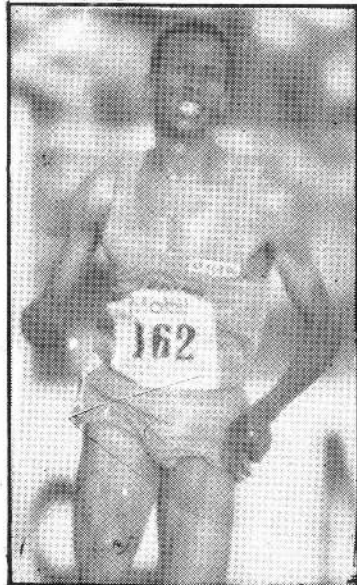
مدالهای زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار المان دموکراتیک در مسابقات بهاری (کلورادو) بحیثیت قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

## انگرو کوسنیش (رودوش)

این ورزشکار ناروژی در چاه مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.

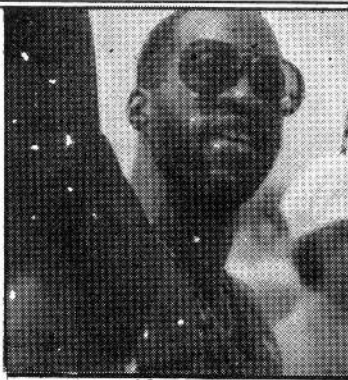


سه‌اویسه (دوش)



یوری سدک انداخت گلوله

این ورزشکار روس اتحاد شوروی و صاحب تالیفات در عرصه انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ - پوندی را در مسابقات سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله ۶ ریکارد جهانی را قلم نموده است. او وزنه راتا ۲۸۴ پوند و ۲ انچ بدورسی افکند.



یوری سدک



استیو نوری

فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد. در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ - جهانی را بدست آورد و در وزن ۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال های بیشتر طلا چشم دوخته است.

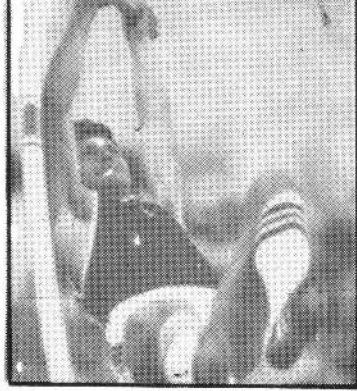


فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



کارل لوسین

گرگ لوکاسینی



منیدا وویقه (دوش)

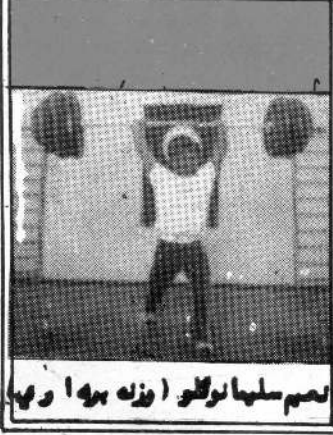
در فاصله ۵۰۰۰ متر در - لاس آنجلس شمار مدال های طلا برای کشورش را دو چند ساخت. ورزشکار ۲۷ ساله از المغرب چشم برای حصول مدال های بیشتر در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است. در ۵۰۰۰ مترم ریکارد تازه قلم کرده است. او متکی بخود بوده و مسلمان با عقیده و مؤمن است.

گرگ لوکاسینی ادوین موسس و کارل لوسین

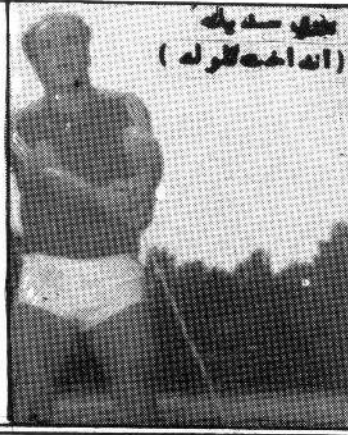
گرگ لوکانیر، ادوین موسس و کارل لوسین از چهره های درخشان تیم المپیا ای امریکاس باشند که صاحب هشت مدال طلا اند و انتظار می رود که آنها مدال ها و افتخارات بیشتری را نصیب شوند. کارل لوسین ۴۷ سال دارد و در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ - مدال بدست آورد. گرگ لوکانیس ۲۸ ساله یکی از موفق ترین آبیازان در سطح جهانی است. ادوین موسس ۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال گذشته بجز دو مسابقه در همه برنده بوده و در مورد وی هم - فقیهت های بیشتری توقع می رود.



گرگ لوکانیس



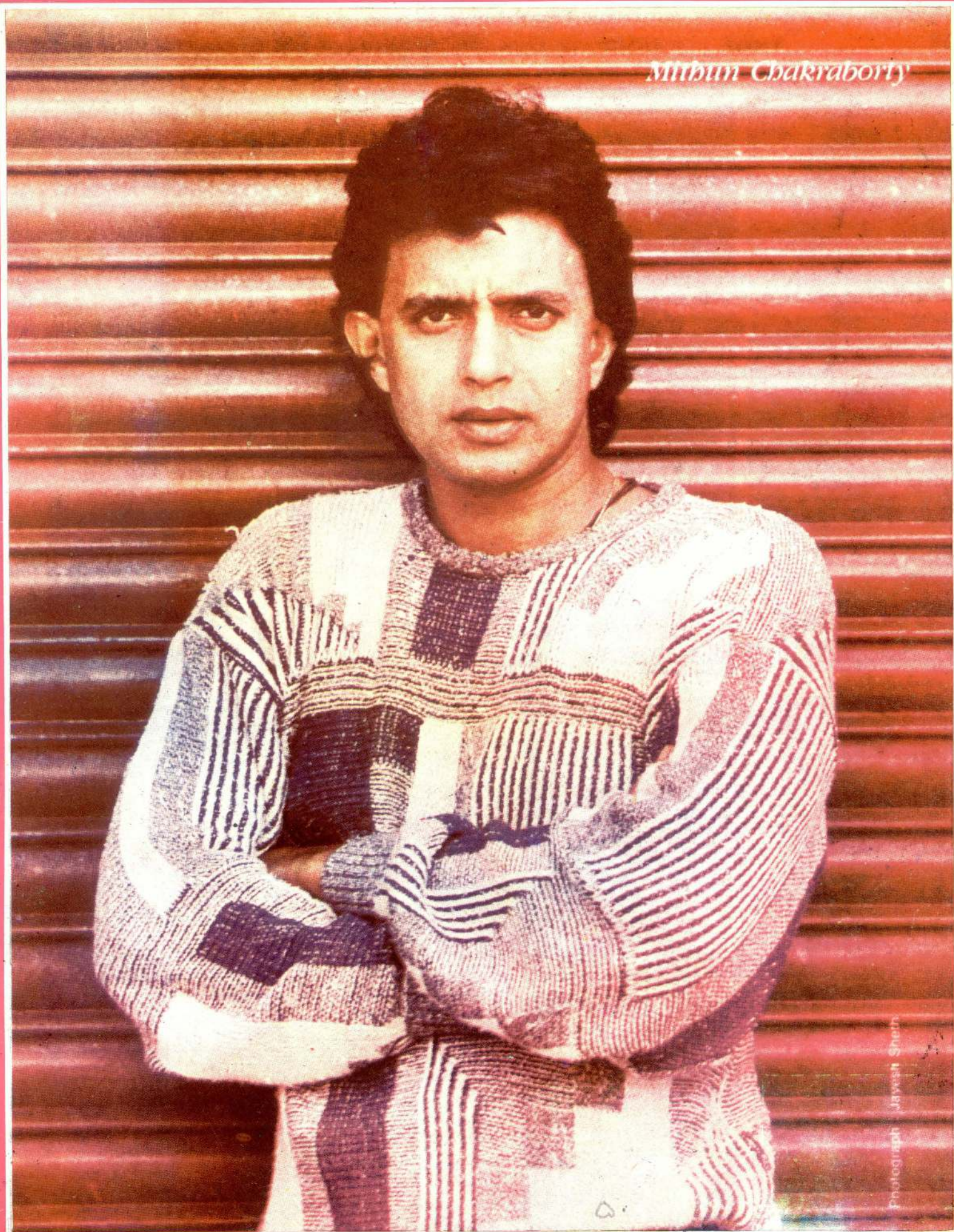
فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



استیو نوری



Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای هند را  
در یکی از شماره های آینده مجله سپارون برای



صابزه ووستی  
۳۰۰۵۵



سناکشی  
۵۲



# درد مناکشی

# درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فم ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمای اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

میناکشید: در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند.

در فم ((دهلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقه مندی ان را به هنر بازیگری حال می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اس در جهان فم و سینما.

وگفت: در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که های ان مینماید. او رقص دارد فم تهیه کند که کلبه رقص های ان کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و وشایعات نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پس (عایشه دت) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنالیست های عزیزم بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در حالیکه ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس گوئل) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرهای پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه یابیلا)) و ((میراجو اب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

جواب مختصره گفت: فعلاً مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev است که کارگردانی آنرا راج - ان - سبن مینماید.

از مینا سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مینا جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

## ایمان کوه برف استم یا ژورنالیست مانا با حرف میزنند!

## آیا رابطه عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیسین بسیار بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن برسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگی کم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که رانه و خاندانه از آنها تقاضای به نویس در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از مینا اگر فم های قابل تأیید حساب شوند یا حکم تردید آن صادر کردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدرقه نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع منن المینان روانی برام می کند.

چه من بی برده میگویم هنریشه ای در هند سرخ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برنشد. باشد تا کسوسون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایش بیفته در صفحه ( ٦٨ )





# هنرمندی که

# ما را آماج مهر



يك تلاش نامقدس استيد كلا هي بانارسايي مواجه ميشود . آيا چه اين حالت در زنده گي روزمره شما تاثيري داشته است ؟

ج - وقتي يك هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقيت پيش برود كه در قالبواني هيرويه اصلاح - شاعران مردم را برانگيزد از نظر من اين فوق العاده گي موفقيت وي را در كار اکت ميرساند و اصلاح باعث دلخوري نخواهد گشت .

س - يعني در زنده گي شما يك همچو اتفاقي پيش آمده است ؟

ج - نسيخوام ادعاي موفقيت فوق العاده را بنمايم . بمرحمت حال گاهي يك همچو حالت براي من پيش آمده است .

س - شما با کدام هنر پيشه راحتتر بازي ميكنيد ؟

ج - از نظر من در سينما و تياتر شخصيت خود اکتور مهم است . اکتور نبايد به طرف مقابلش پيا پارتيزياد تكيه كند و ضعف يا قدرت اکت او با لايش تاثير مستقيم داشته باشد ، وقتي يك نقش را به ترتيبش كه تحقيق كرده ام هضم كند ميتوان با موفقيت از عهد آن برآمد .

س - پرسشي است كه ذهن پيچنده علاقمند فلماي افغاني را همیشه و بخصوص درين اواخر خود جلب نموده است و فكر ميكنم شما منحيث يك اکتور موفقي و از سوي مقام پيا

بقيه در صفحه ۸۲

## گفتگوي با قادر رفيع

مباحثه از بلوچه

بطور عمده نهرانان منفي يا به اصطلاح ، انتي هيرو در هنر مردم يکتوع بخصوص تصويري را نسبت به شخصيت واقعي هنر پيشه ايجاد ميکند ، و اغلب موفقيت او را در قالب پرسوناژ منفي وابسته به کزکتروا تمس اوميد انند .

در حالیکه همیشه اين پندار صادقي نيست و طوري که پس از نمايش برنده هاي مهاجر تصميم گرفتيم با قادر رفيع گفتگوي داشته باشيم او را انساني با فتم با کزکتز که در حين صلابت اميزهها از صميميت بزرگ وجود نهفت داشته خود - ش با اين پندار واحد همچو اناسق است :

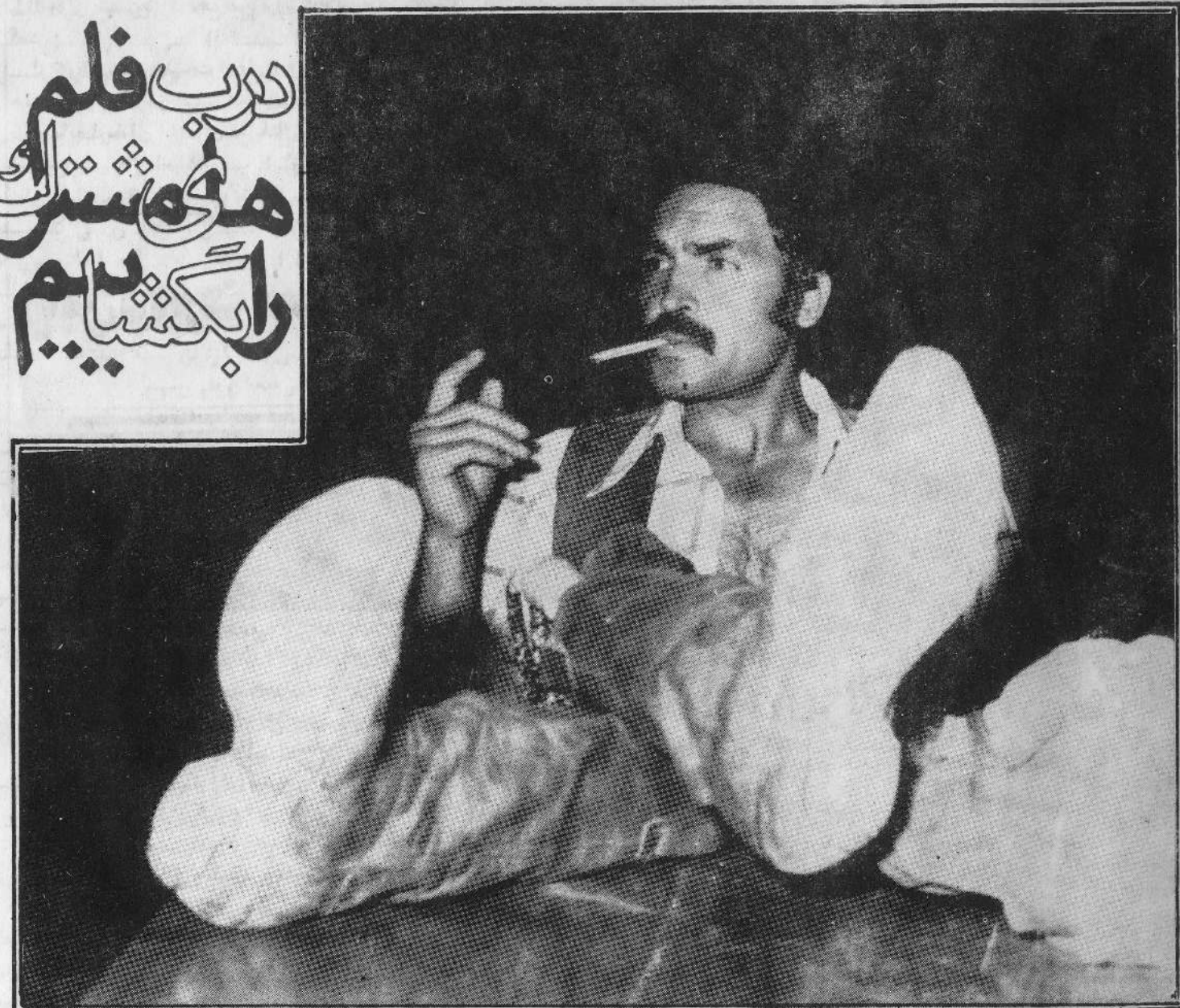
"من در هر نقشي که بتوانم آييرا بخويسم هم تمام توانميت آن رول را درك تمام احساس را حتى خواهم كرد . چه آن نقش مثبت باشد يا منفي ."

س - به نظر من نورقالبها پير - سوزناز خيلي موفقي بود يديمنس براي اجزاي رول انتي هيرو مناسب استيد ؟

ج - خوب من بعنوان يك نظرسنجته هاي شما را ميديم ، اما آرزو ام در قالب هاي گونه گون و چهره هاي متفاوت در فلم هايما بازي نماييم .

س - شما در اکتور فلمايي که نقش منفي داشته ايد معمولاً در

## در پد فلام مفي شيرک رايگنيشيم



من در هر نقشي که انراد رک تمام احساس را حتى مينمايم









# از بیایان و زنده

# ه کی

در باره انسان :  
 بزرگی ها ، زبونی ها ،  
 و تنهایی های او . . . . .  
 نگویم ، خدا شوی !  
 کفر نگوی !  
 آخر اقسام نامیات ( گیاهان )  
 و حیوانات ، و جمادات ، و لطافت  
 جو قوت ،  
 این همه در آدمی است !  
 و آنچه در آدمی است !  
 در این هاست !

چون خود را به دست آوردی ،  
 خوش می روی !  
 اگر کسی دیگر نیایی ،  
 دست به گردن او ، در آوردی !  
 و اگر کسی دیگر نیایی ، دست  
 به گردن خویش ، در آوردی !

فلان خطا کرد و فلان خطا کرد !  
 و نگاه او را دیدی می ( که خود خطا  
 کردی وقت ها ، به او نمود می .  
 سر فرو انداختی گفتی :  
 - فرزند ! تازیانه می زنی ! . . . .  
 - سیف زنگانی ؟ !

کمال در آن است !  
 نیست !  
 آنکه همه لطف باشد ، ناقص  
 است . . . . .  
 بلکه هم ( لطف ) می باید ،  
 وهم ، ( قهر ) . . . . .

## سخنانی از شمس ( خط سوم )

همه را ، در خود بینی - :  
 از موس و عیس و ابراهیم و نوح و  
 آدم و حوا ، آسیه و خدیجه و لیلیس .  
 و ( نرغون ) و ( نمرود ) . . . . .  
 تو عالم بیکرانی !  
 چه جای زمین ها و آسمانها ؟ !

در باره :  
 دیکران ،  
 یاد کرد ها ،  
 نقد ها ،  
 ستاین ها . . . . .  
 در سخن شیخ محمد مجوسی -  
 الدین عری ( این بسیار آمدی )

او چه باشد که فخر از بی را بند  
 گوید . . . . .  
 او ( فخر از بی ) . . . تیزد هد ،  
 مبالغه میکنند که :  
 - فلان کس ، همه لطف است ،  
 لطف محراست !  
 پندارند که : -

آنکه مراد شنام میدهد ، خوشم  
 می آید .  
 و آنکه تمام گوید میزجم  
 زیرا که تنایمی باید که بعد آن ،  
 انگار ،  
 در نیابند !  
 آخر ، منافق ، بد تراست . . . . .

**چیت آن؟**  
**چین است**  
 آن یک چیت که در نشود و  
 آن دو که ام است که سه نشود  
 آن سه چیت که چهار نشود و آن  
 چهار چیت که پنج نشود و آن پنج  
 چیت که شش نشود و آن شش -  
 چیت که هفت نشود و آن هفت -  
 چیت که هشت نشود و آن هشت -  
 چیت که نه نشود و آن نه چیت  
 که ده نشود ؟  
 جواب :  
 آن پنج آورزند است که در نشود  
 و آن دو ، در جهان است که سه  
 نشود ، و آن سه ، سه روان است که  
 چهار نشود ، و آن چهار ، چهار  
 آتش ( منور ) است که پنج  
 نشود و آن پنج ، پنج حراست که  
 شش نشود و آن شش ، شش جهت

است که هفت نشود ، و آن هفت  
 هفت احترام است که هشت نشود ،  
 و آن هشت ، هشت هفت است که  
 نه نشود ، و آن نه ، نه نلت است  
 که ده نشود . . . . .  
 آن چهار چیت که ام است که  
 اندکش را نیز نشان ناچیز نشود ؟  
 آن چهار چیت که آتش است  
 دم بیاری است ، هم وام -  
 است و چهارم ، دشمن . . . . .  
 آن سه چیز که ام است که همان  
 چیز تویار هد که تویار اد می ؟  
 آن چیز نخست کوه است که  
 همان آواز بتود هد ، که تویا و  
 داده می ، دم زمین است که  
 همان دانه بتود هد که تویا و  
 افشاند ، می و هم زمانه است که

همان سزای تورمانند که شو  
 کرده پس . . . . .  
 آن که امین زهر است که از همه  
 شرمین تر است ؟  
 آن زهر را بپوشی است که از  
 همه شرمین تر است . . . . .  
 آن که امین درخت است که  
 چون نشاند می برسته می رود ؟  
 آن درخت چمن است که چون  
 نشاندی شاخ در شاخ ، ده  
 می برسته می رود . . . . .  
 آن که امین گزنده است که از  
 همه گزا تر است ؟  
 آن گزنده زبان است که از همه  
 گزا تر است . . . . .

من آن مرفک که گفته اند که :  
 - به هر دو پای ، در رو بزد !  
 آری ، در اوینم ،  
 اما ، در دام محبوب  
 در اوینم . . . . .  
 مرا گفتندی به خرد کی ( کودکی ) :  
 - چرا دل تنگی ، بگر چاه ات می  
 باید باسم ( نقره ) ؟ !  
 گفتی :  
 - ای گزاین جامه نیز که دام  
 بستندی !

به خرد کی ( کودکی ) باید . . . .  
 خوا ( تربیت ) گرفتن !  
 تا ، زود تر ، در کار آید ،  
 که شاخ تر ، راست شود ، بی  
 اشرف !  
 چون ، به آتش خشک آید ، بعد  
 از آن ، د شوار گردد . . . . .

شعالی گنده ، خروسی برین  
 را تازاند ، تمیز چیست ؟  
 آن شمال آراست و آن خروسی  
 آنم که هر جا آید ، آرزوم  
 از برین می برد . . . . .  
 عشق زبان مردان از کد امین  
 در چه در آید ؟  
 عشق مردان از در چه چشم  
 و عشق زنان از در چه گوش . . . . .  
 سلاح دلبران در کجاست ؟  
 سلاح دلبران در دل آنهاست . . . . .  
 آن که امین گزنده است که از  
 همه گزا تر است ؟  
 آن گزنده زبان است که از همه  
 گزا تر است . . . . .

د لیوتولستوی د مریس د کالیزی به مناسبت ( ۲۰ ) اکتوبر

# تولستوی ستر نابغه لیکوال

در او رنج و زحمت . ددی بنامه  
 کلن در د اوشفت نتیجه هم هغه  
 سترتاریخی رومان نویسی خیرید ل  
 بی در نیر یوالواد بیاتونه تاریخ کی  
 د پوی ستری اوهمی به پیوسته خیت  
 ثبت شوه .  
 ( جگر ، ارسوله ) د ۱۸۰۵  
 ۱۸۱۲ کلونود به پیوسر اساس  
 لیکل شوی رومان د دی جسد -  
 تولستوی نیر کی له ورا به  
 تحلیل د . بخیله تولستوی دغه  
 اثر د ( اهر ) له مشهور حماسی  
 اثر یعنی ( ایلهاد اواد په ) سو  
 په یوکار کی بول .  
 د ( جگر ، ارسوله ) رومان  
 تقریباً ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لری  
 خود د اثر اصلی قهرمان هغه  
 ملت د دی چی د ناپلین بناپارت  
 د بی شمیره پرفلگریه بر انده یله  
 خیل وطن اوخلکو نه دفاع کوی  
 اوه پای کی برالی کوی .  
 دغه رمانسپیک اثر اوه جمله د  
 تولستوی له خوالیکل شوی اوهر  
 عمل یکی یعنی تعدیلونه راویر ل  
 شوی د دی ترخوبه ۱۸۷۶ خیرید و  
 ته تیار شوی د دی .  
 تولستوی بخیله به زوند  
 درلود خود خلکو لوی او نقر  
 تحمل بی نه شوکولای له تولو سره  
 ورته مرسته هم نامسکه وه په ۱۹۰۶  
 کال کی د خیلو خاطر اونه د فتر کی  
 داسی ولیکل : ( زه له هر خسه  
 نه زبات له خیلی هوسانی اود شا  
 وخواخلکو له فقر اولوی نبرخ روم )  
 هغه احساسات سبب شول چی  
 د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر به اتلسه  
 نیته به پته خیل کوراوکل بریزدی  
 اونه دوه اتیاکلنی کی یوازی د -  
 اورگاوی به درجه درجه کویه کس  
 سفر کوی .  
 تولستوی د دغه بی هد نصفر  
 په جریان کی ناروغه شو او د اکتوبر  
 به شله نیته بی د اورگاوی د نس  
 معای د رشمی به کور کی له نری نه  
 ستر کی پیش کوی اوداسی آثار بی  
 له معانه برینود ل چی تل به د  
 نیر یوالواد بیاتو به اسان کس  
 علانده اولاه علانده وی .

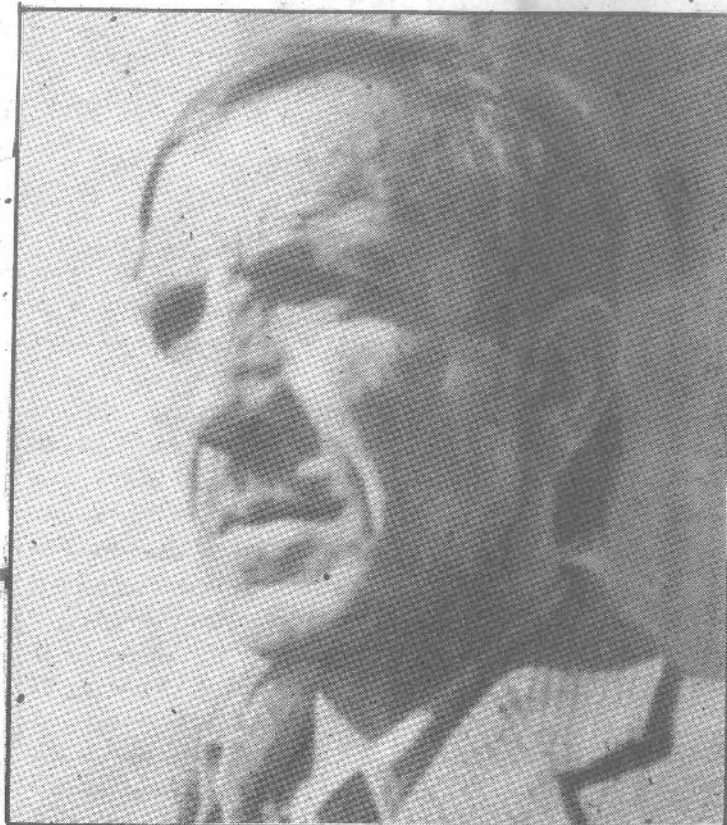
هم خبری شوی د روی سی د هغه  
 وخت د تکر ، لیکوالونه لومر ی کسلر  
 کی بی خای ونیسو .  
 د تولستوی به همافو لومر نیسو  
 آثار کی هم بوستر نیو لیدل کیده .  
 هغه به خیلواتار کی د انسان بیلا  
 بیلی روحی معانیگر تیاری او مختلف  
 حالات تصویرول اود بشر د معنوی  
 ژوند بیچلی نوتی بی برانستلی .  
 د روی سی ستر فیلسوف او متفلسف  
 ( جرنیشفسکی ) د تولستوی په  
 آثار کی دوه معانیگر تیاری برجسته  
 کولی اوهغه داچی : تولستوی  
 د انسانانویه روحی رموز بوهد ماو  
 د هغوی توانی بی درک کوی و  
 اوپل داچی د تولستوی به آثار کی  
 بان احساسات او اخلاقی اصول  
 د هغه د لار نشود حیثیت لری .  
 تولستوی وروسته له هغه چی له  
 قفقاز نه راستون شوه ( د ونای )  
 په نامه لسکرته ولیز د ول شو او د  
 ( سواستوپول ) نه د دفاع په  
 جگره کی بی له خیله حانسه  
 نیر ورنیا اولاد اکاری ورسوه .  
 په ۱۸۵۲ کال بی به اردو کی  
 له خدمت نه استعفا وکړه اولسه  
 هیواد نهمرو لار اوشهر میاشتری  
 په فرانسه . سوس او ایالتا کس  
 تیری کسری .  
 هغه له خیلو کلیوالوسره معانیگری  
 مینه درلوده او ترومه رسه به بیس  
 له هغوی سره مرسته کوله .  
 هغه احساسات بی په ۱۸۵۹ کال  
 بخیل کس کی یو بیونسی برآ -  
 برانست .  
 تولستوی په ۱۸۶۲ کال له پوی  
 نجلی سره چی ( سوفیاند یونا )  
 نومیده ، واده وکړ . دغه واده د  
 تولستوی به ژوند کی یوه مهمه  
 پیښه وه . له واده وروسته هغه به  
 معانیگری شوق او ذوق د لیکوالی  
 کارته دوام ورکړ . د هغه نه کال  
 به وروستو خوتونکی و چی تولستوی  
 خیل د شعکار ( جگر ، ارسوله )  
 په لیکلو پیل وکړ . هغه لکه خنک  
 چی بخیله بی هم ویلی و د دی  
 اثر د ایجاد لپاره پوره بنامه کاله

لیوتولستوی د نیر یوالواد بیاتو  
 په پراخ او جگه اسان کی هغه  
 علانده ستوری د دی چی لا اوس  
 هم تحلیل د او په راتلونکی کی به  
 هم همداسی علانده اوروشانه  
 وی . هغه ته د روی سی د نابغه  
 لیکوال لقب ورکړ شوی و اود -  
 ترانسی مشهور لیکوال ( تلور )  
 کله چی د ( سولی او جگر ) -  
 اثر بی ولوست تولستوی بیس د  
 ویلم شکسپیر همایا په ویا له .  
 تولستوی د ۱۸۲۸ کال د -  
 اگست په اته ویشتمه نیته د -  
 ( تولا ) په ( یاسنا یا یالیانا )  
 کلی کی نری ته قدم کیسود . مور بی  
 ( نیکلایونا و الکونسکایا ) هغه  
 وخت چی تولستوی لا دوه کلن  
 شوی هم نه و له نری نه سترگی  
 پتی کوی . اولاریس کراف نیکلا -  
 یویچ تولستوی هم د خیل زوی -  
 عنوانی و نه لیده اونه کلن تولستوی  
 بی به بدی براخه نری کی یوازی  
 برینسود .  
 لیونیکلایویچ تولستوی په  
 ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنخس  
 کی شامل شو خو بخیل لری چی  
 خیلی زده کړی پای ته برسی -  
 پوهنخس بی برینسود او د دی -  
 علت دا و چی د پوهنخس د ر -  
 سونود هغه حیرت اوله پوښتنو  
 لک د هنر نه شوقان کولای -  
 هغه د ول ول کتابونه لوستل او  
 تفکر بی کاوه .  
 په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او  
 تر ۱۸۵۴ کال پوری بی هلته به  
 جگر وکی ونه و اخیستله . هغه  
 به قفقاز کی د ( ماشوتوب ) او  
 ( ادیموانی دوره ) اوسنی سور  
 د استانونه ولیکل او هم هلته بیس  
 د ( قزاقان ) په نیم کیسولیکه .  
 په ۱۸۵۲ کال د روی سی نویالیس  
 شاعر نکر اسوف د تولستوی د -  
 ( ماشوتوب ) په نامه کیسه  
 د ( معاصر ) په نامه مجله کس  
 خبره کړه . د دغی کیسلیسه  
 خبره و نه وروسته تولستوی شهرت  
 ته ورسید . اولکه بی چی نوری کیس



تولید میکند

# نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



## ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد میاید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل پیاده کرده ام قرار می‌دهم

۱- چپرکت دزد بگرس:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صدا می‌آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک می‌گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان می‌گذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا می‌زد: (برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده ۲۰) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولی تاپرات ساختم. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای (بنز) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نفع خود کمپنی نه به نفع کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گسردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوستان، جبال‌الوزست‌ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین و سایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گسردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود (۱۱۰) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۴- آبجوش‌های آلتاپی:

این آبجوش‌ها که به وزن برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورهای مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کمپنی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی (رابرت میشل) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پیاده اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نفع افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نفع‌های بین‌المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنیم.

۵- بخاری تپلی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود. برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف (۲) افغانی مصرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف (۴۰) پیمول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته‌ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می‌رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشورهای دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نفع افغانستان.

۷- گویه بند برلسی:

این گویه بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته‌ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت می‌پردازد و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

کوکشت را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیوسته گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز می‌کند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع (۲) متر پرواز کرده صد ها متر پیش‌رفته‌ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبانی طعام یا میزبانی گداشته می‌شود و از طرف دیگر در بیلوی نام غذاها، سوخ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبانی سوخ همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبانی مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه سوخ نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یکم ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید



شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریکها بسیار خاک بادی شود .  
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیولوت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیاری تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پاها را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .  
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر در ای های برلی نان پلی راگه در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انری آنتاب ایجاد کرد :

۱۱- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های ۱۹۳۰ میلادی در ایالت آریزونا در ایالات متحده آمریکا انجام دادم .  
این بخاری یک بخاری گازی است اما من با نصب دو ولت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دلم که از سال ۱۹۳۰ میلادی آن می گذم زیرا سخن را طولانی می سازد .

شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .  
بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذرانند ( البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان ) این اختراعات را آماده تولید دلم :

- ۱- رادیو که توسط انری آنتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیول های بیکاره به آهن چادز .
- ۴- منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختبسه می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند و هوش ۲۰ نفر کار می دهد .

۸- موتور بن دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور تگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند از . اگر پول را تحویل نکند ، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید ( نفری که در چوکی ( ۸ ) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولست را

تحویل کن ) اگر یازم شخص پول را نداند همینکه موتور به ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگرد و این بارتا که پول گزیده و جریمه اش را بریزد از او رها نمی کند .  
این موتور از خاصیتکه در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را باروشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آسپاک خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یاخیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

۱۰- مهم انوسات :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد .  
در هر بلوی اینها ، من میتوانم از بیخ ، آتش تولید کنم .

جواب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟

بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم به یک منطقه که خشتان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولویک .

هوای خیلی سرد بود ، خوری که آب را کاملاً یخ زده بود .  
در آن حالت دلم شد سگرت بکشم .

آیا شما به سگرت عادت دارید ؟

متأسفانه بلی .  
خوب ، ادامه دهید .

گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .

حیران ماندم چطور کم ، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .

در این تجربه باید روی یخ را قطرات آب نگردد و شفاف باشد .  
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از یخ را ذوب می کند .

من فکری کم این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود ( ۱۵۰ ) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .

درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟

من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جروبحث می برد . اختراع برابم هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟  
- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .

آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟  
- آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پسر واز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه

۸۰- ۹۰ متری رسید .  
این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

منی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شفته نامها نباشید ، بگوئید به ارزش کارها توجه کنید .

برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟  
- آینده های ما به جایی همین اکنون دو ساله دیگر دهنده راج خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هواناسان ساحه مهناطیسی خاص دارد و از جانی امواج رادیو و تلویزیون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله من خواهم امسال بدان انرژی رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پسر و تلویزیون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .

دوم آنکه فکری کم نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارند . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنبات را از آفتاب جدا کرد ( ( کاملاً امکان پذیر است ) ) و بر روی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز معاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟  
- هر چند تمام زنده گی گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .

خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمس سال ۱۳۶۲ بود ) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شاسل کار کنم و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .

هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم . از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اتا هلی شمس به حیث پروژه شوی .  
از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من میخواهم اختراعاتم را عملی سازم اما به حیث برزه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .  
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .

خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگوئید به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟  
- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر هادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کارشدم .

در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .  
باشی مربوطه را گفتم که چرا این کار را توسط کرین انجام نمی دهید ؟

او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .  
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .

رئیس که او را به نام ( علی آغا ) یاد میکردند مرا به دفترش خواست . وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . وادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .

برای من گفت : علی آغا ، ایلام خنده کن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که به بیگانه اعتماد داشته باشد .  
ترمیم کم اجازه بدید به رفیران لطف خنده نکند .

رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :  
« احلاله شما حاضرید من حرفی ندانم .

بفرمایید صدیق آغا ، کارتان را آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگوئید تا ماده تمیم .

با گرفتن چند کارگر و لودنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هاسا مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست .

این کرین را که مدت ( ۵ ) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .

کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با ای این کرین ادامه بدهم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون ( کرین کار ) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .

تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانزانی توانستند باور کنند .  
بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدی .

خبر این کار در شهر بیچید .  
روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه ( ۹۱ )

۹۲



پاهم خواندم که :

زیلی و پاول هولند در آلمان زنده می ماندند و شفته همدیگر که در شهر مین آمالان زنده می داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت رفاقتی می اندیشند . هولند که شغل روزنامه‌چی دارد بزودی آهنگ سفر مینماید و برای انجام ماموریت قصد سفر را به ریخ و جنیور مینماید . زیلی نگارن است که میباید هولند اسپرادم خونریزان شود اما هولند برخلاف همه میباید که به عشق آشنیش وفادار ماند . وی که در راه سفر به ریخ و جنیور در یکی از ایالات کشوری تگزاس را اقامت می گیرند مسول ونگین وقتی به بستر می می افتد . . . . زیلی خود می رابد آن ایالت نزد هولند میسراند سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن شهر در راه برگشت به وین ، درد و سلسه و رف و لرزین اقامت میگیرد . . . . او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را در گرون یافت . اوکه تحت بازرسی پولیس قرار گرفت ، خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز ناپدید شدنش را جویا شود . پاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد روبرت مکتب بیخ ایتالوی را بنام های تینیزاگ با من ، همیلتونزنی ، ماروتزلینو ، گیزاری نووفو و کارلوسامیام معرفی کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ رابد است آورد . است . پانهم در ناله سرپال :

جوابی داد : استی ( همیلتونزنی ) است .

من کسی ای را کرایه گرفته ، بسوی هتل راه افتادم ، بسوی هتل ( جارنیل ) برلین ، آنجا اتاقی را ریزرف نمودم و وضعا آدرس جدید را بر سر ای اقامت در فرانکفورت بدست آوردم . در طول راه آدم های زیادی را با ماسک ها و لباسهای فانتزی شکل دیدم . مردم موشن یکی از جشن های را که شبها پایست برپاگردند ، راه انداخته بودند . منکه اتاقم در طبقه چام عمارت قرار داشت ، برای رفع کسالت سفر یک دور در داغ گزتم ، و آنگاه از حال پایین رفتم ، در گوشه ای نشستم . چشمانم ریخته و برای لحظه وارد رویاهای خود شدم . تازه آگاه شده بودم چاره مرد از جمع بیخ مردی که در جستجوی من بودند ، آلمان راترک کرده بودند . پنج آن اصلا پیدا میشدند و مرد پنجمی ( کارلوسامیو ) هنوز هم در رف اقامت داشت ، همیلتونزنی با لکس باسه نفر دیگر پرواز نمودند . بود . اینکه چرا ( همیلتو ) از د یگران جدا گشته بود ، به نگارن و از جانبی برام سوال برانگیز بود . با خودم میگفتم شاید او هنوز هم در آلمان باشد . میکن وارد ایتالیا شده باشد ، ممکن تازه وارد قطار راه آهن شده و یاد یکی از سفر های دیگر آلمان مصروف سفر باشد ، شاید هم در موشن اقامت داشته و پاهم کجا معلوم که همین اکنون در هتل ( جارنیل ) اقامت اختیار نموده باشد . . . . و ناگهان بازم چشمانم ریخته . گذشته ها در برابریه گام جان گرفتند . کیسار هلفیگ می خواست قدم به قدم مرا تعقیب نموده ، یک لحظه هم از نظر دور نگذارد . دل میخواست بازم بسوی پولیس بیشتام و اطلاعات تازه ای هرگاه موجود باشد کسب بدارم . یک احساس درونی برام آلام میداد که همیلتونزنی شکست برده از روی اسرار بردارد و مرا از جهان ناشناخته به جهان شناسایی که آنجا همه قضایای گنگ زنده می برجا جری من روشن گردد .

زیاد خیالاتی و سوسای شده بودم . باری ترجیح میدادم در برلین بمانم ، چونکه هنوز روبرت در منزلش بود . به یکباره می فریادی مرا از تنگم بیرون آورد : - آقاي هولند ؟ . . . . بللی !! پیشخدمت جوانی را مقابلم ایستاد و یافت که میگفت : - یک صحبت در بر برای شما . . . . از فرانکفورت در کابین سم . . . . بفرمایید !!

زیاد خیالاتی و سوسای شده بودم . باری ترجیح میدادم در برلین بمانم ، چونکه هنوز روبرت در منزلش بود . به یکباره می فریادی مرا از تنگم بیرون آورد : - آقاي هولند ؟ . . . . بللی !! پیشخدمت جوانی را مقابلم ایستاد و یافت که میگفت : - یک صحبت در بر برای شما . . . . از فرانکفورت در کابین سم . . . . بفرمایید !!

پت صحبت میکند ، پراز صحبت تلفنی پرسیدم : این گیاه بد بو چگونه بد اخل این اتاق آورده شده است ؟ چرا ؟ همینطور . او گفت : برای زیلی لونه و نیز این گیاه ، یک گیاه بدرد بخور بود .

### فصل دوم

سه هفته است که در هتل ایماساد در اقامت دارم ، اگر دقیق بگویم ۲۲ روز . هوا در وین ملایم گردیده است . مردم مقابل قهوه خانه های روی - جاده های نشینند وقتی آفتاب می تابد ، آنجا داغ میشود ، میتوان گفت که امسال تابستان بسیار وقت آفتاب یافته است . امروز قبل از ظهر در کورتلر خد ا حافظی کرد . عزیزش برام کاملا غیر منتظره بود . او بطور روتین و بدون آنکه کوچکترین گمانی پیشی بیاید ، مرا مورد بازرسی و تفتیش قرار داد که فقط آن همای گورتلر رحالیکه لوازش را می بست و بسوی تشناب عجله داشت تا دستش را بشوید ، گفت : من بار اخیر ، نزد او بودم آقای هولند ! صبح یک دوست من اینجا آمده بود . به معنوم واقعی کلمه بگویم یک رفیق دیرین . او در کورتلر تفتیش

تفتیش ، برای پاروش و شنگه ) زنان گل فروش هوا را بر نموده و خطر گلفا نمایی آنجا را آنگاه بود

با استفهام گفتم : . . . . و شما چگونه . . . . آری چیزی را که میتوانستید بدان معتقد باشید یافته اید آقای دکتور ؟ دکتور بهرسان آد معای جوان و تشوید سرش را - جنبانیده ، گفت : من برای آنرا تعریف میکنم ، شما زورنالیستان استید ، شاید برایتان دلچسب واقع شود ، میخواهم بگویم که برای زورنالیست همه چیز دلچسب می آید . . . . دکتور با لباس های خوبی ملیس بود . میدانستم که او مرد با منطق و سالمی است . از تجارب کارهای دولتی اش و اینکه یکی از جمله اولین هاد روین بود . پرسید من : میلی به نوشیدن دارید ؟ سرخ را جنبانیده ، بلافاصله پرسید : آیا میدانستید (د هگه ، فلورید ) چگونه دهگه ایست آفتابی هولند ؟ خیر . آنگاه توضیح داد : (د هگه ، فلورید ) تولید کننده یک جامه حصه صنعت در وین است . آنجا فقط کارگران زنده گسی دارند . اهالی آن ناحیه یک شفاخانه اطفال بنا کرده اند . من در مقابل او ، روی یک چوکی ملایم نشسته بودم .

# شما با ما آشنا است

نور آفتاب بد اخل سالون میدرخشید و گرد ها در امتداد آن خط نورانی ، در حال رقصیدن بودند . دکتور ادامه داد : مردیکه شفاخانه اطفال راهبری میکند ایرلش نام دارد . او نسبت به من به مراتب جوانتر است ، دکتور و آلتر ایرلش . دعتنا ، صدای گورتلر خاموش شد ، او دیگر سکوت اختیار کرده بود . دکتور شنگه ، گفت : برای پاروش و شنگه ، برای پاروش و شنگه . . . . دکتور گورتلر از فرط هیجان لبانش را می جوید و در حالیکه بسوی نقشهای قالبین چشم دوخته بود ، با لحن مطمئن و آرامی گفت :

هیچ انسانی بدون اعتقاد به چیزی نمیتواند زنده بماند . اعتقاد مایه بقای زنده گیست ، پایست به این امر باور داشت . من حرض نردم و همچنان ساکت بودم . او گفت : مگر وضحا است یک دانشمند کامل چنین فکر و قضاوتی بکند . . . . چی ؟ ؟ یاد ستیا چگی گفتم : مطلقا نه . . . . هیچ خند و دار نیست . خودش اصرار کرد : خیر ، میدانم که چه آهنگ مضحکی دارد . مادر سالون اپارتان ( سرخ و سفید و طلایی ) مقابل هم قرار داشته و بسوی هم نگاه میکردیم . گورتلر بیوسته بدین فکر میکرد : آدم مجبور است به چیزی معتقد باشد . . . . در پایان صدای : (گلدسته های بنفشه های

بدان می اندیشیدم که او دیگر بر نمیگردد و به اینکه روزهای در وین پایان میسرند . . . . پایست آنجا راترک میگفتم . د فترم در باره من خبر داده و روشن ساخته بود که تاجه بدتی بعد برگردم . من بیست به برانزلی میرفتم . د فترم میخواست از - صحبتندی خود اطلاع بدم هم تازمیننه سفرم به برانزسل را تدارک ببیند . اما قبل از آنکه وین راترک میگفتم مجبور بودم یک تصمیم بگیرم . غزمت . بدون این ویژگی تصمیم برام ممکن نبود . دکتور که علاقه مند به سخنانش راد نبال کرد ، ورنجور بود با ملاقتند می سخنانش راد نبال کرد ، ایرلش جراح و زنده ایست ، درست مثل من ، آقای هولند ( تا تصورتان میشود تصور کنید که او در شفاخانه مطلقا به تداوی اطفال شریک میبرد از - به تداوی اطفالیکه والدین شان کارگرانند . لایست یکبار این شفاخانه را ببینید ، مدرنترین بیمارستان - شهر است . دکتور رحالیکه از فرط هیجان و خند ، لبانش را راه نمیکرد ، ادامه داد :

دکتور ایرلش ، میتود های خاص خودش را - داشت . . . . هیچ طفلی ترس از عملیات نداشت ، یاد بدن او همه طفلان خندیده و احساس خوشبختی میکردند . من که اندکی صوم گرم شده بود ، آه عمیقی بیرون آوردم .

گورتلر به سخنانش ادامه داد : یکروز قبل از آنکه طفلی عملیات شوند اکثر برایش جشن خوشی و موسیقی را برپا کرده ، او را به تهرودست راد داشته و سخانی برایش میداد ، چنانچه روز قبل برای ( لیزل ) و ( هانس ) کوچک . . . . آیا این برای منی افتخار نیست ؟ بللی آقای هولند . هر طفلی را که عملیات میکند ، همانروز از جابلند میشود ، چونکه او میداند عملیات برایش سلاسی و شادمانی پاری آورد . دکتور به آنانیکه زنده می خراب دارند و خوراک خوب و ستر علیحد ، برای استراحت ندارند ، دلسوزی و محبت عمیقی دارد . وقتی ماسخن میگفتم ، فریاد های (گلدسته های - تفتیش فرگس و بنفشه ) زنان گل فروش طنین خاص می داشت .

پرسیدم : اکنون نزد دکتور ایرلش میروید ؟ - بللی آقای هولند . او کجا زنده می دارد ؟ - در شفاخانه . او همه دارونده اش را وقف مسکینان نموده ؟ - از کسالی که باد کور ایرلش معرفت دارم ، او را چنین یافته ام . او باری در یک خطابه اش سخنی گفته بود که آنرا نمیتوانم هرگز فراموش کنم .

سایتراکه ، نیکوکاری بهتر از عشق و محبت است . تا آخرین جرعه گولاس را نوشیدم . از سه هفته بعد که به وین بودم ، آنچه را مشاهده کرده بودم ، نوشتم . نیت ام بیوسته آن بود که حقایق را روی کاغذ بیاورم . - پولیس مرا بار بار بازجویی نمود . من به پولیس حکایت کردم ، زیلی را چگونه ازین گرفتند ، اما من به پولیس در مورد پایان حقیقی زیلی نتوانستم چیزی بگویم . . . . دکتور گورتلر هنگام وداع در حالیکه دستام را - می فشرد گفت : برایتان زیاد انوس میخویم ، شما باید گاهی هوای بدیدم بستر بزند ، آدرسم (د وناوا و فیروم ) است . شما از مشغولیت جد بدتان خواهید نوشت . . .

سسه ؟ ؟ او که چشمانش پرشور برق میزد ، گفت : من در زنده می آید ، خود را چنین خوشبخت و راضی احساس نموده بودم . او اکنون دیگر رفته است . من تنها ام . مجدداً کارماشین تحریرم نشسته و به زیلی فکر میکنم ، به زیلی ، تنها به او . . . . چیزی که میتوان بدان باور داشت ، امامیتوان اجازه داشت باور کرد ؟ من مجبور است بیشتر بنویسم . فرصت بیشتر هم ندارم ، آنجا در فرانکفورت انتظار می کشند . آنها میخوانند مرا به برانزلی بفرستند . من بیست همیشه و در هر کجا در نبال حوادث و خبرها باشم و حوادث را در نبال کم چونکه خبرنگار استم و شغلم همین است و هم ناگزیر استم حقیقت نویسم ، حقایق را بیام ، حتی حقایق مرگ زیلی لوید و را باید گزارش بدهم . . . . اما باید و فقط حقایق را ، باید بد نبال دریافت حقایق باشم . من میخوام بنویسم . اپترا که چه واقع شد ، نباید سکوت بمانسم و . . . .

یکروز پس از آنکه من در موشن بودم ، دوباره شهر را به استقامت زالسبورگ ترک گفتم . قطار سریع السیر



را ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه گرفتیم . قطار کاملا خالی بود . . . . شهر در زیر لطف سپید برف پنهان بود . در وین جهان برآورد در جرح میزد ، درست مثل صفحه گراموفون . آفتاب در پایان میتابید ، تادو - ساعت پایست من نزد همیلتونزنی میبرد و برای اینکه طولانی بودن سفران پتم نکند به مطالعه روزنامه پرداختم . بالاخره خسته شده ، روزنامه را آنسو پرتاب و بروز زمستانی که برف زیر نور آفتاب برق میزد نگرشتم . در سرزمین کوهستانی زالسبورگ به وینا رسیده و تاریخ برش فرسود آمده بود که بزودی هوای آنجا را به تاریکی تبدیل ساخت . تاحدی که بسیار مناظر و موجودات قابل شگفت نبودند . من در وسط واگون خود ایستادم و از شیشه بیرون را و راند از کردم . عقب ما در جبهه ( شمش ) هنوز هم آفتاب میدرخشید . در مقابل ملد رجنوب ، هنوز شب جامه سیاهش را بر سر نه چیده بود و هنگامی که سوار قطار شدیم باد ضعیف از جانب شرق میوزید . با فرود آمدن از قطار ، در جستجوی یک تنگس شدم ولیکن نیافتم . یک جوانی برام گفت که تنگس پیدا میکند ، اما از روی هم درکی نشد . سرانجام در دقیقه بعد واگن فرازه و نعایت کهنه ای آنجا ظاهر گشت و راننده آن که جدی و خشک گین میزد ، پرسید : - کجا ؟ ؟



# اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه ( ۱۷ )

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -  
 نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -  
 صدراعظم شروع به نوکریالی کرد  
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند  
 بیانت سنگ باید از طرف شیب  
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -  
 ستاده شده و باور میکند که گویا  
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب  
 می آید و حاضر میشود با بیانت  
 سنگ نوکریوالی خود را تبدیل کند  
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود  
 را آماده ساخته و در جای معین  
 کنار جاده هم عمده سفالتی که  
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات  
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -  
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به  
 صورت درست محاسبه نموده بود  
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -  
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه  
 قرار داده بود . کارها طبق پلان  
 که آنها یکشنبه قبل برای دفعه  
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند  
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی  
 است که بخاطر مذهب خود برای  
 هر نوع قربانی آماده است .  
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -  
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد  
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه  
 کرشناد در هلنی موقعیت دارد -  
 میرد و آخرین سوگند خود را به  
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به  
 معبد طلاهی اهانت نموده اند

میخورند . کیخار سنگ نیز آنها  
 بود و از نیز سک پاینده است که  
 برای آنها چنین گفته بود :  
 (( برادرها ! هم کیشان که دولت  
 آنها را بنام افراطیون یاد میکند  
 مثل حیوانات وحشی از معبد  
 طلاهی کشیده شدند و میگویند  
 که دولت مذهب مارتو هیمن  
 کرده است . این را باور کنید . -  
 اند راگاندی بالایی یگانه  
 معبد مذهبی ماتجاوز نمود . آیا  
 این سنگری نسبت به سکها -  
 نیست ؟ اند راگاندی باید بمیرد ))  
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -  
 سنگ بیانت دست راست خود را  
 به ماشه تفنگچه نزدیک میسازد .  
 در روزه خانه نشیمن باز میشود  
 و اند راگاندی از اتاق می برآید  
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد  
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به  
 عقب وی رامین دایال محافظ  
 شخصی وی برون می آید . -  
 ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه  
 ۱۰۰ امتری میبیند و با خود می  
 اندیشد : امید است که رامین  
 دایال در پیشروی گاندی حرکت  
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر  
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی  
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین  
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟  
 غیر ممکن است ، اند راگاندی نیمه  
 راه رامین در خانه را بچوید و -  
 همینکه نزدیک ستفانت قرار میگیرد

نیم میگذرد . ستفانت سنگ به  
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه  
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت  
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته  
 پنج بار بالای اند راگاندی فیر  
 میکند (( شما چه میکنید !! )) گاندی  
 فریاد برآورده به جهت راست به  
 زمین خورد مگر کلمات او را صد  
 کارابین اتومات چه ساخت . -  
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که  
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و  
 سلاح دست داشته خود را می -  
 اندازد . در همین وقت محافظین  
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در  
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان  
 میدهد که در نتیجه زخم میرد ارد و  
 هر دو آنها را در سنگبر مییند . -  
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به  
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار  
 نمودن نضار و شروع به مالش نمودن  
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن  
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را  
 به محل میسازد . جسد برخون -  
 اند راگاندی را به قصد شفاخانه در  
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر  
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه  
 به انستیتوت علمی طیب هند وستان  
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -  
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در  
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس  
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه  
 اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال  
 سنگ که در خان بود به کشور باز  
 گردند ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه  
 جراح در اتاق عملیات که در منزل  
 سم انستیتوت قرار داشت -  
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم  
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .  
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال  
 و انتقال خون را در بدن آغاز -  
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از  
 ظهر را در بوی هند اخبار سو -  
 قصد به جان اند راگاندی را بخش  
 نمود . نطق گفت که اند راگاندی  
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -  
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ  
 کلینیکی فرارسید . اکثرها هنوز هم  
 یکم ساعت بالای جسم اند را -  
 گاندی که زنده گی اش را وقف  
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح  
 خطر جنگ در روی و به خاطر یک  
 هند متحد ، نیرومند و مستقل  
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد  
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم  
 گاندی به خواب ابدی فرو  
 رفته بود .

## از مطالب ارسالی شما

### انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلاهی حدایی نا پذیر میمانند
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پیراحتی از تمام زنده گی گذشته و آرزو طرف مقابل هدیه دهند

ارسالی روزلا (( سیاس ))  
 و شکیبا (( زارغ ))

### نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است . مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میزند . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

### ارسالی نغمه رحیمی

#### زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواحات
- ۳- زن شیکپوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حرمی - نیارزند یه های عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن دلخیز - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخیز - صفحه ترجمه و تسلیم
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان وزینا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسالی مونس تنها



# که ماشوم پیه اوبوکی ...

د ( ۲۳ ) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او احوال تر څو تر څو اوهما - هنکی ټول چاپیریال چی د یو - سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه هغه چی تراوسه نه ده عملی شوی اوبه د یو ټول نن ورځ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیندلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لا تراوسه ناحله پاتی د یو دلته به د یو - برخه کی داسی سوال رامنځته کیزی چی که ماشوم نه یواځی د اچی وروسته له زیندنی یی له اوبوسره عادت شی ؟ بلکی کدغه ماشوم به اوبوکی و زیندول شی . اوسد لاسه لمیوسند ( مور ) یعنی بل سمندري محیط ته د - وچی پرمخای ورگډ شی . څه به پینښ شی . اوبه څه شی باند ی به زیومه شوي انرژي اوقسو ه مصرف شی . څرنګه به دغه د - بحرکونډی . به داسی حال کس چی د هغی ټول باند پنی کوزار اوسری سره مخامخ کیزی . د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی تاویس به خیریدي . د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۳-۴- محلی اقتصادي د یو څرنګه - وده اورتکامل وکړي . څرنګه د ده چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموړي مورته بنګاردي چی لمان اوبوته ورسوي . مګر زیندنه د یو یو بنځی اود یو یو مورله باره یوسخت اود رد ونکی حالت د یو . د زیندنی ساینکسوجیکي پروسه په اوبواوهغه هم به بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجوداتو په وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . ګڼ شمیر تجربی شتدي . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی به جدي توګه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توګه اوبوته ورگډ پدوته اړ وپستل شوي دي . خپل ژوند لاسه ورکړي . هغه ټولو ونکی حیوانات که چیرته په جبري توګه په اوبوکی غوړته شوي وي اوبیاوچی ته راوکښل شی . پوړ محل لیدل شوي چی راټولونکی نمل یی تغیرخوړلی دي . د نمونی په توګه که چرګه اویافیل مرغی - جبري توګه په اوبوکی وپنډل شی . د هګیو د اچولو توان یی د لاسه ورکوي . د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اټول د طبیعت د منځ شوي اوتر لسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحر - خلاف د یو لري . سره د د یو چی د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یونه جوړید ونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیري په غار ه دانا پ استراحتی بنا رګوتی ته نژد ی یولر ازموینی او تجزی ( به بحیره کی نویزیز - یولی ماشومان اود له لنینوسره د د وپار یکی ) تر عنوان لاند یی ترسره شوي . ولی د د لنینوه موجودیت کی د - میند وویره د خپلواولاد ونوبه هکله له منځه یی . حیوانومیند وپرت له هر ټول تیاري نه د خپلوتی خوړو ماشومانوسره د د لنینوسره خواپه خوا لاسیو هله . همد اخیر کوجنیانو هم پرت له میند وپه پاڼه زر غوتی

خوړي اولامبووی وهله . به د یو هم برسیره . شی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبوکی د لنینوه موجودیت کی بیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژور ټول عالمان په یوه نظرا عقیده و ا و د یو چی د د لنینویولوژیکی - میدان د بحري نضا به مخه کی د هر ټول خطرا احساس له منځه وړ پی . ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن ورځ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا - سوي . بیایی دغه انګر نه چی د کوچنیانو په غوړ ونوکی وایی . چی د سپی اوهمد اخیر د لنینوسره یوځای د یمن نشی کولی ووسیزی ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیپ سره د اوبولاند ی غوتی وهلی . چی د معمول په خیرد وود لنینو هم زموږ ترڅنګه لاسیو هله . سوز ته اوسد اوبه عادي او معمولی خبره وه . دغه ټکی ایگر چارلو - فسکی څرګند کړ . اوبخپلو خبروته یی داسی دوام ورکړی : په د یو خاطر موز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکرکوم . هغه کوچنیان چی د - زیند وروسته سد لاسه په اوبوکی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته به اوبوکی د ننه د زخم اوقامت توانایی خوجنده زیاتیه ده . خو په هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کښلو له پاره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړي . دا خبرتجارب لو ازموینی دوه لسیزی دي . چی ترسره کیزی دامل هم زه پو - هیدم چی کله لازمه ده . چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو . ټول هغه څه چی وروسته پینښ شول . د سترګو په رپکی تیر شول د لنینو په موز باند یو خپلو ټولو حرکاتو په هماغی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیپا یعنی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی اوطاقوي ټول ټوله کړم . یوه په پوره بیر ه سره کوچنی د اوبوسره پوري وا هغه مګر د لنین په د یو نه پوهیدل چی زه بل څه غواړم وکړم . - بیایی د د لنینوله پاره د اوبه تل کی د ماشوم سره لوبه په زر - پوري نه وه . د چارکونسی یعنی پوښتنه وشوه . - بیایی همداسی وي . خود اهو انسانی منطق اوتلسل د یو . او هغوی خود لنین د یو . . . . او که نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پارا وخطرد احساس خبر خپور کړي . - داهم د امکان نه لیري نده . او که داسی څه پینښ شی . هغوی خو زموږ د ماشومانوسره نژد یی - اړیکی لري . چی موز لویان د غو اړیکو د لید یعنی محرم یو اوشو کولی هغه روښو . په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره : نه یواځی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لنینوسره عادت اراشنایی پیدا کړي بلکی باید بخپله میند وته د آرام او پاڼه زره زمینه ساعده شی اوهغوی په د یو باند ی پوري شی چی د چاپیریال په مخکښی هر ټول د اړ دله منعه وړ لوړو دي . او که په رښتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه و - څت بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چی تراوسه پوري په نړی کی نهوه ترسره شوي . اوهغه د کوچنی زیندنه په اوبوکی د د لنینو - څواکی ده . رښتیا ده . چی نن ورځ د د یو - تصور پیرکان د یو . چی څرنګه به ارګانیم د هغو شرایطو لاند ی . کله چی یو کوچنی په نړی کی د - یوه بحري چاپیریال ( مور ) - یعنی بل بحري چاپیریال ته وپوري ویسی . وده اورتکامل وکړي . په د یو برسیره د د یو تصور اوتکل هم گران دي . چی په خپله انسان د یو وکولی شی په داسی هلوځلو لاس پوري کړي چی په نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغییراوی



# افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجنس در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدیدورند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشورهای های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین برمی آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با اتکاب ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آمار ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه جعل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استدلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و د گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: باسرویی بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۴۰٪ پسران و نیم دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

# درد دل میباید که چینی

اوبعد از يك مکت کوتباه، شمرده میگردد: بعقیده مسن يك هنرمند باید از عسقی دل راحساس، آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند. شانس من در این محدوده استفاده نداد های اسیبیل و موزون رقص های کلاسیک در تشکیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را می رساند که رقاصه باید آنرا به دهنده رون تولید در تشکیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید. من به این چنین نقیصه های خود را بازتاب می دهم که تزیین بر تزیین می نماید. - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم. روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روی دوهنر پیشه بیشتر متکی است یکی (( امیتا هچن )) که در فلم (( شهنشاه )) و دیگر سرنی (( ونود کهنه )) که با او در فلم های (( سیت میو حینتسی )) و (( هم گل )) همبازی بودید. لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندون صحبت کنید: میباید گفت: (( امیتا )) هنرمند چیره دست و توانا است. کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است. در فلم (( شهنشاه )) همه روز در (( سیت فلم )) برایم گذرسته من آورد و میگفت: امیدوار است کار من مشورت ما چون گل ها لایب و خوش رایحه باشد. خونبختانه این آرزو برآورده شد و (( شهنشاه )) یکی از فلم های بر سر صحنه ایون آفرار برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا



# برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس  
د قبیق میشود انگار که رونا آنرا  
میکوید، میخواهد بداند، ایسن  
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان  
است از کی است، چه شده امروز  
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -  
این عکس در دل او غوغایی برآورد  
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن  
میکوید و او را به سوی خود نراند  
ند. ای کاش هرگز به این تمثال  
ببینان نمی اندیشید. مثلیکه  
سرنوشتش او را به سوی خود فرا  
میخواند، اگر امید آنست که این  
عکس از یاد او رونا مارا موج زند  
می پیچید، اگر امید آنست که  
این عکس او را در بحر بیکران زند  
به سوی گرداب میبرد، شایسته  
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه  
سود که هیچکس طومار سرنوشت  
خود را باز نکرده است و نمیتواند  
که باز کند، و میناهم چنین بود و -  
ناخود آگاه به سوی سرنوشت نوم  
خویش کشانیده می شد. در عالم  
خیال به این عکس می اندیشید که  
ناگاه مددای مادرش او را به خود  
میآورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر  
چو استی؟  
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟  
ایکش که نمی برسید، و مادر  
به جای پاسخ به سوی مینا نگاه  
میکند که چرا با این همه گذشت  
سالها، امروز به فکراین عکس  
افتاده است. مینا تکرار میکند:

- چرا مادر ز نمیگوی که این عکس  
از کیست؟

میناراد و باره به خانه می آورند  
و آرامش گذشته را بازمی یابند.  
اما خاطره آنروزهای سخت را -  
فراموش نمیکند. انسان همیشه  
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین  
و بدترین را. ماه هاسیری میشود  
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به  
کارهای خانه میزد از دست  
مادر رسواسبک میکند، یک روز که  
خانه را جاروب میکرد، ماما یسن  
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی  
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان  
شده، حالا میتواند، خانه را هم  
جاروب کند.

مینا یادین ماما یسن جاروب را  
رها میکند و به سویس میروند، ماما یسن  
گونه های او را میبوسد و یاد دست  
خرمن موهای این را نوازش داده -  
میکوید:

- چطور است د ختم - الا آرام  
هستی؟  
- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که ماما یسن میروند در -  
اندیشه میشود که چرا همیشه او را  
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی  
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود  
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش  
میدهد؟ و چرا های دیگر د هوش  
را برمیکنند، میخواهد به این چرا  
های خود پاسخ بیابد، یک روز  
که در خانه تنها نشسته است، به  
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی  
اندیشد، او در این مدت به ایسن  
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از  
کناران با نگاه های سرسری میگذاشت  
اما چه بد که یکبار به فکرایسن

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تئیاکو  
بوجود میآورند.

احصائیه های ثبت شده در -  
مورد افزایش وقایع سرطان رسیدر  
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -  
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان  
داده که این افزایش با ایجاد شهر  
ها متوازن بوده و همین موضوع  
در مناطق د هاتی بانفوس پراگنده  
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً  
افزایش در معتادین سگرت را -  
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر  
های خورد و مناطق د هاتسی  
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشقایی  
مخاطبی برای پاک کردن خود ش  
جلوگیری نموده و بدین لحاظ  
رابطه بسیار نزدیک بین مواد  
کیمیاوی مولد سرطان و عشقایی  
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت  
که سرطان ریه در میان افراد یک  
به سگرت عادت ندارند - و لسو  
اینکه نادر هم است نیز وجود  
داشته، نشاندهنده این امر  
است که عوامل سببی دیگری که  
تا اندازه ای مجهول اند در سروز  
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند  
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد  
صنعتی و تولیدی مولد سرطان  
شامل این کته گوری بوده که این  
خود مراتب خطرناکتر است  
زیراتما تیرات سوان برای سالهای  
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال  
مکتب رودرسیاری از کشورها  
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ  
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ  
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت  
بوضاحت نشان داده شد که  
تبلیغات چندان موثر نبوده  
و از ایلای ارزایی های بعدی  
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت  
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی  
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -  
ارتباط به درک این نظر که  
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ریه  
عامل بس مهمی بوده، چندان  
ارتقا نگرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام  
بد یافته همانا تحریک افکار عامه  
بوده علیه جوانانیکه به سگرت پناه  
می بردند. کمیته مسئول برگزاری -  
این کامپاین تبلیغاتی را برورداد  
که تبلیغات طویل المدت در زمینه  
سازمان داده شود و اطلاعات  
همیشگی و د ایسن در مورد برای  
کودکان مکتب روزنسل جوان فراهم  
گردد.

در لابراتوارهای مختلف  
در سراسر جهان دانشمندان  
معمروف این امر اند تا بنظر ظاهر  
یا بر طرف ساختن مواد مضره  
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و نه همراه کنند و انحرافی  
د هنده باشند. فلم های یاد آگنده  
از مطالب اخلاقی توأم با کیفیت  
هنری باشند. روی عرفت فلسف  
های را که این او شریز کار دارند  
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی  
بوده و به جهات آموزشی و انتهای  
ان توجه خاصی مبذول شده است  
سپس لیخندی زنده آماده کرد  
فکر میکم از (گوه سوب) بیشتر  
از این نشاید امید است و بری  
های اب شده نتواند اب هان تاربت  
ماجرای جوانان در محیطات مسارا  
سست شود.

در سگرتی موفقیت نشانده  
در خصوص (ز نود گهنسه)  
این هنرمند انسان نهایت شریف  
باک دل و وسیع الصدر است.  
یا همکاران خود توجه و دل سوزی  
داشته برای بهتر شدن کارهای  
شان مسوره های دوستانه خود را  
مبادیه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای  
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.  
(میدانگی) در برابر آخرین  
سوان این مباحثه در خصوص تهیه  
فلم های آموزنده و انتباه د هنده  
چنین توسیح کرد:

سینما نه سگرت مدرسه را بیاید





خانم! شما تا هلید؟ چه تعداد خوبی، من هم تا هلم. بنابراین من بیند که با برای هم ساخته شده ام!

### نمونه اخلاق

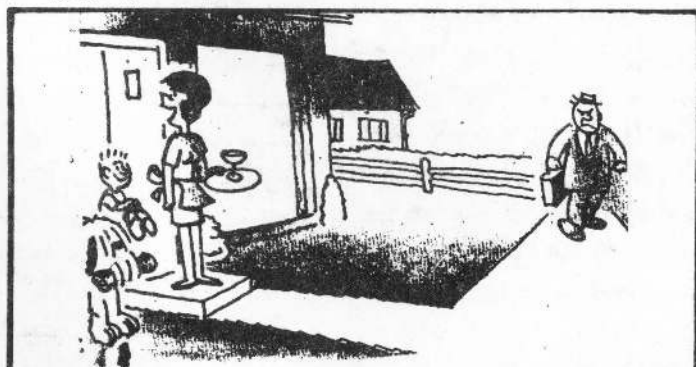
بدره: به کدام سینما میخواستی بروی؟  
پسر ۱۲ ساله: بدره شما نمیخورد، فلمش سکسی است.  
ارسالی: حسینا

### بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی را راست و کوپ نموده بود گفت:  
شما باید یکی ازین دو محازات را قبول کنید، یا اینکه یک سال مکمل باخشی تان زنده می کنید و یا...

هنوز حرف خارنوال تمام نشده بود که مرد فریاد کشید:  
اهدام، اهدام - من اهدام را قبول دام!

فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم میشه که خیلی خوشحال است!

### نقال و شهور

در یک صفا یک شکر لایبی و یک شاکرد تیل بود در شروع امتحان - الان شاکرد تیل به لایبی گفت: فردا برایم نقل بده. شاکرد لایبی گفت: خوب، پس هر چه من گفتم تو هم بگو. روز امتحان فرا رسید معلم از شاکرد لایبی سوال کرد: کتاب مادر از کیست؟ از ماکسم گورکی. آمان الله خان در کدام سال به پادشاهی رسید؟ در ۱۲۱۷. آیا قدیترین سرزمین جهان تا حال شناخته شده؟ نخیره، تحقیق درین زمینه جریان دارد. وقتی نوبت شاکرد تیل رسید معلم پرسید: نامت چیست؟ ماکسم گورکی. در کدام سال تولد شده ای؟ در ۱۲۱۲. آیا تو دیوانه هستی؟ نخیره، تحقیق در زمینه این جریان دارد. فرستنده: زیلا نسوی



### کباب یا شوربا؟

تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد. تفتیشی که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید: چرا شما را اینجا آورده اند؟ دیوانه جواب داد: برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست دارم. تفتیشی با ناراحتی گفت: اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دارم. درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده گفت: او... چقدر خوب، اما نکند شما آنرا کباب کرده دوست دارید یا شوربا؟

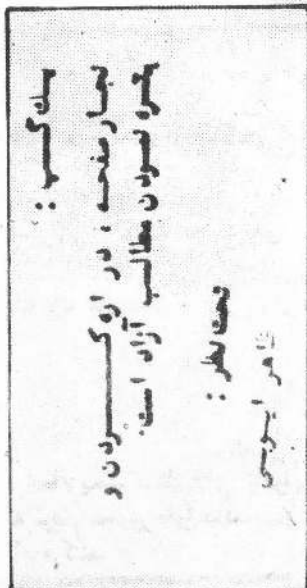
ارسالی: ویدا علی



# مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .  
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟  
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

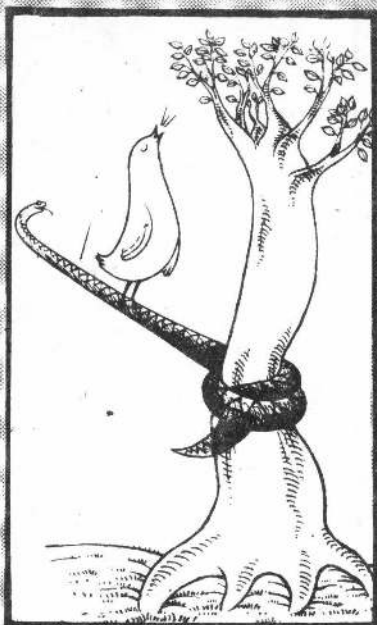


# ؟-؟

س : میگویند بزرگوارم های تلویزیون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟  
 ج : راست میگویند . . . . . بیجا تلویزیون ما را به نصف قیمت بخرد .  
 \* \* \*  
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بشوئی می شود چه فرق میکند ؟  
 ج : در آن صورت برای موترس های ملی بس ، در بورد پیدا نمیشد .  
 نوشته : عبد الرزاق مامون

# مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم و آنجا یک سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .  
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟  
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .  
 دوس : ای احقر ، اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



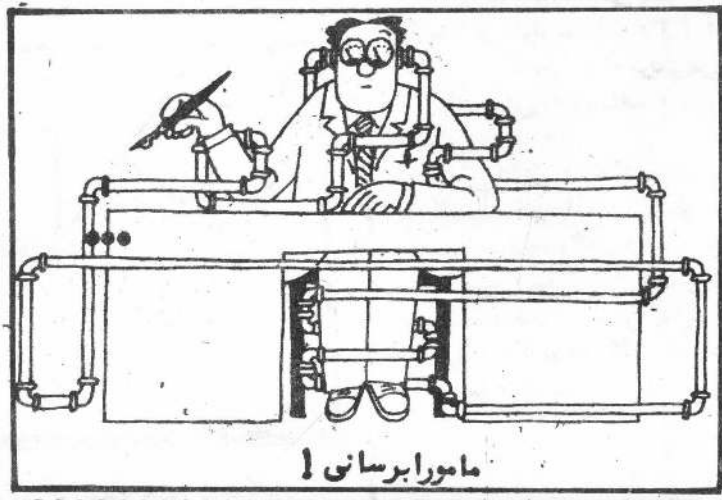
ارسالی : نجیبه ( حبیبی )

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود بیادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید : برادر تو نفهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا برطرف کرده جوابش داد ؟ ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالانفهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد . پیاپی جدا جدا مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی باعلاقندی پرسید پس چرا منصفش کرد ؟ پیاپی جدا جدا در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد : - بلی خلیفه آشپز ( باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منصفش نکرد . بلکه ازین خاطر منصفش کرد که در وقت خواب شدن در رشت دروازه رئیس صاحب خرد پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .  
 نوشته : اسد بدیع

به تکلیف می ساخت .  
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - (کمسیون است مزاحم نشوید ! ) خلیفه آشپز رفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیاپی جدا جدا دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فاز مطبو لانی می کشید آهسته گفت : خلیفه آشپز ؟ اگر آن تیسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم

# علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالووهماز بود نگاه میفتشاندانداخته پرسید : او . . . . . بچه . . . . . نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیاپی دم دروازه خود را چرا از کار برطرف کلا جوابش داد ؟  
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را



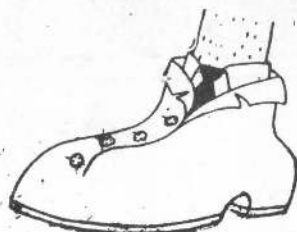
مامور ابرسانی !

# باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .  
 به فروشنده گفت :  
 موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .  
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :  
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .  
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :  
 نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟  
 ارسالی : هوسی اتصر



# نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس  
استی اگه کس  
نیایی بس بس

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دوکان بسوره  
تلوارو بسوره  
کالا که چوره

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
میری کلینیک  
میلرزی جیک جیک  
یامیزنی دیک

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
برجون فروشی  
نپس یازی گوشی  
کالا نیوشی

میثی برهنه  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دکان خباز  
نباشی دانواز  
بی سروی ساز

## یاد آوری

در شماره هفتم مجله ، در بخش (میناتورهای طلایی) مربوط صفحه (مربای من) نوشته به چاپ رسید زیر عنوان (معنی چنه کلمه) که در آن اسم نویسنده فراموش شده بود . اینک یاد آور میشوم که آن نوشته را هنگام عزیز مجله ، محترم شجاع الدین زکهر حسینی از ولایت بلخ فرستاده بودند .

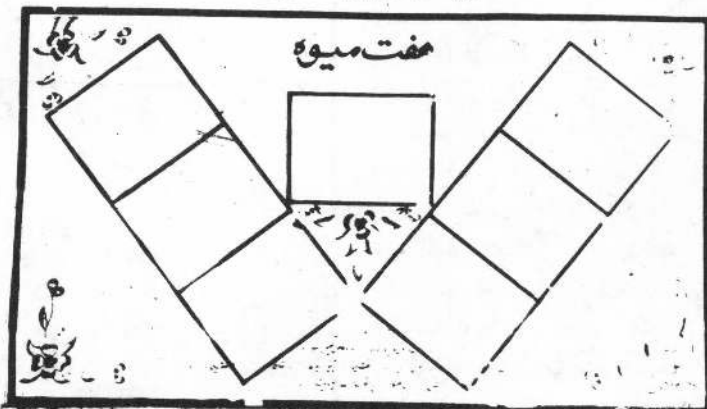
نوبت نداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه

دوسه مثال بود  
شرحی ز حال بود  
حال ملال بود

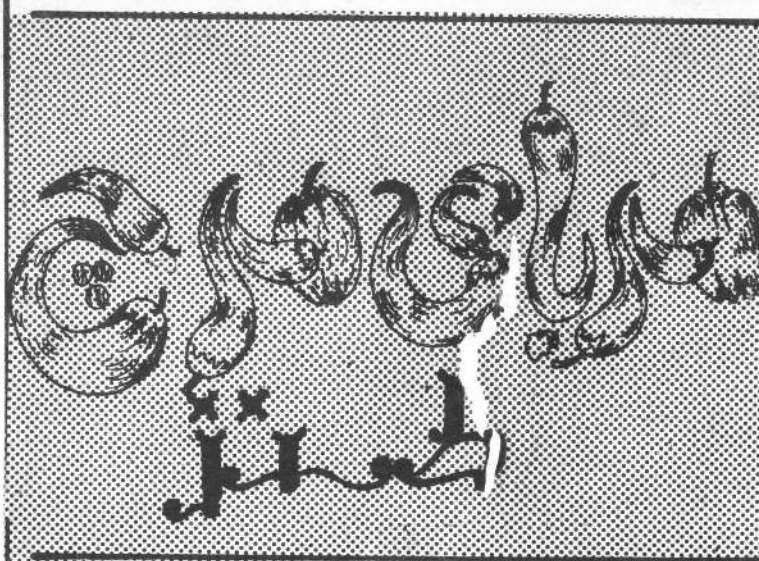
گفتم به طنزی  
هرکی بتانه  
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

## کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



## میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد ، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به جانب گفت :  
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند .

باتعجب پرسیدم :  
چرا ، مگر میکروب ها زیاد شده ؟  
اواهان حالت اولی جوابداد :  
نی بابا ، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند .

## دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می ، در نیمه ای از ناهیش فلسف سالون سینمای پکن را ترک گفتم ، تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم :  
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه ، نزد یک کلینیک چند میسری ؟

دریور با قواره حق بجانب جوابداد :  
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی .  
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم :  
بیادرجان ، انصاف خوب چیز اس ، مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میری .  
دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید :  
کلینیک خیرخانه ، بخاطر تداری خود میسری ؟  
تعجب نموده گفتم :

مه مریم نیستم ، اونجه روی کلینیک خانه ماست .  
راننده خنده معنی داری کرده گفتم :  
ای بابا ، مه فکر کم که البت مریم استی گفتم (۲۰۰) افغانی  
حالی بیا بالا شو ، (۸۰) رویه میسرانمت .

ظ . ایوی



# بیکانه هم آشناست

## پای از گلیم خود...

### طنزی از یونان

سوسوتا زونارس پیاده میرفت  
 در محله تبصره میکردند که از -  
 مفلس پیاده روی میکند و اما در  
 واقع او این کیلومترهای طولانی  
 را برای متناسب ساختن اندام  
 خود با پای پیاده طی میکرد -  
 وقتی به ((مجمع اشرافی)) میر-  
 سید سراپا خسته و غرق در عرق  
 میبود و اما خورد را سعادت تمام  
 احساس میکرد .

در همین زونارس بود که شوق  
 داشتن سنگ به دلش راه یافت  
 مادام سوسومیدید که خانهای  
 خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده ، پایین های  
 کوچک و تازی های خوش اندام  
 به رستوران میآیند ، شوقی در  
 شستن یک سنگ ((اشرافی)) آهسته  
 آهسته تمام وجودش را فراگرفت و  
 به یک آزوی زنده گسی اش تبدیل  
 گشت . و اما برآورده ساختن این  
 آرزو برایش میسر نبود چون برای آن  
 پول کافی در اختیار نداشت . -  
 سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش  
 چنین سنگها را میسید و از فهمیدن  
 اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب  
 سردی روی رخسار میسپارد و -  
 میدید که حتی اگر به علاوه خود  
 شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-  
 هد توانست یک سنگ اشرافی  
 بخرد .

بقیه در صفحه ( ۹۱ )



بدون شرح

# از واژه نامه میرزا عجمشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند .  
 راز :  
 چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند ، جز خودشان .  
 شراب خوردن :  
 کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را  
 از دست بدهد .  
 سدن :  
 کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذازند تا قیمت  
 آنها بالا ببرند .

ارسالی : غلام حیدر حسامی



# جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کرده و اینچاه روزم  
 ملی حفظ میکند .  
 و در اخیر گفت :  
 اگر سوالی داشته باشید  
 فرمائید .  
 درین میان یکی از شما کسرا  
 نام ( ) - ) روی رهنمای موزم  
 ملی کرده پرسید :  
 ببخشید ، شما معلومات زیاد  
 دارید ، اما لطف نموده بفرمایید  
 که این آثار تاریخی از کسند  
 مالک است ؟

خواننده عزیز :  
 شاید باورتان نیاید ،  
 طوری که باور ما نیاید ، اما این  
 قضیه کاملاً حقیقت دارد :  
 چندی پیش همکار ما جهت  
 دیدار به موزم ملی کشور رفته  
 بود . او قصه کرد : بعد از آن که  
 رهنمای موزم توضیحات مفصل  
 ارائه نمود که :  
 تمام این آثار تاریخی  
 از قسمت های مختلف کشور ما





پوښه

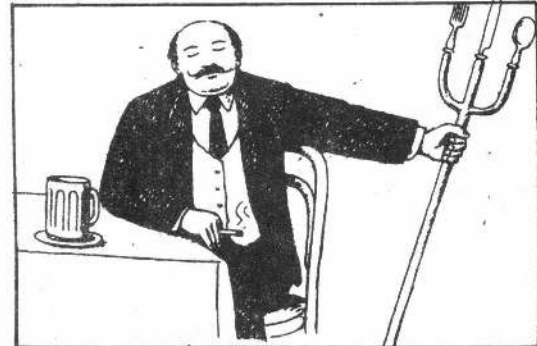
# د شجارت شپږمې

لیلام په اصل کې عربي نوم دی . لکه چې په عربي کې (لیل) شپې ته وايي او (ام) د مورينا لري . لکه : (ام البلاد) يانې د ښارونو مور . چې په دې اساس لیلام عبارت دی د شپې له مور څخه . که څه هم لیلام په تاريخ وي . خود اچي زار . او استعمال شوي شيان يکي د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه يې قيمت لږ وي . نو ويلای شو چې لیلام په رښتيا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاريخ راوستلې ده .



## که دا رښتيا وي ...

که دارښتياوي چې په تلویزيون کې د تفریح او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راد يوکي هم دغه ډول خپرونې داوريدونکي په ذوق برابرې نه دي . که دارښتياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سيالی کې ورځنۍ کسې نه دي . که دارښتياوي چې په سيمينارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي . تښتيدلسی . که دارښتياوي چې د ښوونځيو له کتابونو سودا کوي چې جوړيږي . نورسی مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه يې برخې نه دي . که دارښتياوي چې له کتاب بلورنځيو څخه خلک ايس کړم فروشيونه پرېسي . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولې . که دارښتياوي چې په سينماکانو کې تریوي فلمونه لږ چلنږي . نو ويډيوگانو هم د تریوي فلمونو د مښه نه ده وهلسی .



## هغه او دغه

پوښن : داراته ووايه چې کوم ورځ څوک نیکمرغه دي . بل تن : نیکمرغه هغه څوک دي . چې د تيرکال عمر يې په اعتبار يې سز کال د ډېرو سکرو تجربه ترلاسه کړې وي . پوښن : نو د ابد مرغه څوک دي . بل تن : ابد مرغه هغه څوک دي چې په وروستۍ تم اعاي کې تسر تولو وروسته له ښاري سرويس څخه کښته کيږي . پوښن : وروسته کښته کېدل به به بد بختی پورې څه اړ پلري . بل تن : اړه خود لري چې کهه چيرته سړي د جهلستون له سرويس څخه په وروستۍ تم اعاي کې تر تولو وروسته کښته شي . نو يابه يې دوه دري پوښتي ماتې شي . او يا به بيرته له ښار نه جهلستون ته ورسېږي . پوښن : وروهيډم . او سر د اويايه چې تالی من چاته ويلي شوي . بل تن : تالی من هغه څوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رول په يو د رښتون کې پيدا کسړي . پوښن : نوک تالی انسان چاته ويلي شو . بل تن : کم تالی هغه څوک دي چې په ښاري سرويس کې پس ټکټ نه وي اخستې او د تفتيش له خوا ونيول شي .

## تشکيل

تشکيل د تخصص وړو او د تعيناتو د کاکازوي دي . د تشکيل نوم له دوه برخو يانې (تش) او (کيل) څخه جوړ شوي دي . تش خالی ته وايي اوکيل په گرنه کې د (پوي) د خولې هغې ليکې ته وايي چې د قولبي په وخت کې د کښت له باره په پټي کې ايستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه گورنمر واخلي . خود (تش) (کيل) نه د نمر هيله خان غولول دي او بس .



۷۴



# دورخپانو توپیر

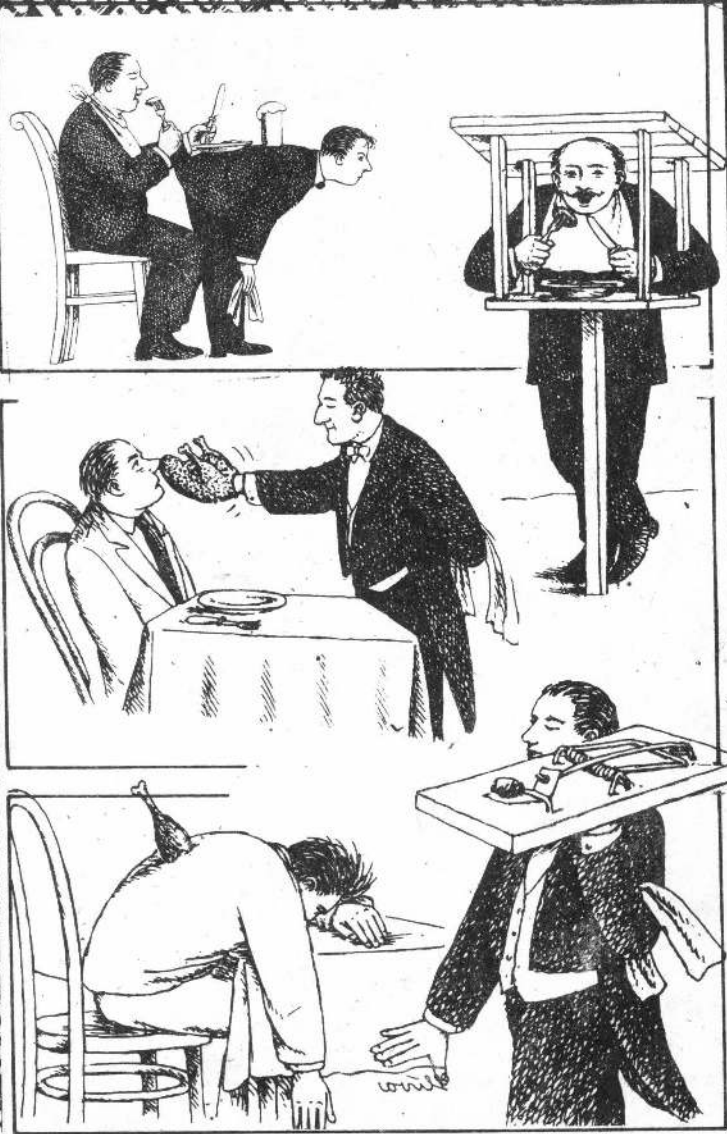
د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه ترسترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولی دورخپانسی کارکوونکی یی په یو ډول له معاش ، اضافی کاري او حق الزحمه څخه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانویانسی توپیر د دوي په نومونکی دي .

# له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .  
له هغی ورغی چی ویستانوشامهویژندی . د ویستانوتو ټوټه ل ډیر شوي دي .  
له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .  
له هغی ورغی چی د ښاروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .  
له هغی ورغی چی د ښارخونه هم اوچت شوي .  
له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرغیږي . په ښارکی د هگی پیمه شلو افغانیوته رسیدلی ده .

# شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه (( سږي )) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه (( لیک )) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .



# له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .  
خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض غیښی کچ قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږو جیبونه ډکوي .

# څوک ، څوک نه دی ؟

گنده ونکی چی رښتیا ویل اویه وعده ټینگه ولاړ وگندونکی نه دی .  
نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونکی نه اخلی ، نانوای نه دی .  
قصاب چی هر سړي ته بوتیږي او ښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .  
د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .  
هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

# روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بھای مانا لري .  
اونس د دغو دوه برخو د یوه کید په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بھای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .  
هند اراز درملتون په اصل کې د درملتون دی ، یانی د در د و نه بھای . هغه بھای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو درمل پکی نه پیدا کيږي .  
اود هم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتلی وي .

# عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بھانگري باب او فصل لري طول او زوالی ته وایی او عرض هم ساره ته .  
کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .



# عشق در منور



تهدیه میکند. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که عمل سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می‌یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرومیبرد. زن می‌میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را می‌گشاید و تازه می‌فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در سینه اش پنهان نگاه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم بخانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش می‌چرخیدم و پدر برای میگردم آنروز نان چاشت را نزد ما ماند و ضرب و زخمی را با دیدم و یک فالین کوچک هم آوردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمناک از نامه پایان کتاب گفتم او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر می‌کشید، پرسید:

— نامه درد انگیزی است.  
من که دست و پای خود را زخم کرده بودم و فکسر می‌کردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینمادم می‌برده بر می‌دیدم.  
— مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟  
او در حالیکه پیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای جای دوم را میکرد، گفت:  
— من هر کتابی را که برای تو هدیه می‌آورم، حتماً خودم بکار خوانده‌ام.  
و سپس زیر لب و گویی میخواهد اعتراف کند، گفت:  
— این رمان را بارها خوانده‌ام. من هم شیفته آن نامه‌م انگیز پایان کتاب شده‌ام.  
من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شردن سماوار را نمی‌بست پیاله چای سر بریزه کرده دستم را می‌سختاند.  
((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشوار من می‌برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبک نویسندگی او را شروع کرد و دید نبال آن قرن ۱۹ فرانسه را شرح کرد و انگیزه‌های اجتماعی بوجود آمدن سبک (ریا-لیسم) را برایم برشمرد. گفتگو چنان جدی شد که یکبار دیگر حالت معلم و شاگردی بخود گسرفت.

و همچنان تا سن فرونشست. پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم یقین بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیسدا اکثرود رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس‌انداز خانواده منی را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود نشینان ملاقات میکرد در باره آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

— برادر! این زن و دختر را به تو می‌سپارم. منی دانم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما بگذار سفارشی هم کرده باشم. دلم میخواهد دخترم را در تنگنای امیدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را ببینم.  
و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:  
— برادر! من همین باشم. خودت میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم.  
((کاکا احسان)) نه تنها ماضی را در دست می‌گرفت بلکه حتی خانه ما را هم تقریباً بعهده داشت و رفتن و آمدنش بخانه ما دیگر صورت میهمانی نداشت بلکه حالت بزرگتر و صاحب‌خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شهاب‌خانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کاپیاسی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیمه به خانه باز می‌گشتم زیر لب برای یکدیگر از یسرهایی که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کس که میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشود، دیگر نمیتواند بجایه‌ها بپایند و پسرهارا ببینند. بسیاری از پسرهای مورد علاقه دوستانم زان پدیده بودم اما هرگز هیچ پسری را به دیگران نشان نداده بودم زیرا در واقع چنین پسری برایم وجود نداشت. من در صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه‌های از ((کاکا احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی که ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدانستم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه‌ام حرفی نمی‌زنم؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

— من هیچکدامشان را نمی‌پسندم و فعلاً هم

فقط میخواهم درس بخوانم. میخواهم داکتر شوم تا پدرم به آرزوی من برسد. باشد.  
((کاکا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تاریخهای سفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تاریخهای سفید در میان موهایی سیاه رنگش کم می‌شد. بودم و وقتی کودکی بیش نبودم بخاطر آنستم که او در طول چند ساعت که در خانه ما بود، فقط یکبار در روشن می‌کرد اما حالا تعداد آن کمتر شده که در خانه ما نمیکنید بیشتر شده بود. صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لباس و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کنار یکدیگر به بازار میرفتم، من زنهایی را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بدرقه میکردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها هم نگاههایی بنسب طرف ((کاکا احسان)) بر میگرداندند و آنوقت من با خیره‌نوری بیشتری در کنار او به حرکت ادامه میدادم. دلم میخواهد دست در این لحظات تفریادم بکنم و بگویم:

((کسی را که نگاه میکنید، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بچورد.))  
خبر ناگهانی وقتی راحت تر میشد که ((کاکا احسان)) حتی من نگاهم هم به زنهایی می‌سیر حرکت نمی‌انداخت و بی اعتنا به احوال ما می‌داد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز می‌گشتم، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آن نداشت. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنیم. آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:

— راستی، ((کاکا احسان)) شاعر چرا از دلج نکرده اید؟  
او با آرایش کامل و در حالیکه سعی داشت مسأله را خیلی معمولی جلوه دهد، پاسخ داد:  
— آن داستان ((بری دریایی)) را که برایست قصه کردم بخاطر داری؟  
— بلی تاش را بخاطر دارم.  
— هر مردی در زندگی خود ((بری دریایی)) را در آغوش کشیده ((کاکا احسان)) را در آغوش کشیده نداشت. او را فراموش نکردم. شادمانی و کاپیاسی در صنف ۲ ارا فرا موش کرده بودم و خواستم بحال خود بپسرم. در لطف و روی برگردانید

— اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانسی کند تا به سرزمین‌های دیگر برود.  
سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:  
— تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی، فعلاً درست را خوب بخوان، بوقع آنرا این مسائل هم پیش می‌آیند.  
سال تحصیلی بسرعت تمام شد و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیمه به خانم خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه‌های برای آینده می‌کشیدند اما همه ما سبک احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای بزرگی شده‌ام و دوران تصمیم‌گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخواهند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به پوهنتون بروند. دوستان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) داکتر شوم. ((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشورهای آریایی کنم. او پسر این مسأله نه اصرار داشت و نه من دلم میخواهد وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را ببینم.

آنروز وقتی بخانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من نشینان و خیره‌نگار من از صنف ۱۲ بودند. تمام دقایق آنروز را بخاطر دارم و تصور نمیکنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش کنم. حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقام‌جویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من ماند. این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مسأله بیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته‌ام. جسارتی که اسامی رنج را برایم به همراه داشت و معجزین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخستین مادرم به استقبال آمد و خبر کاپیاسی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی کافیه همراه یکدیگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تیرگی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده‌ام و سپس کاغذی را که در دستم داشتم از خواندن نمرات، بکار بردم تا حدسین بسیار نگاه کرد. من منتظر شنیدن کلماتی در حدسین و تیرگی نمرات بودم اما کلمات به گونه‌ای بی‌دیگر کارم قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا احسان)) در حالیکه کاغذ را بدستم میداد به آرامی گفت:  
— تو چقدر بزرگ و زیاده‌اشده ای. من که غافلگیر شده بودم شتابزده سم را با بی‌بینی انداختم تا چشمهای من تمام همه چیز را بازگو نکند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. همه راستی هم در آنروز آن لحظات تمام طراوت نسبی جوانی در هر هم ام جمع شده بود. بادست موهایی نرم و مشکلی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابر آینه بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه‌های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آغوش کشیدم ((کاکا احسان)) را در آغوشم فشردم. شادمانی و کاپیاسی در صنف ۲ ارا فرا موش کرده بودم و خواستم بحال خود بپسرم. در لطف و روی برگردانید



همین لحظات در اتاق باز شد و ((کا کا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خرید بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون

یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی

قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کا کا احسان))

به جای کتاب، برام عطر هدیه میداد. این رادلیل

بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف او تلقی

کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی

شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و

صیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه

دستم را دور گردن ((کا کا احسان)) گزیده بودم

لبه‌هایش را میان لبهای خود گرفتم. . . . .

نمیدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود

آدم که ((کا کا احسان)) در حالیکه لبه‌هایش کوچکترین

عکس‌العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که

سینه‌هایم را محکم به سینه‌هایش فشرد. بودم از خود

دور کشد. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظات را

توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از

((کا کا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن

لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلعد. -

راز می که سالها پنهان بود در یک لحظه نانی شد.

نمیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار، سر بوقلم عطر

را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به

پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی

بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت

بدهم و یاد دهان باز کنم. باز هم ((کا کا احسان)) -

پیش قدم شد و به آن لحظات زنجبار خنده داد.

عزیزم، تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که

چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی؟ تو باید

داکتر بشوی. . . . .

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سوزده تمهیداتیان جماعت حاضر شو. من و مادر

منظر تو هستم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در

کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی

تلقی نمیکردم. بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر

زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کا کا-

احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که

برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده‌ام، تنها

راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چسند

بارد بگرم مساله ادامه تحصیل من مطرح شد

و هر بار مادرم از ((کا کا احسان)) تقاضای یاری و کمک

میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف

تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این-

نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد.

در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت

((کا کا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او

سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت

هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیارود.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود

نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در

آقوش کشیدن و بیوسیدن او برای ابراز عشق و پیشقدم

هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها

هاشقی بلکه شیفته تمام و کمال کا کا ای خودم هستم چه

میگفت؟ اگر ((کا کا احسان)) مساله را با او در میان

میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوسی

و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که

برخورخ امروز با ((کا کا احسان)) رافرموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته‌های

بعدها آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت

رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گویشتهای

پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکند. او از

آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام تمام باعشر نسبت به

((کا کا احسان)) شده بودم. او قلب مرا سگسته بود.

او عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا بریده بود

اما حاضر نبود حتی گوشه‌ای از قلب خود را به

من بدهد و . . . . .

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که

نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه

دلم میخواهد هر چه زود تر هم برگردم اما مساله

تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم

((کا کا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می

کرد و سعی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و

علیرغم بی اعتنائی‌های ظاهری من از ابراز محبت

هایش کم نمی کرد.

((کا کا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآه

کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور

تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز

خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این

موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته

و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس

میکردم فقط در این صورت است که این عشق شوم را

نیتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده

میکردم ((کا کا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد.

من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به

صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان

با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش

در انگلستان برایام تعریف کرد. من هر بار تبسمی

میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگذرد -

پشت این تبسم هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته

من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت

به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و

نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم

که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه‌ای

که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر

به هر نوع فداکاری بودم و حالا . . . . . در این آخرین

لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق

جنون آمیز را نمی پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات

۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل

به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در مسان

انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره غم گرفته

((کا کا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن

لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه

زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست

فراموشی بسپارم.

سیالهای تحصیل در دانشگاه‌های اروپا سریع

تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران

عشق ((کا کا احسان)) را مثل یک زخم کهنه که

میکردم و در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روز

اورا میفرسیدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا

مستقیماً برای ((کا کا احسان)) نامه نمی نویسم، اما

من هرگز برای سوال ریاسخ ندادم. ((کا کا احسان))

هر چند که یکبار برایام نامه‌ای می نوشت و همواره

آن حواله بول تحصیل و عده‌ای می راکه در وطن برام

تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه‌ها سرشار

از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت

که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما

من . . . . . مزه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی

((کا کا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صیق و

باتمام وجود احساس کرده بودم که سرخورگی

ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم

که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه

چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه‌های -

((کا کا احسان)) پس از پایان دوره مقدامتی داکتری

و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که

سر باستانیش از هوش و پشتکار من بود، غمی نهفته

و کهنه بی را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد

شده بود، چند بار وسوسه باسخگویی به نامه‌های

((کا کا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود

را کنترل کردم. این وسوسه یکسال بعد که دوران

تخصصی را پشت سر میگذرانستم به اوج خود رسید.

با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به

طول انجامیده بود و ظاهراً حوادث دوران ۱۸ -

سالگی من باید زیر بار از گذشت زمان مدافسون

شده میبود، رسیدن نامه بی از مادرم که در آن از

بیماری قلبی خطرناک ((کا کا احسان)) نوشته بود،

تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کا کا احسا-

ن)) راه گنازند. این نامه در واقع باردیگر قلبم را

به گلوله بی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود

که ((کا کا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته

اند بهمان اندازه بی که امید موفقیت وجود دارد.

خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از -

حددی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد.

من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری

میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک

میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت

و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیز

های را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره

جراحی قلب ((کا کا احسان)) گفته بودند. طی

چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات

بیشتری از بیماری ((کا کا احسان)) برام بنویسد

و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از -

چند باسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم،

یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از ((کا کا احسان)) دریا -

فت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی

که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود

تا بازگشت من از اروپا و پایان تحصیل، برای این -

کار آماده می‌نخواهد داشت و این در حالی بود که

دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود.

زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت

عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پسرای

نخستین بار قلب بدستم گرفتم تا برای ((کا کا احسان))

نامه بنویسم. دستم بشدت میلرزید و کلمات را در -

جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار

کوتاه نوشتم و بی آن تاکید کردم که تا چند ماددیگر

و سر از پایان دوره تخصصی دریافت. اعتقاد لازم

بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه

تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا

بیم داشتم آنها باردیگر راز دلم را افشا کنند. بیم

داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای

((کا کا احسان)) ببندم که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله

بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید

فقط ۱۲ سال داشتم که دلم خواست بری دریایی

شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم

بیاد شما سینه‌های آرزومند خود را میان بازوهایم

گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سر زده وارد اتاق

من شدید در آغوش کشیدم . . . . . و اکنون بیش از ۱۰

سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد

را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری

کرده‌ام و در چهره هر مردی که دیده‌ام نشانه بی

از شما جستجو کرده‌ام و . . . . . برای گریز از بازگو

کردن همین اسرار درون سینه‌هایم که نامم را -



بسیار کوتاه نوشتن .

در ریاضح از کاکا احسان نامه بی دریافت ندا - شتم اماماد م برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در **شفافخانه** بستر خواهد شد .

آنسال اواخر تابستان بازگشتم . من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار در دستام راکه با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این

باره نادیده گرفتم . تاریخی برای بازگشتم تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد . نمیدانستم اگر (( کاکا احسان )) در خانه

باشد یادین من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم . هنوز او را در - همان قیافه بی تصور میکردم که ۱۰ سال پیش از او - جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز

ننوشته بود . این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد . مادرم در حالیکه اشکهای راناک میکرد گریه هایم را بیایی میبوسید و حتی اجازه

نمیداد بکسی ها هم را بزینم بگذارم . وقتی ایسن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو هم نشستیم در باره (( کاکا احسان )) سوال کردم و او گفت که فعلا

دو روز است در شفا خانه بستر است اما هنوز **آباد** عملیات جراحی نشده است . مادرم گفت که (( کاکا احسان )) از اینکه قرار بوده بزودی بازگرم

با خبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی بازخواهم گشت . پس از مختصر استراحتی لباس

هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا - لات میخلفش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد

راهی **شفافخانه** شدم . سر راه چند شاخه گل خریدم . این تمنا هدیه من برای (( کاکا احسان )) نبود . تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود

به **شفافخانه** و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم . میدانستم که یادین آن بسیار خوشحال خواهد شد . او از

۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در - آغوشش انداخته بودم ، تا کید کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و اکثرشوم و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم .

صحنه رویارویی با (( کاکا احسان )) بیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود . او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من ، با تحسین گفت :

- تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای . درست مثل یک زنبق بهاری . آن زمان را بخاطر داری ؟ - (( زنبق دره )) رامیگویم . دره ای که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشد .

من نتوانستم بیش از این تحمل کنم ، اشکهای که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سرازیر شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود ، فوراً با تحکم گفت :

- توهنوزم فکر میکنی دختر که کم سن و سال استی ؟ هرگز نباید تسلیم گشتم شد . کافی است . **پرو رویت را بشوی و بیجا** .

ومن گویی هنوز همان دختر که ۱۰ ساله ای بودم که غمزهها یادین (( کاکا احسان )) قند در - دلش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکا - پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بود . اینبار

نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت - خود از اتاق خارج شدم . (( کاکا احسان )) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم امسا - گذشت زمان بیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

گذاشته بود . صورتش کاملاً استخوانی و نکسته شده بود . موهای سرش تقریباً همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت .

وقتی به اتاق بازگشتم ، مادرم کنار تخت (( کاکا احسان )) نشسته بود و یادین من از جایش بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس **شفافخانه** تا درباره

**دوایها** که باید تهیه شود با او صحبت کند . (( کاکا احسان )) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سر گفت که بنشینم . نمیدانستم

صحبت را از کجا شروع کنم اما میدانستم باندازه ۱۰ سال حریف برای گفتن دارم . باز هم خودش از این موقعیت نجات داد و هیجان مرا بایان بخشید . او

پس از آنکه گفت بیش از اندازه مسکن از موفقیست من در تحصیل خوشحال بودم ، خیلی کوتاه موییده جویده اضافه کرد :

- من باید برای عمل جراحی آماده شوم . شاید همین فردا این کار انجام شود . ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد . خودت حالا دیگر داکتر شده ای و -

میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است . بنابراین امکان دارد هرگز از - **اتاق عملیات** بیرون نیامد و یگز نتوانم با تو صحبت کنم .

من یارد دیگر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سرازیر شوند ، (( کاکا احسان )) ابروهاش را درهم کشید و گفت :

- توهنوز نمیخواهی بدانی که زن بزرگتر شده ای ؟ من بلافاصله دست و پاچ راجع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد :

- من وصیتنامه بی نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است .

(( کاکا احسان )) بیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلاً علاقه بی شنیدن حرف های من ندارد . بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد .

آنشب نمیدانم چگونه به صبح رسیدم . من هر بار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرازیر می آمدند . برای تبدیل آنها به واقعیات فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود .

صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم ، (( کاکا احسان )) را به خواهرش خود شیش از آمدن من و مادرم به اتاق جراحی برده بودند . او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن **بماتاق عملیات** چهارم نگران و مضطرب

مرا ببیند و طبق نقشه ای که گویی ماهها پیش رسر پروراند ، بود عمل کرده و پیش از ورود ما به **شفافخانه** به اتاق عملیات رفته بود . اتاق خالی او **شفافخانه** بود که با چشمهایم نشانم تخت (( کاکا احسان )) را جلوه

جاسیکرد و روحایی هایش را برای شستن جمع میکرد گو پا تر از هر خبر هول انگیزی بود . او بحدس یادین من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگ گذرانده بودم گویی هنوز در خواب

استم و ادامه کابوسها را می بینم . روی تخت خالی (( کاکا احسان )) افتادم . این حالت چقدر به طول انجامید ؟ نمیدانم . (( کاکا احسان )) را برای همیشه از دست داده بودم . به کمک مادرم که او نیز از - شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم

مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای دیدن بیکر صورت بی جان (( کاکا احسان )) بی نتیجه ماند .

وصیتنامه (( کاکا احسان )) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

زده بود و هنوز هم وقتی در د هلیزهایم **شفافخانه** بی که (( کاکا احسان )) در آن چشم از جهان فروست عبور میکنم و برای رفتن به اتاق عملیات -

دستهام را میبوسم و لباس مخصوص میبوسم و یا هر بار که در اتاق کالم که همان اتاق (( کاکا احسان )) در بیمارستان است تنهامیبوسم ، یکبار دیگر به ایسن

نتیجه میبوسم که او حتی پس از مرگ هم ادامه مسیر زندگی مرا هدایت میکند . او همه دارایی اش را به من بخشید ، اما این کلمات وصیتنامه برای - همیشه در حافظه ام باقی مانده است و ادامه

زندگی غمبار مراد نبال میکند و زندگی توام با عشق از دست رفته . . . .

(( عزیزم ! تو همان بری کوچک در ریاضح زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی در زندگی خود آنرا جستجو میکند . . . . این (( عشق

منوع )) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز چنین بود . . . . سالها پیش وقتی توهنوز **دختر** ۱۴ - ۱۵ ساله بودی ، میدانستم که پایان زمان (( زنبق دره )) پایان زمان زندگی من نیز خواهد بود و چنین نیز شد . . . . ))

# اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا ، سالگرد مجله **سپاهون** را تبریک گفته اند و نیز از فرشته ها و فرطاسی ها

های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند ، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد اوری شویم که از این فرشته ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است :

- فرشته : بزرگ انغان : یک عدد ترموز ، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت .

- فرشته الوارت : یک عدد شرفی دانی .

- فرشته مصطفی : یک جوهر بوت خارجی زنانه .

- زهره بوتیک : یک سوپیرا من یخن قاق مردانه .

- فرشته مروشن : یک شیشه مظهر .

- فرشته فرید : یک سیت سامان آرایش .

- فرشته نویسد : یک عدد بلسوز زوی .

- شرفی فرشته عبد الخالق : یک کاکت جاکلیت .

- شرفی وید وکست : یک عدد کست دانی .

- فرطاسیه فروشی ارزان : پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه .

- فرطاسیه فروشی لونا : یک سیت سامان آرایش .

- فرشته امانهار : دو جوهر جراب .

- فرشته لهر : یک کاپه راد ( پوجاده ) مقابل بناروالی .

- فرطاسیه فروشی شرفی : ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفی .

- فرطاسیه فروشی خجسته یان : ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار .

- فرطاسیه فروشی محمد اسحق اخباری : ۲۰ جلد کتابچه .



# حماسه عشق

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

روزبوم نشسته تادریاره زندگی -  
هنری انس صحبت نماید .  
گفت و شنود ماخیلی ساده  
شروع میشود وخیلی زود باهم  
صمیمی میشود .  
در ختم مساحبه من درك كردم  
که اوتحت تاثیر نقش خود درفلم  
حماسه عشق قرار دارم زیرا  
در چشمانش هنوزم غم بزرگی  
خوایده است .  
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی  
استید که روی تصادف به سینما  
می آیند ؟  
- نه .  
- پس چند پیشنهاد از چند  
د ایر کرد دریافت کردید که راه حق  
بسوی سینما باز کردید ؟  
- من از چند سال به این طرف  
در شعبه نمایشنامه های دري -  
راد یوتلویزیون کار میکنم یکروز  
محتف انجنیر لیلیف از من  
خواست تا درفلم حماسه عشق  
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم  
قبول نکم ولی او کدر شناخت  
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا  
مدلمین ساخت .  
- درفلم حماسه عشق کدام نقش  
را بازی میکنید ؟  
- من درین فلم نقش مرکزی  
را بازی میکنم ، کرکتریک دختر  
بی الاین وساده ، دهاتی را که  
در آستانه شور و شغف جوانی  
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر  
میکند اما خانواده های انسان  
از سالها قبل باهم خصومت  
و هداوت دارند . درین موقعیت  
حساس این فتنه میشکند تا باور  
گردد اما سرانجام این عشق رسوا  
میشود وبقیه آنرا بروی برده سینما  
باهم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتر را اندک کسی  
بین صبری کنید .  
- انرا این کرکتر را معرفی کنم ،  
دختر بی الاین که سخت تاسع  
صفت های جامعه خود است ،  
عشق برای او چیز است که صورت  
در وجود نگاه هاعلامه میشود .  
وقتی میخواهد سرد را فروتن  
عاشق خود نگارد حیای دختر  
ا را بالا میکشود وروز دخترانه  
انرا بر او سلطت میکند که نباید  
عشق را به کتاه کشانید ، لذا  
قد سیت عشق را حفظ میکنید .  
و این عشق بدل به حماسه  
میکردد .  
- شما درین فلم تا چه حد تحت  
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟  
- وقتی يك هنرپیشه سر است  
وقت باید خود را در همان شخصی  
بسوی که نقش را بازی میکند .  
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید  
در قالب نقش خود باقی بماند  
- شما توانستید از آن قالب  
بسیار رها کنید زیرا کفرا اول  
تان درفلم بود .  
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -  
کارفلم جداست ولی کار اول من  
درفلم معیاد گاه بود .  
- اصلا چه چیز سینما شما را  
بطرف خود کشانید ؟  
- علاقه خودم و تشویق نامیسل  
و دوستان .  
- وقتی وارد جهان سینما شدید  
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار  
در سینما شما را زیاد معروف سا -  
خت ؟  
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس  
مخوانم ، در راد یوتلویزیون کار  
میکم و درفلم هم با علاقه ای  
کار میکنم . کار هام را اغلب برادر گرام  
د قین عیار میسازم .  
- و سینما را چگونه یافتید ؟  
- سینما با تکرر بازتاب دهنده  
زندگی انسانهاست .  
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار  
و محك هنرپیشه شدن موفق  
میدانید .  
- تنها استعداد و زیبایی  
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل  
کند .  
باید علاوه کرد که تاکنون  
تحصیلات سینمایی ندانم .  
- کار درفلم اگر روی شانسی  
استعداد و یا شناخت باشد  
کدام برای شما بهتر است ؟  
- فقط استعداد .  
- آیا مردم دوستان دارند ؟  
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که  
شما یک هنرپیشه زن استید ؟  
- استند کسانی که قد سیت هنر  
را نمیدانند .  
- آیا تا آخر میخواهید به صفت  
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکروز  
دوباره عقب کارتان خواهید  
رفت ؟  
- تا آخر در سینما خواهم ماند .  
- تا بیری ؟  
- بلی .  
- در آنوقت نقش مادر گلان را  
بازی خواهید کرد  
- البته با افتخار اگر حیات باقی  
باشد .  
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟  
- فعلا بلی .  
- و در آینده ؟  
- اگر در آینده به کسی دل بستم  
و از صمم قلب دوستن داشتم  
وخواست کام راد در سینما ادامه  
بدهم حتما ملائق خواست او  
رفتار خواهم کرد .  
- شما ، نقش خود را در خانه هم  
تمرین میکنید ؟  
- بلی گاهگاهی به تنهایی  
تمرین میکنم .  
- با آنکه شما تاکنون صرف در یکی  
درفلم ظاهر شده اید آیا از کار  
خود راضی استید ؟  
- راضی نیستم ولی امیدوارم

از اکت و نشل چه کسی  
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر  
سخن بر سر هنرپیشه های  
هنری باشد .  
- من بیشتر از کار سینما با تسلی  
بدلیب کنار خوش می آید .  
- پس در کار هنری تان از سینما  
بائلا اید گرفته اید ؟  
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم  
باشم میخواهم يك هنرپیشه  
مونی افغانی باشم تا سینما با تل  
- در خانه چه سروریت دارید ؟  
- زیاد دنبال میکنم در کارهای  
خانه همه میکنم ، مادرم همه  
خاطر تنبل بودنم از من راضی  
نیست .  
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟  
- روز صمیمی نیستم ، از کس  
و روز خوش نمی آید ، خوش خلتی  
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی  
لم است ، در مسافرتی که با منم  
میکونم تا زمانی آنرا گوید و ستانه  
بمانم .  
- خونند اید که در ختم فلم  
( حماسه عشق ) هرگز از قالب  
نقش خود بیرون نیاید یعنی  
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسود  
شوید ؟  
- من تصمیم ندانم ولی تعجب  
و حسرت را نمیدانم .  
- از شهر آید ، تان چه  
توقعاتی دارید میخواهید او  
انجازه بدهد که هنرپیشه  
سینما باشید و یا يك زن هادی ؟  
- دوستم داشته باشد ، مهربان  
باشد ، مهربان باشد ، خوش اخلاق  
و خوش برخورد باشد به فامیل خود  
و فامیل من احترام بگذارد .  
- آیا مردی به این صفات  
پیدا خواهد شد ؟  
- فکر میکنم که پیدا میشود .  
- به امید روزی که او را باستان  
جانب عمل ببیند .



# انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)  
موافقت نکرد. بر او باد ریاض به  
آوردند که بلا فخر وی در تشنگ  
پانصورتی از دستاورد هوا  
عدم موفقیت ها قرار دادند و برین  
حقیقت های تبلیغاتی استوار  
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین  
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد  
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس  
حکم میراند. در کنفرانس نمایند  
گانی نبودند که (( بیانیه های قبل  
تنظیم شده )) تأیید ی (( ارایه  
کنند. هر نماینده سعی نمود تا  
برونم ها را در رساجه کارش طو  
یکه هست بچسبند کند. طو  
مثال بکنن از نماینده کان ولاد  
پنیرلینک در سخنانش گفت: (( هر  
کس که در دوره گذشته  
فعالانه سیاست رکود را پیش برده  
گشت. امروز در زمان دگرگونی  
نیاید در ارتقای مرکزی و  
شورای کار کند. باید برای همه  
چیز مسوولیت فردی وجود داشته  
باشد )) در این وقت سخنان  
گراچف از وی پرسید که منظور او  
که ام افراد مشخص است. وی گفت  
(( منظور من خاصاً رفق  
سولومنتسوف، گرومکو، اماناسیف  
و اراف است )) این گونه می  
حکایت در تمام روزهای کنفرانس  
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین  
های حقوقی برای ملت گردید.  
در این کنفرانس تندید دوره کار  
افراد رهبری برای در دوره تثبیت  
هد.  
اهمیت عنایت در چیست؟  
رسم استیثوت بدگوزی و زور  
در توضیح این مطلب بنا گفت:  
(( ما به این عقیده هستیم که  
آزادی بحث و انتقاد برای پیشرفت  
نستمرحیاتی است. بدون این  
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز  
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند  
ما اگر میخواهیم میان مردم نفوذ  
کنیم باید عدم موفقیت های خود  
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن  
است در عهد اول در ده ناک  
باشد و (( آزاد می )) مسوولین  
جلوه کند. اما ما باید برای  
احساس قلمه کنیم. اهمیت  
عنایت امروزین به این حقایق  
بستگی دارد.  
ما میخواهیم امروز آن توصیه  
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او  
قات فراموش شده بود: یک حزب  
نیاید از اشتباهات بترسد.  
آنچه که از آن باید ترسید یا  
فشاری بروی اشتباهان بر مانی  
یک احساس غلط نرم خود داری  
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.  
برای تصحیح خطا شجاعت لازم  
است و ما امروز با سیاست عنایت  
این شجاعت را داریم تا اشتبا  
ها خود را به موقع از ما بوی  
اصلاح کنیم. ))

## قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که  
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست  
اتحاد شوروی دایر گردید. در  
قطعنامه کنفرانس فعلی برای  
مبارزه با پروکراتیزم اختصاص یافته  
است، چنانچه اظهار شده که:  
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند  
در کشور فضای ایجاد کند که در  
آن مرتبه اطمینان داشته  
باشد که به کمک سازمانهای د  
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها  
نایق آید.  
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی  
میخواهد مدبران دیروزی، کار  
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول  
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار  
دهد، درست همین مفهوم -  
بروگرا ها به پاری طلبیده می  
شود. ظاهراً مبارزه د شوروی  
در بهشروسه تا جامعه شوروی  
خود را از شریک قشر فته خوار که  
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده  
نموده اند، رها کند. مشکل در -  
اینجاست که هنوز بروگرا ها -  
تا تهرات منفی که آنان برجس  
زنده می وارد میکنند، ریشه کن  
نشده اند. در نزد همین کنفرانس  
حزب از خود سری ها، نفی قوا -  
نین، سرکوب انتقاد و ابتکار  
زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و  
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف  
از اجرای خواسته های مردم به  
عنوان مظاهر پروکراتیزم یاد آوری  
شد. و راه های مبارزه با این  
پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت  
که شانه (( انسان های عادی ))  
را از بار سلسله مراتب سنگین  
سبک ساخت. مهناهدار مادر -  
توضیح سیاست جدید شوروی -  
خطا طر نشان ساخت که (( مسا  
میخواهیم به سو مد بریم یا -  
نعمی ها و پرشور های شوروی -  
لایه خاشه هم. اصلاح بنیادی  
میگانه اندازی و قوانینی که به  
گذشته تعاقب دارند مطرح است.  
میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه  
اداری د بگردید بخور نیستند.  
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را  
به وجود آوریم که به خلافت مردم  
و شرکت فعال آنها در زنده کسی  
امکان دهد. ))

پدیده های (( آزاد هند ))  
در زنده می که میراث دوره رکود  
و پروکراتیزم ریشه دار است، هنوز  
وجود دارد و اینها بر حرمان

مطمینی که تحولات تاریخی هر  
اهمیتی را در قبال دارد سایه  
می افکند. انتظار د پروتوران  
ها، قطارهای تربیت برای گرفتن  
کالاها، ضعف خدمات در بعضی  
هوتل ها، ارایه ضعیف خدمات  
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -  
های هستند که مورد انتقاد قرار  
میگیرند و باید ریشه کن شوند.  
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -  
وزیران اتحاد شوروی به خوبی  
خاطر نشان نمود که (( نظام  
هستی بر (( چوکی آزاد )) رهبری  
جلو بگذار در معرض کالاهارا  
گرفت. روحیه محافظه کاری و -  
کمدار و پریشانی برانگیختن و از -  
احساس مسوولیت گاست و اتسو -  
سفرین تفریق را بر جود آورد. ))  
این میراثها محب شده که  
محافظه کاری، بی تفاوتی و -  
پروکراتیزم هنوز موانع عمده در -  
راه بازسازی باشند. در شوروی  
گفته می شد که: (( نوسازی -  
کنار گذاشتن و افسی همه آنچه  
های است که کهنه و مضران و -  
جلو استفاده از ظرفیت های  
جامعه را میگیرند )) رهبرین  
اساس است که بروگرا ها نه سز  
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با بیرو -  
کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه  
است. نویسنده شوروی اینگینی  
ا پتوشنکو گفته است: (( امروز که  
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته  
است، ما با یستی هنوز هم هر چه  
کتر از انتقاد صریح ناشی از  
حقایق شخص بهراسیم زیرا  
صراحت نشانه از بختی و نیروی  
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت  
نشانه ایست از ضعف، هراس از  
(( شرمساری )) فالها، به شرمساری  
منجر میگردد. )) اهم عمده مبارزه  
با پروکراتیزم در حال حاضر  
عبار است از صراحت بیشتر و  
عنایت بیشتر.

## ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -  
د یک وظایف د جوانب و صیقلی را  
در برابر خود قرار داده است.  
سخن به بر سر ادامه تاریخ  
گذشته اضافه شدن چیزهایی بر  
آن و تکمیل روند های گذشته  
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی  
است. برخی ها این تحول را یک  
انقلاب جدید و برخی ها د و ام اکو بو  
تلقی میکنند. در غرب از برنامه  
نوسازی به نام "انقلاب گراچف"  
یاد می نمایند. به هر صورت  
خصلت بنیادی تحولات نوین  
در اتحاد شوروی اشکار است. مثلا  
در اقتصاد، خودگردانی، خود -  
کفایی و مکانیزم جدید رهبری  
اقتصادی جای اشکال قبلی را -  
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن  
جامعه شوروی و اصلاح نظام  
سیاسی هدف عمده بازسازی را  
تشکیل میدهد. در سال های  
آینده اجرای یک رفیوم همه جانبه  
حقوقی روید است. عنایت  
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر  
خودگردانی تلقی میشود. تغییر  
نظام انتخابات انتقال قدرت  
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت  
حزب و دولت جزء عمده از برنامه  
بازسازی را تشکیل میدهد.  
رهبری شوروی مصمم است که به  
انحرافات در سیاست ملی ناشی از  
نفی قانونیته در دوره کیش  
شخصیت استالین و دوره رکود  
سالهای هفتاد پایان دهد و راه  
را برای هماهنگی منافع ملی و  
و تحکم مناسب در دست میسان  
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)



# قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد  
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))  
درس: متصل بازار امید

# قرطاسیه فروششی

خندان  
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد  
درس: مزار شریف  
دروازه جنوب روضه مبارک

# قرطاسیه فروششی

صدق  
گوش: ده رفغانخ  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

# قرطاسیه

# فروششی

# علی گلریز

دورس: سینما پامیر  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳)

# دو قانون نو پدید آمد

پند پرشور و خوک باید دغه دل به پوه همه دل پرمنی استحانی ژوند لپاره و تپاکی . ما ختانی کارگران او ما هرا ن بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاهوه و سلفد سهوزن کوی ته لیزل شویدی . د دغه قصد لپاره اته سفرونه پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به دغه اری د پرمونلپه لیزلو پوری پاره ولری .  
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا پوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشورله پاره به د هغه د پهد اینست په دری مهیوم کال کی د پاملرنی ورنوم وگتی اوه تاریخ کی به ثبت شی .  
د دی پروژی راتلونکی په عمده نول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلوهلو و خلو په پووالی او متورکز کولوسریالی شی او که نه شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه غوشتنه اویشنهاد وړاندی کری دی اود ملگرو ملتود سبرمنشی (ها صیریزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تو (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری پوهگی علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵)

# هنرمندی که

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:  
یک امتیاز متیاز و تقریبا استثنای فلسفای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست . اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی در فلسفای داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) و ممکن یک نوع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک متفرقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشد و پرورش هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .  
ج - در آینده چه فلسفای بیشتر کی خواهید داشت و آیا سینمای غرب و مالک اروپایی قلم مشترکی روید ست دارید ؟  
ج - در دستیار کال ماری این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار ما فوق العاده علاقتند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .  
س - شما خودتان فلسفای کدام کشور را دوست دارید ؟  
ج - من فلسفای ریالیستی را که واقعیت های اجتماع را انعکاس میدهد دوست دارم . گاهگاهی فلسفای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشد .  
س - از تحصیلاتتان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل نیستم

در مورد تحصیلاتم بیرونی سینما اگر کورسهای کوتاه مدت را در نظر بگیریم همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .

س - آیا سرکار داشتن با قلم و سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نواگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟

ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همکاری داشته باشم .

س - همکاریتان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟

ج - من بیشتر کار در تیاتر را ترجیح میدهم چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد کاتری و الا تریا فریم د فریم آن خودم را به آن سطح نمی بینم .

س - از تیاتر صحبت کردیم . دیدگاهتان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟

ج - در کشوره فکرمیکم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانیذ مضمونی را برهنوان (قادر فرسخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷

مطالعه نامه  
س - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بقیه در صفحه (۱۷)

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .  
در برابر انتقادات بیهمدس - کرا تعاد رابطه با کسر بودجه .  
پوش و وظیفه شماره یک اقتصاد ی - خود را از پایه بودجه متوازن طی پنج و نیم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .  
وی میگوید پروم بودجه این نیست که امریکایا ماله ناچیز

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .

ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . پوش میگردد ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم .  
د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت پوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . (( امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

# در دیوازه قصر سپید



ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به مخصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم بدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

س- میخواهید روزی دخترها هسرتان به دنبال بر آشوب سینما و فلما کشانیده شود، یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟  
ج- در فلما نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم و من برای دخترانم نامهای چون پدرا، سوفیا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشپل نام گذاشته ام. از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تاثیر بیزارایی دارد و امید دارم روزی آنها هنر پیشه های خوبی بآیند.

س- به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته ای که ام هنر پیشه معروف باشید؟

ج- من فکر میکنم بصورت مصوم هر انسان در حیات روزمره برای خود شرایطی دارد و وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه اومبود. برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و آرزو منم روزی بتوانم به سطح او برسم.

س- کدام هنر پیشه را در سینما کلا سیک هند و اروپایی پسندید؟  
ج- در سینمای هند دلپ کمار راج کپور، نرگس، بران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا رک کپیل، رابرت در فورتر

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

س- برای آینده سینمای کشور خود مان کی حارار میگویند؟

ج- از نظرم صد بی بروسک انجنیر لطیف، نظری، فقیر نبی عادل، ادم، اسد آرام، سلام، سنگی، پاسمن، البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند. س- بیا بید بگویند که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟  
ج- فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام واقف این حرفه ساخته ام. مبالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری، بین کارهای هنری من در تیاتر و سینما د یواری ایجا نموده است.

س- شما ترجیح میدیدید یک هنر پیشه باشید یا دیگر؟

ج- درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم، و انهم اکتور تیاتر چونکه هنر پیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت. در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

س- آذنی فرخ برای خوانندگان د لچسپ است بد آنکه آیا فلماهای افغانی در مسایر مالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج- بلی. و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده. فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و برصلاوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در مالک خارجی فلماهای ما علاقمندان

خودشان را دارند.

س- پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم: آیا تمهیه یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاروی نظیر پرند ه های مهاجر و فراتر تمهیه نماید. آیا اینکه فلماهای با ستاروهای متفاوت خواهد داشت؟

ج- در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلماهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهروی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یوین ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاروی فلما ما در آینده میگوئیم: فلماهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهیه نمایم.

س- میگویند تاجلیک معلوم است تعلقه صالیا صالیا ایکتوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج- بلی این حرف کاملا درست است و در فلما باید و ام توجه صورت بگیرد.

س- چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود هنر پیشه زن ندارد؟

ج- شرایط ذهنی در مورد کار اکتورسها فوق العاده بد است. بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمود باید صورت گیرد. س- میخواهید در مورد اکتور سینما در کشور نظرتان را بگویند؟  
آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرانی داشته است. آیا با کبود اکتور کبود استعداد و عدم تربیه اکتور مواجهه آید؟

فکر میکنم استعمال اصطلاح اکتور سینما خیلی مبالغه آمیز است

و اما در ارتباط با حرکت زنگرانی تمهیه فلما با شما موافقم. و به این ارتباط باید بگویم که یک بخش مشخص در رجوعات بوهنصی هنرها (بخش تربیه اکتوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در دارم. و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د یوارتمنتی موجود نیست. از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

س- در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بپاسی بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج- هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زنده تمام کارهاست.

س- آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم:

از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود؟ آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اید.

س- من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم. چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نوید گر آفرینش های چشمگیر آینه سینمای کشور خواهد بود.

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه نچره با لا رود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیرون مگر هرگز نشیو این زحمت را به خود راه نداد. ولی بود ندکون کانسنی که با برتاب سنگ ریزه هاشیرو را به بیرون آمدن از محوطه به کنار پنجره مجبور میساختند. نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند

موظف داشته باشیم. پس داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟ با اعصاب خرابی تمام می گویند: راستی بودن باغ و خوش برای ما هیچ ضرور نیست. خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟ یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم. آخر چرا؟ چرا اندر

قرطاسیه قزوینی  
تاش  
قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد  
مقام مشاوره و کمک  
تلفون ۱۲۲۲۲





مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هر زنی باید این تغییر را در زندگی خوش بید بود، لازم می افتد تا این پرابلم عبده زندگی را به خاطر تنه او همان زمان مورد ارزیابی قرار دهم و حقایق چند ریاضی آگاهی خوانندگان بازگو کنم و هرگونه ترس ابهام و سؤا را در مورد مینوز بر طرف سازیم.

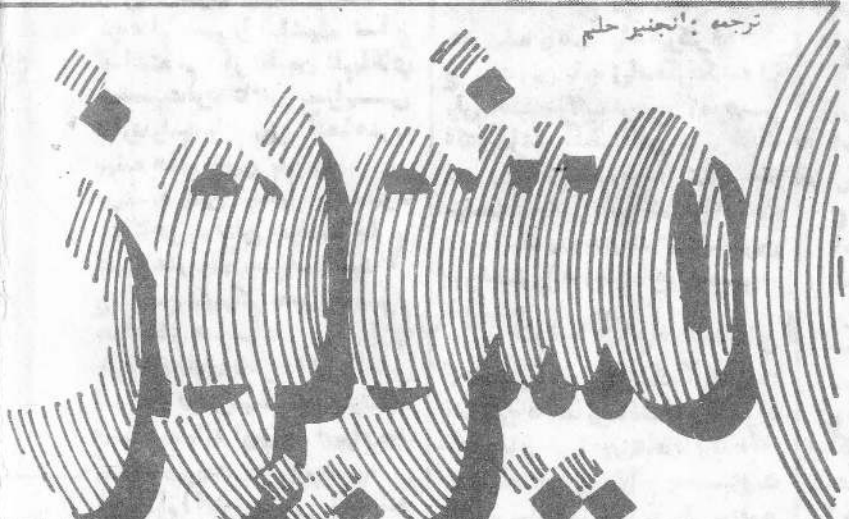
آزادی مائینست تا زنان را آماده کرد انتم که مینوز را بختوان

و خون تازه بشک خونیزی قاعده کی بیرون میرزد. این پروسه هر ماه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد.

تخمند انها تحت تاثیر غده دیگر افزاز اخلی که بنام غده هیپوفیز قد امی یاد میگردد و در قاعده و باغ موقعتیت دارد، قرار میگردد در یک زن نورمال، خونیزی ۲-۷ روز بعد از پریودی و بعد از آن کاهش می یابد. البته مقدار خونیزی بطور قابل ملاحظه از یک زن تازن دیگر متفاوت است.

در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حلم



یک تحول طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

معتقد اند که شروع مرحله مینوز (کآن راد کشور با خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پهریمت. و آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند.

در مرحله مینوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش میگردد. برخی از زنان این تغییر را در زندگی با آرامش خاطر و خوشبختی کامل می یابند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و وابسته عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

دختران به عادت آغاز می کنند، برای کسانیکه اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آغاز مرحله قاعده کی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تکان میدهد.

این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴ سالگی قاعده کی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوز (توقف عادت ماهانه یا ایست قاعده کی) می نامند. همچنان آنرا بنام (بحران عمر) نیز یاد میکنند. در اکثریت خانها این پروسه به کندی طی میشود. طوریکه تکمیل آن گاهی یک تا پنج سال را در بر میگیرد. در حیواناته قد رت تکثر یا تخمه گذاری تا دوران پیری باقی می ماند ولی در نسل

بشر این قدرت با آغاز مینوز خاتمه می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه هارا متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی بعلت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونیزی ادامه داشت و بوسیله سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر در دوران نوجوسی دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در پریودی از زنان فراموش می یابد. مردان نیز قدرت تکثر را از دست میدهند ولی علامت فقدان آن که بتواند

زنان ممکن در پریودی تردست خوش این تحول گردند.

پروسه مینوز:

در پریود از زنان، این یک پدیده است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع میبوند و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خونیزی بشکل تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

# آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی پیدا میگردند.

سن مینوز در زنان متفاوت است. در برخی چند سال زود تر و در برخی دیگر چند سال دیرتر فرامی رسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است.

سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونیزی عادت و غیره در نرسا رسیدن مرحله مینوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوز تا شهرند. البته بلکه عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست.

در برخی نژادها یا قبایله ها، تکست زنان زود تر یاد میبوند. مرحله مینوز برسد. همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

## اسرار خوردنیها مومیا (مومیا)

انسانها از هزار سال بدین سوسولایی را می شناسند. آنرا به نامهای اکسیر زنده، کنیا حنا، کوه یاد مینامند. گرچه در حال حاضر اکثر اژدهای این ماد میرلا گردیده ولی با این هم تاکنون منبع آن ناشناخته باقی مانده است.

در زمانهای قدیم ارزش مومیا بیشتر از طلا بوده است. در آن زمان مردم عقیده داشتند که این ماده کارهای خارق العاده را انجام داده میتواند. اعراب آنرا عرق کوه، اهالی کشور برما آنرا خون کوه و مردم سایبریا آنرا سنگ مینامند. در سابق این ماده بسیار به مشکل پیدا می شد زیرا آنها بیکه محل انرا میدانستند. انرا افشا نمیگردند. در سالهای ۱۹۰۰ شکوروف در اکرا و توبیدی تصمیم گرفت تا این ماده را که در بازارهای شرق از آن استفاده بصورت میگرفت و بعضاً حوادث ناگوار بسیاری آورد جستجو و مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد. گرچه افزون بر عقاید عوام در زمینه تاثیر معجزه آسای آن در کتابهای قدیم نیز تذکر داده شده است. مثلاً این سینه به این ماده اهمیت فوق العاده قابل بود. از این رو مطالعات جدی علمی باید صورت میگرفت تا واضح روشن میشد که آیا انسانها در باره اکسیر زنده هم درست است و یا صرفاً خیال بردازی می باشد.

موموز ریاضت میگردد. بدین منظور شکوروف اولین سفر تحقیقاتی خود را به کوه های تان شاین آغاز نمود. پس از مسافرت طولانی و صعب العین در یک غار تاریک که در ارتفاع کمج کنده قرار داشت با ترکیب ماده خاکستری رنگی مقابل شد. این ماده چسبناک به مجرد یک از سنگ بیرون میشد غلیظ میگردد. شکوروف مقداری از آن را برداشت تا اولین تجربه خود را انجام دهد. مطابق گفته طبیب خاصیت مومیه عالی آن است که در تمام بادست نرم و ملامت میگردد و بد



فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن درین اعضا ظاهر میگردد. -  
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمروشانه هادرین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغازگردد و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمونهای جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد و دی حساسیت پیدا کنند و وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانیکه سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را مشابه با پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این مفکر چنان خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصا در زنانیکه از دو واج نکرده اند و هم اند بیشتر مشهود است. چون فکر میکنند که اکنون در یک منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری های مخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مس

مورد سرطان اساسا بیماری کهغنا سلان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است. دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره ولدت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگر می خواهید مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً هرگز هیچ ولایبی میداشته باشند ولی صرف ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساسی را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور میرسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیزی علاقه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینه شکایت دارند. اشتها ی بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج میرند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان بشما شده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالت تهوع پیدا میشود. قروزی صورت اکثراً در حالت هیجان و قهر بیشتر مشا. هده میرسد. در محیط گرم نیز قروزی صورت بیشتر مومیت دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حملات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منسج به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره کرد. برخی از زنان از درد مفاصل. عضلات ساق یا مفاصل دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیس در استخوانها

گاهگاهی برخی از زنان

OSTEOPOROSIS مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تد اوی اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تد اوی لانم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانمندی با آن رابها موزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشوره داد.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تد اوی اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تد اوی لانم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانمندی با آن رابها موزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشوره داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشوره باید دگت و اورا متیقن ساخت تا چنین فکری را بخشش راند هده که گویا خانمش دیگر برای او مشا. سب نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییر طبیعت یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لانم بیفتد تا آنرا در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دی واسکن تجویز کرد طوری که گرفتن او و به بعد از چند روز محدود متوقف گردد. زیرا این دو اهما ممکن شکل هاد تا را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دو اها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسال از الکل، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دو اهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تبلیغ های ویتامین ای توصیه میشود.

از هاد تا نمودن و توصیه تد اوی با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را با ایست صرفاً در موارد لانم بکار برد. از استروجن برای تد اوی این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقداران بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن را نیز بکار میبرند ولی به مقایسه با استروجن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تد اوی با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تد اوی را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگهدارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تد اوی با هورمون را صرف تحت نظر دکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تد اوی اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تد اوی لانم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانمندی با آن رابها موزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشوره داد.

مینوپوز و روح

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فرامیرسد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تبلیغ های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هاد تا ماهانه را بنیاد باد و اهای گوناگون به صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا ممکنست این کار موجب اتناع روحی گردد ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز و روح

قاعده کی یا عادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست عادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را نمی نماید. چندین نوع بیماری رحم و منسج طریقی مهمل گردد که زنان ممکنست آتراه قاعده کی نسبت دهند در حالیکه این خونریزی وانما باشد، بایست در رهجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با عادت امرض مناسب تد اوی را از دست بد هم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منسج رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیرعادی بشما شده ترسد، در آن صورت می توان هاد تا های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف قاعده یا هاد تا خواهد شد. تحت اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشما می رود.



# نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم  
 آخرین توانندی ویژه یی را  
 ضرورت دارد تا کسی سرود های  
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم  
 استقبال شود . گاهی مسؤولین  
 مربوط این مساله را کمتز درک -  
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی  
 در مورد موجود است ؟  
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ  
 ملت خود ام . اما گاهی گاهی  
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و  
 ری من میگردد رنجی که من و  
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو  
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان  
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار  
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در  
 دعوت های هنری هم برای  
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که  
 برای ارتباطات شخصی جاداده  
 اند . باز دل آدم به هنس  
 می سوزد و قتیکه بداند در قلمرو  
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف  
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است  
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس  
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته  
 نیز برایم های از این قسم  
 دانگتر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یک  
 در همجو حالت یک آهنگ هم  
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه  
 میدهد و آخرین برسما ترانه  
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -  
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند  
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟

- سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی  
 است که محلی بوده و د آهنگ از  
 ساخته های محترم شاد کام است .  
 - از پیشینه هنرمندان و رو  
 آوردنش به هنرمهرم میگردد :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه  
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی  
 رادیو نظر به پرمش گرداننده  
 برنامه باید ( سا - ری - که -  
 به - پی ) را تکرار میکردم احساس  
 کردم که زیاد تشویق شدم . -

بعد شد رکسرت های مکتب و در  
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ ( چه چه چه

و مادر ) را خواندم . بعد از سال  
 ۱۳۵۹ ترانه شدم . علاقه و متعهد

به موسیقی رو آوردم . اما همیشه  
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه  
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم  
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک  
 مدال کمیته کشور آذربایجان  
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ

(( رفتن ای عشق تواز شعر دل  
 کوچیدی )) شعر محترم طهروری  
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال  
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان  
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .

- حالا که حرف بر سر پیروز هاست  
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -  
 (( بهتر از این )) تان که از گنجینه  
 حضرت مولانا برگزیده شده زود تر  
 علاقمندی صمیمانه دست داران

هنر تان را جلب کردی یاد می  
 و بعد بهم که چه شد تا شما  
 سرود (( نمیدانم دلم د یوانه  
 کیست )) را انتخاب نمودید ؟

سیماجان ! آید انتخاب انعام  
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟  
 در حالیکه میبینم از سوال چند -  
 بعدی ام دانسته که میخواهم -  
 زمینه سوال را در مورد عشق و -  
 ازدواج مساعد نماید برگانسه  
 میگوید :

- زیاد تر خودم ترجیح میدهم  
 اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر  
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا  
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر

باشد .  
 باز ادامه میدهد :

- ... چرا مگر از سرود (( نسی  
 دانم دلم د یوانه کیست )) خو -  
 شتان نیامد ؟

- چرا بسیار هم خوب قالب  
 خورده . شعر جای فراخ در -  
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه  
 روان شعر قعه میکند وجود دارد  
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و

حالت خواننده و نیز بیان و قرائت  
 را با مضمون شعر و شکل کمپوز  
 آهنگ دارد . همچنان ایست  
 پرشور شاعر یادی از علاقه  
 مندان نما از جمله سیارین نموده

اند که چرا سیماترانه ازدواج -  
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشق  
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟  
 و ... بر میاید قبل از اینکسه  
 ناوقت شود پاسخ دهید .  
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد  
 ازین خواهش کند که از تلاش برای

گرفتن جواب بهره مند و اما تا زه  
 این حال تر شده که چرا ترانه

نمیخواهد از عشق خود چیزی  
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی  
 از علاقمندان . ازدواج ترانه  
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر

از دیگران برای ازدواج ترانه  
 چشم بر اهان وجود دارند . -  
 شاید بخاطر اینکه تعقل سیماسا  
 ترانه را در یابند که آید رنجا -  
 یتر این یک تعقل است سیماسا

مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی  
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟  
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری  
 کرده . دودست ترانه بهم گره  
 میخورند چشمهایش بر بیانش  
 شهادت میدهند ترسند و

با حجاب میگرد ؛  
 - عشق را دوست دارم زیاد  
 هم دوستفرد ام عشق در زنده گی  
 من مقام و منزلت والایی دارد . من  
 نه تنها عشق را احساس میکنم .

بلکه احساسی نیز میکنم . تنها یکبار  
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن  
 بهتر است .  
 - سیماجان ! میخواهید افاده -  
 بدید که عشق شما یک بیکری از  
 آفریده های تخیل شماست و -  
 تصویریک تنها درد من خوشی

از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک  
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در  
 تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .  
 - بلی ، بلی ، بلی .  
 در حالیکه میبینم از این همگاری  
 در پانز یاد راضی است ، من

گویند ؛  
 من مخالف عشق نیستم . اما آنچه  
 واقعبیت دارد اینست که در بند  
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -  
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز  
 در این مورد فکر نکرده ام .

و قتیکه میبینم زیاد از این در -  
 ادامه قعه عشق کی ناخوش  
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی  
 های اطراف هنرش .

- شما ضمن سرودن ترانه ها ،  
 این طور شده که کمپوز های بسازید  
 اینرا بخاطر زید معلومات پرسیدم  
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما  
 را فالما نظر بر آنست که شما در -  
 ادای (( لیست )) و (( آگسه ))

هنری موفق تر استید - من فکر  
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود  
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موقعیت را در اکت و لیستنگ اسانتر  
 بدست میآورد .

- در مورد کمپوز سازی باید بگویم  
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .  
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز  
 های بسازم ، اما چون میدانم که  
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازانی

که دارم است . ترجیح میدهم از  
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم  
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند  
 که با کمپوز های ساخته خود تان  
 نمیخواهید تخریب هنری بیس  
 بیآورید و در مورد لیستنگ آهنگها  
 - در مورد لیستنگ ، که به نظر من  
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -  
 است باید یاد آور شد که زمانیکه

خواننده تناسب کمپوز و شعر و  
 ارتباط خود را دریافت و حسین  
 لیستنگ مثلاً کلمه (( ناخدا ))  
 قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس  
 بیرونده بالانگاه میکند گویا که  
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک  
 کنشی ران .

عده بی از علاقمندان شما  
 معتقد اند که بهتر میباید اگر  
 موسیقی جاز بیخواندید . چرا  
 تا بحال از این موسیقی بهره -  
 نگرفته اید ؟

- قبلاً یاد آور شدم که اتفاق  
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست  
 من باک ام گروه هنری نظریه  
 قیود فامیلی نمیتوان همگاری -  
 داشته باشم . این کار سخت که  
 باید در استان راد یوتلویزیون مارا  
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا  
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من  
 مخالف این مفکوره علاقمندان  
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد  
 سیماترانه میخواهد خود را مصایح  
 خانواده خوش نشان دهد  
 بنا بر این از طرف سوال های که  
 عده بی از دستان مطرح نموده  
 اند منی بر اینکه او جزا در فلها  
 نقش نمیکرد نیز صرف نظر نمود  
 به اجزای زمین پاسخ که بگوید  
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگر  
 بوجود ما نخواهد داد .

آخرین سوال را با کسی ترس  
 مضمون میکنم ؛  
 - بر همین اجازه فامیلی تان -  
 است تا این صبحه را در سبازون  
 نبر میکنم ؟

- فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .

فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .

فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .



مادران گرامی به سرد و راهی قرار گرفته است که نمیتواند یکی از آنها انتخاب کند. بالاخره میگوید: چرا من دختر اینقدر شله کی میکنی، عکس یک آدم است.

از کیست مادر؟ آخر کجایی!

مینا فکرمیکند شاید این عکس از کسی باشد که اکنون در میان ما نیست و مرده است و در غیر آن چه بود میتواند، چرا مادر جوان را نمیدهد؟ چرا در برابرین برستی برایشان شده است. هر اندازه یکی مینا در باره عکس از مادر میبرد ماد را پاسخ شانه خالی میکند، تا آنکه در برابر برستش های بیایمی و پانشاری های زیاد تسلیم میشود و به مینا میگوید:

گوش کن دخترم، حالا که اینقدر پانشاری میکنی که این عکس از کیست، من برایت میگویم، مادر می اندیشد که از کجا آغاز کند دخترش به لبان و چشمان مادر در دخت است تا این را از من بپوشاند بداند، بالاخره مادر میگوید و لب به سخن میگذارد:

سالها پیش، آنروزیکه تو هنوز کودک خرد سالسی بودی این قصه آغاز یافت، در یکی از سکوچه های شهر کابل زن و شوهری زنده گی میکردند، زنده گی خوب داشتند و مرد لقمه نانی که پیدا میکرد در هالسی از خوشی و شادی با هم میخوردند، اما زن نمیدانست چرا به یکباره گی با مرد راه کج خلقی را پیش میگردد، کانون خوشی تا میل روزی روز به جار و جنجال مبدل میشود بالاخره یک روز زن به شوهرش میگوید: من در راه پرواز میخوانم، مرد تکان میخورد و در پاسخ میگوید:

چه میگوئی زن! من از خود آب و برود ام، سردم چه خواهند گشته این امکان ندارد. اما زن بسیار خوب دانسته، اما مرد تحمل این کپ را نداشت و فزای آرام این خانه بالایی همین موضع در دم و برهم میشود، هر روز جنگ وجدل و هر روز غم و اندوه فضای خانه را بر میزند، تا آنکه مرد به تنگ میاید روزی به زنی میگوید:

دگر من تحمل این وضع را ندارم، نمیکدام که توبه را در پیروی و آواز خوانی. وزن با مصیبت تکرار میکند: تو خواهی یا نخواهی این کار را خواهم کرد. مرد با مصیبت میگوید:

بسر در اینصورت وقتی این کار را کرده میتوانی که زن من نباشی، اگر این کار را کردی طلاق میدهم. زن میگوید:

طلاق بد. مرد با تعجب به شویش نگاه میکند و میگوید: به خاطر آواز خواندن از جگر گوشه ات میگذری. بلی، از این زن مکن خسته شده ام، نه اولاد را به کار دام زنه تو را.

مرد هر قدر تلاش میوزد تا او را بفرماند اما با تاسف که به گوش زن کارگرسن افتد، تا آنکه مرد مجبور میشود وزن را برای همیشه از زنده گی اش دور میکند.

مرد با کودک شیرخوارش تنها میماند، کودک میگوید او شیر میخورد، او باهوش را میخورد. زن مکی مرد روزتا روز خراب و خرابتر میشود وقتی به کودک گریانش نگاه میکند، اشک از چشمانش سرازیر میگردد، بیچاره میشود و نمیداند که چگونه آن کودک را آرام کند، روز به هابه کار میبرد و شب را با آن کودک خور سال روز میکند، بالاخره یک روز که در منتهای بیچارگی را میگوید کودک را کالای میوشاند و به اغوش میگوید، روزی را میبوسد و میگوید:

ببین عزیزم، دیگر چاره ندانم، از چه بسیار سخت تمام میشود اما مجبور هستم، چکنم؟ کودک را در اغوش میگرد و از خانه بیرون میشود و میبرد که جگر گوشه اش را در مسجد بگذارد تا کسی پیدا نشود که او را از روی دل سوئی تریه کند، به سوی مسجد میبرد، فکری برایشان میماند که ناگهان از راهی زن در برابرش فرامیگرد و میگوید:

کجا میری؟ این طفل را کجا میبری؟ مرد در حالیکه چشمانش بر اشک میشود میگوید: من دیگر بیچاره شده ام، طاقت گریه های او را ندارم، میرم، او را در مسجد میگذارم تا شاید کسی پیدا نشود که او را به فرزند بی بگیرد و تربیتش کند.

زن با صدای گریه میگوید: چرا مگر من مرده ام، او را به من بده، من تربیتش میکنم، تو برو پشت کارت، خدا مهربان است که یک لقمه نان تو خشک پیدا میشود که او را بزرگ کنم.

کودک را از اغوشش میگرد و به خانه می آورد، دختر آن آهسته آهسته قد میکند و بزرگ میشود. مادر مینابه اینجاکه مرده خاموش میشود و مینا می بیند که مادرش میگرید، میرسد:

چرا مادر گریه میکنی؟ هیچ دخترم، اندوه زنده گی آدم را مجبور میسازد که اشک بریزد، تنها اشک است که میتواند باغم یکجا بیرون شود.

خوب مادر بگو، دخترک چه شد؟ بد رس به دیدنش می آید یا نه؟ بلی، دخترم، آن دختر بزرگ شده، و سدرش گاه گاهی به دیدنش می آید.

مادرش چطور؟ مادرش از آن لحظه به بعد دیگر هرگز رنگتست. آن طفلک چی شد؟ آن طفلک، توهستی؟

چه میگوئی مادر! من هستم؟ آری دخترم، من مادرت نیستم، من همه توهستم و پدرت همان کسی است که تو او را با ما ماند امیزنی و این عکس را که مبینی برادرت است.

مینا گریه میکند و به سختی میتواند جلواشکهایش را بگیرد تا آنکه پس از لحظه بی آرام میشود و میگوید: پس تو مادر نیستی، من یتم بزرگ شده ام، آه خدایا! برادرم کجاست؟ برادرت بند نیست. بند نیست؟ چرا، در کجا؟ به خاطر قتل یک نفر بنده شده است و حال او در دهنزنگه است.

مینا در بحر تفکرات خویش فرو می شود و می اندیشد که تغدیر چه بازهای با او کرده است، من از کودکی

بد بخت بودم، کوی از کودکی بد بختی به سراغم آمده است، تمام میگرد که برادرش را ببیند، یگانگی برادرش را با لایحه بی روز از خانه عمه اش بیرون میخورد و سر از زندان دهنزنگه را میگرد، به دروازه زندان که نزدیک میشود از زندان بیجان میخورد که برادرش را ببیند، لحنه بی نمیکرد که جوانی در برابرش بر میگریه و میگوید:

میرا کاره انتی؟ مینا که تنه دیدار برادرش بود، خود را به او نزدیک میکند و زار زاری را سرد آمده و میگوید: برادر جان، من مینا هستم، خواهرت.

بعد با برادر زنش هاله هاله هایش سخن میگوید برادر، دلش بر می خواهرش می سوزد و او را با مرد دیگری که یکجا از زندانی بود معرفی میکند آن مرد نیز از راهی سف میناید برادر مینا بر می آید که خواهرش در منجلا به سیه زری گرفتار نشود از زندانی اش تقاضا میناید تا به او کمک کند و راه و چاره بی را نشان میدهد. از راهی همان روز زن رفیق زندانی اش نیز حضور داشت، آن مرد از زن خود میخواست تا مینا را پیش خود ماند و دخترش نگاه کند

# بیمه از صفحه ۹۹

وزن میدید بر وقت دید و از دید زندانی هاتمام میشود و مینا از برادر رخدادی میکند یا آن زن بیرون مینا از این لحظه به بعد به خانه عمه اش میبرود و در همین خانه میماند و این زن یک دختر جوان نیسیز دارد مینا با دختران زن اش میگرد و همرازمیشود اما در ربع او نمیدانست که این زن چگونه زندگی میکند تا آنکه یک روز آگاه میشود که دختر او یکی از صحنه ها آواز میخواند و میرقصد، یک شب زن مینا را مخاطب فرزند او میگوید:

ببین دخترم، برادرت زندانی است، او به پول ضرورت دارد، اما کسی نیست که به او کمک کند. من میدانم که او را دوست داری، آخر او روزی از زندان خلاص میشود، اما برای خلاصی او به پول ضرورت است همین قدر پولی که بدست می آید تنها حق و خوراک خانه را کفایت میکند و پس آیتون میخواهی که برادرت از زندان خلاص شود؟

چرا حاله جان، میخوام. پس در اینصورت تو باید با خواهرت کمک کنی، او را همراه کنی، با او به صحنه بروی آواز بخوان.

مینا آن فکر میکند و بعد میگوید: من نمیتوانم آواز بخوانم، چطور میتوانم در برابر همه ایستاد شم و آواز بخوانم، نمیتوانم.

زن میگوید: آنقدر که تو فکر میکنی سخت نیست، دخترم با تو کمک میکند، تو باید بخوانی، تو باید برادرت را از زندان خلاص کنی وقتی که از زندان خلاص شد، آن وقت میتوانی که بخوانی، حالا مجبور هستی، من خیر

تو میخوام. مینا، با زهم فکرمیکند، و با خود میگوید: که این زن راست میگوید، باید برادرم را از زندان خلاص کنم. بالاخره میگوید:

قبول دارم خانه جان، درست است. زن دوباره میگوید: اما یک چیز را به خاطرت بسیار، هیچوقت برادرت از این هوموع خیر نه شود، تا آنکه همه کارها سر به راه گردند.

مینا به صحنه میبرد تا آواز بخواند، او پشت پرده ایستاده است و صدای گف زندان را می شنود، برده بر میخورد، چشمانش به ده ها و صد ها چشمش افتد چشمهاییکه انگار از چوون گرد آب درخورد میسوزد می برند، هرن به رخسارش سر زرمیشود و سخت احساس شرم و گناه میکند، آهنگ موسیقی در آریسر میکند و مینا گویی در اینجا حضور ندارد، همی چیز را نمی بیند، حتی صدای خود را که در تالار بیچیه است نمی شنود، یک وقتی متوجه میشود که همه برای او کمک میزنند و برده می افتد.

مینا دیگر هر روز به صحنه می آید، دیگر

چرا؟ کسی در تالار منتظرت هست. کی؟ برو ببین. مینابه تالار میبرد و مردی را می بیند که نشسته است، مرد یاد بدن او از جا بلند میشود و احترام میکند و مینا نیز همان فانه به او احترام مینماید و در برابرش می نشیند، مرد از هر دو رخ سخن میگوید و یاد دست موهایی آبریش میسوزاند و میگوید به لاله های گور و اندامش دست می کشد و بعد یک مقصدار پول زیاد را از جیب هایش بیرون میکند و در برابرش مینامیگذارد، مینا از جایش بلند نمیشود و به سوی دروازه میبرد اما در ربع دروازه بسته است، مرد میخندد و میگوید:

کجا میخوای بروی، همی لازم نیست، بگری هر قدر پولی که میخوای بردار. مینا وحشت زده به مرد نگاه میکند و به هر سو که میگرد جزین بست چیزی دیگری سر راهش قرار ندارد، نفلا میگوید و فریاد میکند، اما صدایش در فضای خانه می بیچید و به جای نمیرسد، تن کوچکش در زیر بست و پای مرد ناتوان میشود و در این گیون او بیخورد، مرد با خشونت او را به تخت خواب می اندازد.

او دیگر یکاخته نماز زنده گی میشود و دیگر امکان بازگشت ندارد او دیگر همه بیخورد را از دست داده است و به روز چند ماهی دیگر همینطور در خانه زینا میگذراند تا بالاخره زینا او را بالای مودی که غشور از او بیرون میفرستد و اینار زنده گی دیگر را آغاز میکند و یکسال تمام در این محفل و آن محفل به ساز غشور میرقصد و آن ماهی هوسباز از هم بیچ اندام او کمک میبرد، اما همی کسی از او بیچید که چه چیز او را به این کاروان داشته است و در موهایی خشمگین و گرد آب های زنده گی چگونه دست و پا میزند، یک دختر تا چه حد میتواند تحمل این همه درد را در هوزنجهاران داشته باشد. هیچکس نمیرسد. آنها یکی که در محافل در برابر چشمان هوسباز مرد آن دست و پا میزند و یاد اغوش آنها چون هم قرار میگیرند، چرا و چگونه در دستگاه سقوط فرار گرفته اند. امسوس که هیچکس نمیرسد، هیچکس.

او دیگر به مانند متهای از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود و او را به خانه خود میبرد، و به سرش که تازه جبران شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلا بر سواهی رهایی یابد، چندی نمیکرد که او را از این میگذرد و محافل میبرد تا برقصد، امید اندکی که او در دل داشت با زهم ازین میبرد و با زهم همان آن معاش و همان با یکی ها، توهش چندین بار یاد را دور میگذرد که زسر را، عروسس. چرا در لجنزار هوسهای گداند، اما بد رکب های پسر را میبشود و او را بارها زیر دست و لگد میگرد، تا آنکه پسر بار رسوا می رانند و مینا همیس ترک و نشن میگوید وزن را تنها میگذارد. خورش به خا ارید است آوردن پول این سکه های سیاه و شخ که زنده گی آدم را به بازی میگرد عروسس را به

محافل میبرد و از وجودش بهره میبرد، هفت سال پس هم میگذرد، هفت سال رسوایی، هفت سال آلوده در لجنزار هوسبازی ها و شوارت ها، مینا تنها نبود زن ایورس نیز با او یکجا در این رسوایی تریک بود، اما مینا خریداران زیاد داشت و هر کسی که دروازه این خانه را به صد اداری آورد تنها مینا را میخواست، که این کارش حسادت زن ایورس را سعله و ساخته بود و در صد آن بود تا مینا را از سر راه خود بردارد، یک روز که مینا در خانه پایسک مرد بالای پول بیچاره بگرمیگردد است و دروازه خانه باز شد و چند تا خاندن روی به خانه ریختند. همه تلخ رسوایی، قصه بیخوردگی و در سر حدش به کجا میگذرد. او دیگر هیچکس را ندارد و در گوشه زندان منتظر سرنوشتش میماند.

## فروشگاه آفتاب

هدیه ویژه برای مشتریان ویژه

رقص و تئاتر و مردانه مدل جدید و تانگو

جمعه از شنبه تا سه شنبه و غیره در جشن

موضوعات مشترک محرم و غیره در قیمت

عوض میآید، همچنین فیلم در نمایش

شهرها نیز تریه میشود

آدرس: شهر نو مقابل سینما پارک

## فروشگاه جیب زالا

رسوایی ویدیو کست

قرطاسیه فروشی

نایب خیل

قرطاسی مورد نیاز شما در آن

مکتب و به قیمت ارز عرضه

میدارد

کلاس به مردم عرضه در کتب



# برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خودکشی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد رپورت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنم به خاطر یک کمد سردخانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای با هم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می‌شود بیاید ماهم آخرین تلاشی‌های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کسکی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ صبح به عملیات خانه انتقال داده شد و الی آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل عملیات لا براتوری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی‌توانیم، زیرا تمام کمک‌ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض را الی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دم دستگاهی را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لانه است مراقبت نمی‌توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلاً در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اهدای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند.

مجدداً کار تدویر را که ساعت ۷ شب آغاز نمودم بودم، دوام دادیم مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و زهمل خود کسکی اش هم سخت پشیمان و از جانبی خیر شده بود که شوارترین کار نجات او را من انجام دادام، هر هفته به دیدن می‌آمد و دسته گل تقدیم میکرد (۱۰)

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تبریز ازد او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکاه حیث معاون تحقیقات مقرر شدم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارخانه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوبین های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه ستگاه سپهر سازی را در شفاخانه ملی آباد (با پول شخصی) همراهم با دستگامتهی و اکسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تاکنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال‌ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده‌ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار را در شفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تداوم گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد داخذه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها دپوی ادویه وجود نداشت.

همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تاکنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدانم و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شغل پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید اگر در زمینه توضیحات ارائه فرمایید. هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن مبحث مطالعاتی نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

اگر در مورد مبحث یاد شده روشنی بیابان اید:

من مبحث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می‌کند تصحیح نمودم.

واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمند بی همتای کشور ما، یوهانسد و کتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرفهای چند تن از استادان را بخوانیم:

**پوهنوال دکتور سید حسن بها**  
رئیس انستیتوت طب کابل:

مختر یوهانسد غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تالان انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موافقت معینه در کمسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصه مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحنی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



دکتور غضنفر همین اکنون ریاست کمسیون تجدید نظر در رس انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد.  
**محمد معصوم احدی پور**  
مدیر عمومی مطبوعه طب کابل:

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد.

این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غضنفر، بیسی از (۵۰۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کمک جهانی جلب کرده است.

**شمسه ارفند یوال**  
آمرکتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دکتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد.



# پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -  
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده  
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم  
 که میتوانست چند روزه گوسفند را  
 یا سبانی کند این مشکل را حل  
 کرد . مادام سوسو وقتی  
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد  
 برآورد .  
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت  
 است !  
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟  
 - طبیعا ! حتی پیش از حد انتظار  
 - آیا بدردتان میخورد ؟  
 - کاملا ! برای اولین بار است  
 که چنین سنگی را می بینم !  
 نامش چیست ؟  
 - کاروانگلیس .  
 - حیف !  
 - چرا خوشتان نیامد ؟  
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان  
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم  
 این نام عصری مقبول تر است .  
 - کاروان اینجایا ! اما سنگ هما  
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوز  
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم  
 حرکت نداد .  
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان  
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا  
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم  
 برایش خرید و به تربیت کردنش  
 پرداخت .  
 البته با ناسوتاکیس سروصدای  
 زیادی براه انداخت و از اینکه  
 نمیدید رخانه کوچک و محقر  
 یک موجود انسانی هم باید زندگی  
 کند خشمگین بود . اما مادام  
 سوسو در برابر اینکه شوهرش  
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا  
 نمیخواست بی تفاوت بود . او  
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک  
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت  
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .  
 مادام سوسو در این روز بزرگ  
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار  
 یک زن اشرافی تمام عیار راه  
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد  
 همسایه ها با همان شیوه سابق  
 با او برخورد میکردند ولی مادام  
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفا با تکان  
 مختصر سر جواب میگفت و سر  
 مادام سوسو به سختی میترا  
 نست سنگ بزرگ و سرکش را که  
 درست داشت در زنجیرها بست  
 کنترل کند . سنگ البته اصلا  
 به این خیال نبود که پت زین  
 همراهش بکند و هر چه دلس  
 میخواست همان میزد . گشاه  
 لاجوجانه در جاما استاد و زمانسی  
 میخواست با سرعت بدو دحتسی  
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او  
 کاشی نینماده باند و میزود پای  
 ببلند نکرده باشد . بلاخره  
 هرگی راه که میدید میخواب  
 ست حتما با آن زور زما یسی یا  
 را زنیاز کند .  
 مادام سوسو با پشت سر  
 گذشتان در هزار شکل و در حالی  
 که سرایش بر خاک و برق آلود  
 بود و دم دریدن نداشت ،  
 بلاخره به مقصد رسید . عقب  
 یک میز نشست و منتظر ماند تا  
 کاروان بیاید . کاروان که در  
 تمام زنده گی اینچه سروصدای  
 زرق و برق ندیده بود هر دم نا  
 راحت تر میشد . خانم سوسو بگو  
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام  
 کند .  
 - کاروان ! آرام باش ! سو  
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا  
 نست سنگ را آرام بسازد . این  
 وضع توجه دیگران را نیز جلب  
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر  
 آیز از میزهای همسایه لحظه به  
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد  
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ  
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان  
 با غرور نشسته و بیاهات میفرخت  
 نگاه میکردند و تیره های کسایه  
 آیز آنها پایان نمیدانست .  
 - ببینید چی سنگ خوبی . . .  
 - چی ظاهر با عظمتی دار . . .  
 - چقدر با تربیت و مودب است . . .  
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و  
 جنسی است . . .  
 آقایی که این سوال را کرد به  
 سوی اطرافیان خود چشمک زد .  
 درست نمیدانم ، زیرا شوهرم  
 آنرا از یاریش آورده است . و اما  
 فکر میکنم الیفری باشد .  
 - چی ! الیفری ؟  
 - بلی آقا .  
 - خوب نامش چیست ؟

# دانشمندی که ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردای امروز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشریه  
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۳۵۶) را به من نشان داده گشت  
 بین مرا حبه ات چاپ شده .  
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه  
 انتقام حلقه به این مفهم توجه ام را به خود جلب کرد :  
 (( افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان  
 خود را در افروزش بگیرد و امروزیک مخترع وزیده ان آواره است .  
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود  
 رانده است ، وای به حال این کشور . . . ))  
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده  
 گتم : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدیر آنرا به دیوار  
 بزنم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .  
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرده ام  
 گرفت .  
 با گفتن این جملات و با چشمان پر از اشک از زبانیک برآمدم و نه تنها  
 شراکت نصف فابریک را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود  
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .  
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟  
 - چون از طرف روزی برق نداریم ، از طرف شب کاری کنیم .  
 - فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :  
 - آبجوش های انتهای .  
 - کرین های برای بلند کردن موتورها .  
 - سرسرا (بتکس) که قویترین سرش برای چس ، فارمیکا ، بوت  
 وغیره است با استفاده از آرزان ترین مواد وطنی .  
 - قات کاری ویل کراچی .  
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک .  
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .  
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .  
 - ماشین یاش دادن دوا ها برای زلفت و خانه ها .  
 - ماشین رنگالی .  
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .  
 - ماشین برای ساختن فلتر موتر .  
 - دستگاه انتهای برای کم کردن تشناب ها .  
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات آزان استفاده میشود و  
 ۲۰-۲۵ سیروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر  
 هادی بلند میکند .  
 - در اخیر می خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره  
 است ؟  
 - وضع زنده گی من مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم  
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گی  
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوسی

**گلشن عکاسخانه**  
 محط های نگار ایادان  
 سازید عکاسی رنگ و  
 سیا و خیزهای عروسی و توی  
 کدوس : خضر بازار امید

**قرطاسیه فروشی**  
**شمیریز**  
 جدیدت بنگارت ، کار بها  
 تربیک قرطاسیه مورد نیاز شمارا  
 به قیمت اداس عرف میبرود  
 کدوس : خضر بازار امید

درست رهنمائی خواهد کرد .  
 آغاز بعد خونریزی بعد از  
 توقف بد تراست . همچو خونریزی  
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق  
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .  
 در فرجام ، شاید وقایعی هم  
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم  
 تخمه تولید کنند در حالیکه  
 قاعده ها متوقف گردیده است .

بقیه از صفحه (۸۶)  
**مینویور**  
 خونریزی انتهای :  
 خونریزی پیش از حد معمول  
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر  
 در زمان قریب به مینویور . همچو  
 خونریزی ها معاینات و آزیابسی  
 دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله  
 می توان کورتاژ و بیوسی را نام برد  
 این وسیله در اکثر در تشخیص



### آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگاناداگهت: قواست بيش ازصد هزارزن حامله درنخستين سروي عمومي دركانادا مورد آرمایش قرار گيرند. هدف ازین سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايست کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

زنانی را که به کلینک های سقط جنین مراجعه میکند و نمونه های راهم از کلینک های بيمباري جنسی مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات داکتر روبرت ایملس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد که دقيقترين و صحیح ترين شیوه بررسی و شناسخت بيماري را در دسترس قرار میدهد.

تعمیه کننده: نهم

# دردنیای

# بزرگترین دانش

## تداوی قلب

در جکوسلواکیا عملیات تطبیق

Pacemaker (ناظم مصنوعی حرکات قلب) بالای یک مرد ۱۰۰ ساله بصورت موقفانه اجرا گردید. این دو مین عملیات تطبیق Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاریخ طبابت میباشد که اولین عملیات آن چندین سال قبل در انگلستان بالای یک خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود.

در عصر حاضر تطبیق Pacemaker در جکوسلواکیا یک عملیات عادی به شمار میرود و سالانه در حدود ۲۰۰ عملیات از اینگونه اجرا میگردد که طی آن یک ساختمان کوچک به اندازه یک قوطی گوگرد هموار و بسیار سبک Pacemaker به کار گذاشته میشود. طوری که یک الکترود از طریق ورید داخل بطن راست قلب گردید و توسط آن سیالهای برقی به وقته های منظم از یک منبع برقی به قلب رسید و باعث تقلص Contraction قلب می گردد.

یکی از دو کشوران چنین میگوید: ماسعی مینامیم که برای اشخاص پیرکمک نمایم تا زنده گی باصحت و سلامت داشته باشند.

## ماده جدید برای عدسیه چشم

مریضان ۱۰۰ جمل سال یا حتی بیشتر از آن باقی میماند. و در سابق از مواد یک برای ساختن عدسیه های مصنوعی ازان استفاده مینمودند خاصیت (هیدروفوبیک) داشته و در نتیجه باعث تخریش انساج مجاور خود میگردد. و همچنان خراشیده گی ها را در قسمت رنگه چشم (Iris) به وجود می آورد. در حالیکه ماده جدید هیدروفوبیک عاری از سمن نواقص مینماید.

با کشف یک ماده جدید بلاستیک با خاصیت هیدروفوبیک انتظار مریضان را که به قرنیسه و عدسیه های مصنوعی ضرورت دارند تحقق می یابد. عدسیه هایی که ازین ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ میلیون مریضان مصاب به Cataract در ایالات متحده آمریکا قرار خواهد گرفت. عدسیه های مصنوعی چشم

## مواد مخدره در المپیا سیول

که از هورمون مردانه (تستسترون) مشتق شده در بزرگترین خطر است فراوان میباشد. و سبب تخمیرات آنی ونوری میگردد و نیز فعالیت های جنسی در مردان را کاهش میدهد. در حالیکه در خانم ها امراض دیگر از قبیل برآمدن موی در رخسار خانم ها و تخمیراواز آنها میگردد. استفاده از این ماده جگوارا صدمه رسانیده و فشارخون را به سطح خطرناک آن بلند می برد و حتی سبب مرگ میگردد.

استفاده از مواد مخدره که بیجانترین سرعترین مرد جهان ویرنده مدال طلا در مسابقه دوش صد متری نیز مرتکب آن شد در بازیهای المپیا در سیول قسماً به رویداد ناگوار تبدیل گردید. شمار معتادین به این مواد در سیول مشابه ارقامی بود که در سال (۱۹۸۴) در لاس آنجلس پیدا شد به این تفاوت که اشخاص مفتون به شکل بهتری روی استفاده ازین ماده پوشش گذاشته بودند این ماده انابولیک نام دارد.

## یک خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاك خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب كن.
  - ۲- خوشبخت ترازین و خانم ام در دنیا د و نفر بود ند یكرن كور و سك مرید كیر.
  - ۳- زن هفتاد مكر د ارد، مگر اخرش گریه است.
- ارسالی: شم ار شعوري

○ ○ ○

- ۱- دو چیزیکه د ختورامسی ترساند یکی مردیکه زیاد حرف میزند و دیگری ختري که از او زیبا تر است.
- ۲- عشق د ختوران چون آتش باد و شروع و یا خاكستر خاتمه مییابد.

- ۳- يك د ختور در خیابان - خطرناك تراز شیطان د ر جنگل است (ایتالوي م)

- ۴- د ختري را که د زمان جنگ گرفتی د زمان صلح بد رد نمیخورد. (فرانسوي)
- ارسالی: نوزبه میرزاد

○ ○ ○

- نویسنده: زن مشرق است که انتاب سعادت ازان طلع میکند. داکتر: زن بهترین دواي رفح خستگی است.
- زرگر: زن حکم جیوه را دارد که جز طلا چیز دیگری نمی تواند او را جلب کند.

- باغبان: زن گل نیست و سبزه گلها شبیه است.
- تاجر: زن چك سفید امضا ناشده است.

- فرمانده نظامی: فرماندهی يك سپاه اسبان تراز رهبري کردن يك زن است.

- اشپز: زن نمك زنده گی است. ریاضدان: زن محاسبه است. چهارمعدی است.

- روان شناس: احتیاج به زن يك امر طبیعی است نه ضروری. ارسالی: عبدالمجید مشفق



# انقلاب گریچف

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

میخائیل گریچف گفته است :-  
 بوتنکبیل امروزین اقتصادي 'فکري  
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج  
 مانباشته شده است ازما تحقق  
 الگوي امروزين براي جامعه را  
 ميطلبد. جامعه اي که براي اهلي  
 خود سطح بالايي زنده گي، امک  
 نات متنوع براي ارضاء نيازهاي  
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابر  
 عقیده و انتخاب راتا، مين کند . . .  
 بايد در راه نوسازي محافظه کاري  
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه  
 منبع تغذيه محافظه کاري نه تنها  
 دکاتيمز اندیشه، کلیشه هاي -  
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو  
 بلکه همچنين منافع خود خواهانه  
 است . او گفته است در راه نو -  
 سازي ما بايد به ایجاد يك ميکا -  
 نيم دموکراتیک که دایما عمل کند  
 اقدام کنم . هدف آنچنان ميکا -  
 نيم است که بازگشت ناپذیر -  
 بري تحولات جدید را میسر سازد .

\*\*\*

زورنالستان خارجی و حتی میتوان  
 گفت که باشند ه گان سياره  
 ما به سياست هاي جدید اتحاد  
 شوروي در عرصه بين المللي با  
 توجه خاصي می نگرند. در واقع سه  
 سال اخير با دگرگونی هاي

مشخص میشود که سياست خار -  
 جي شوروي در جهت بهبود  
 مناسبات بين المللي به وجود  
 آورده است .  
 در فاصله سه سال چهار  
 د پدار در سطح رهبران امریکا  
 و شوروي صورت گرفت. قرار داد -  
 بسیار مهم در مورد برچيدن را -  
 کت هاي با برک کوه تاه و متوسط  
 از اروپا به امضاء رسيد. اتحاد -  
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -  
 در عرصه روابط بين الدوله گشود  
 و برخورد هاي جدید ي را دروا -  
 بطه یا حل مسائل منطقي -  
 پیشنهاد نمود . امروز تمام این  
 سياست هانام تفکر جدید را به  
 خود گرفته است . اساس این  
 سياست هاء عبارت از این  
 است که چگونه خطر جنگ را عقب  
 زند، جنگی که در شرایط کنونی  
 ناپودي جهان را در بردارد  
 در اتحاد شوروي عقیده بر  
 این است که با در نظر داشت  
 خطر هستوي در قرن ما بايد به  
 منافع عام بشري اولويت داده شود  
 این هسته اصل تفکر نوين را -  
 می سازد. در فردي نیز مردم -  
 اميدي زيادي به تحقيق این  
 سياست بسته اند . آنجایی که  
 سلاح هاي اتمي چون شيشه بر

د امولکس بر فرق انسانها اویزان  
 است . کشورهاي کوچک نیز نه -  
 ميتوانند برخورد منفعل با سيا -  
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -  
 داشته باشند چرا که این سياست  
 ها در سر نوشت آنان نیز مؤثر  
 است . اگر شوروي امریکا از خطر  
 روياروي و اميرهند و تقابل جاپوش  
 را به رقابت مسالمت آميز ميدهد،  
 امکانات بسياري براي شگوفايي  
 سياره ما بديد خواهد آمد . رهبر  
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود :  
 (( ما به این شروع کرده ام که  
 دگرگونه بينديشم و بسياري چيز  
 هاي ما 'نوساز جمله در عرصه'  
 نظامي و البته در عرصه سياسي را  
 در انطباق با شرايط جدید قرار  
 دهم )) انور شرفروغ زورنا -  
 ليست آزانس نوپوشی ميگويد : -  
 (( اندیشه نوين سياسي به ما -  
 امکان داد تا براي سياست خارجي  
 شوروي طرح نو داشته باشيم  
 طرحی که با روحیه بازسازي مطابق  
 است و يك برنامه عمل واقع بينانه  
 را در بر ميگيرد . ما معتقد استم که  
 جهان يك کله واحد است کدر -  
 آن هم خطر جهانی نابودي نسل  
 بشر وجود دارد و هم توان عظيم  
 همکاری و حل سياسي مسائل هاند))

زمان مفهوم (( مشت آهنين ))  
 را بدست هوشمند تبدیل ميکند  
 خاصه در سياست هاي جهانی .

\*\*\*

در شوروي چه ميگذرد ؟  
 بسياري از زورنالستان جهان  
 دريافت هاي خود را در پاسخ به  
 این سوال منتشر ساخته اند .  
 نتيجه گيري هامختلف است اما  
 بسياري ها ميخواهند بگويند که  
 (( انقلاب گریچف )) از اهميت  
 خاص برخوردار است . سه روز  
 اقامت در مسکو ما را نيز به  
 نتيجه گيري هاي ما نزديک کرد :  
 زنده گي ما مانند گذشته در وراي  
 رفت و آمد ميليون ها شهروند ، هزار  
 ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد  
 روزمره بازار جلوه گراست اما  
 جاده ها و کوچه هاي زيادي براي  
 اعمار مجدد آبادانی هاي گذشته  
 مسدود شده اند و يك شيوه  
 جدید در ساختمان ها جلب توجه  
 ميکند و آن مد ريزه کردن عمارات  
 از داخل است . ساختمان ها از نو  
 ساخته می شوند اما شکل قبلي  
 خود را حفظ ميکنند، گویا فرمول  
 (( جاداد ن محتوي نود رشکل  
 سابقه )) به کار گرفته شده  
 باشد ، چون نشانه براري  
 پرسترويکا يا بازسازي در جهات  
 عمده آن . . .

## دچيد کردن

د ( ۲۹۱ ) مخ پاتسي

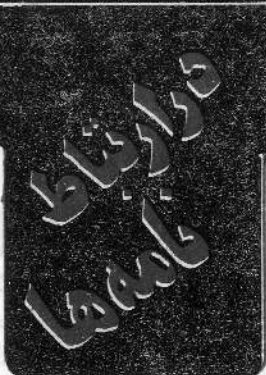
دورو د د فسي غاري و افروختلو  
 خيل هاي د اوز د ولاستورونکسو  
 کاجوفوا و نچوا استعمال تعمير مينود  
 غاري اويخونه وروسته يواحي د  
 يوي پتي لرونکو غاريه واسطه  
 تعمير شول جي بيا وروسته د -  
 سويد نيانونه شان بي مخ کسه  
 خواته غاريه بحاي ورسينود . د  
 بلن چيه پخن غاري د ۱۷ پيري  
 به ترخ کن رواج شوي خوبيا  
 وروسته د هغو پرخاي نکاي سره  
 يو بحاي متوسطو پخنو بحاي ونيو .  
 روسي اشراقوا و تزارانو به خولي  
 بوله پخنونه افوستل جي د قيمي  
 مرغلو به واسطه چکن اونه پوره

به کلدوزي شوي وو . دغه غاري  
 به دنورو کاليو د پاسه افوستل  
 کيدي اونه تنيو به ترل کيدي . د  
 پتر کبير له وخت خخه لزد مخه يو  
 بل بوله غاري هم وي جي د متو -  
 سطو طبقو خلکو به افوستي له  
 غاري به تاويد ي د طلا نقره و  
 قيمتي دانسي به بي تک وهل شوي  
 وي دي تر د پرو زمانو رواج درلود  
 اوس هم پخن غاريه کالراود -  
 کميس د غاري پتي به باموکی د -  
 اهميت و بحاي لري به تيره بيا  
 بنعينه لباس کي جي د نجونو .  
 غاري بنايسته برخه جو وي بده  
 دي برخه کي بيره هخه کيزي  
 جي بنکلي . نفيس او بنايسته  
 غاريه لرونکی کيسونه انتخاب شي .





# از میان مطالب ارسالی شما انتخاب شده ایم



ادرس مجله  
شماره ۱۱۸۲۸  
مجله دولتی  
مکتوبه سحر - مطالب نامشخص  
۷ دیارستان از ۷

حیرت‌انگیز نوای همکارانی  
خوب ما (نامه هزدهم شماره سیصد  
شما و افعال همکار خوب ما استه  
بهرت است بخاطر طرز همکاري  
دقیق با مجله در تماس شوید ولسی  
معلمه هم از مطالب نام با ما من  
جالب بودن استفاده میکنم) -  
تعیین الله بیننا و اهلنا من (در دست  
محرر کسی دیگر گفته بود که  
چرا تمام روزنامه ما یک موضوع را به  
نشر می‌رساند شما اگر کلکتین  
سباورن با مطالعه نماید ما از کدام  
مجله تقلید کرده ایم و اینکه چرا  
برخی مجلات میخواهند خود را -  
شبه سباورن بیازند ما هم نمیدانیم  
نم که چرا میخواهند هويت خود را  
فراموش کنند و به سباورن نزد یک  
شوند در حالیکه به گفته شما هر کس  
بايد خودش باشد (زین فرشته  
از لیسه سلطان رضیه خداوند  
بشما عرض طولانی بد هد که تمام عصر  
همکار ما می‌باشد) سید میرزا حسین  
پرسش تا آنرا از مسوولین مرسلط  
یا سخ می‌گیریم) احد فرید تصمیم  
از خیر خانه (در دست محتر نظر نگاه  
تا آنرا در مورد صفحه حاله بر -  
سید پد پس بخوانید به متعدی -  
صفحه سیردیم شما برحق استه ما  
توجه میکنم) عبد الله هاشم از  
ولایت جوزجان (پرسش شما را برای  
یک از روانشناسان سیردیم پس  
میکنم به زودی پاسخ آنها را به  
نشر برسانیم) همکاران شلوسون  
نحوه واحد حمید پشتر شما رسید  
اما با از خودتان است یا انتخابی  
ولی ولوله از تعدی کا کار (حسا -  
سات شما را در رویک ما چاپ -  
اعلانات یک ضرورت است نه فیشن  
علم هونیانی (برادرم باید بجای  
این همه سرگردانی به مجله اشتراک  
نمایید و خود را راحت بماند)  
محمد علم اکرم زاده (پیشنهادات  
شماره نظریه گیریم) نسیم شما  
از لیسه خدیجه جزجانی (خواه

نده گرامی معلمه فرهاد دریا  
در کابل تشریف نداشتند که فرما -  
پس شما را به آنها می‌رساند پس ولسی  
در مورد خدا حافظی او باران پور  
تلویزیون در شماره آینده حرف  
های خواهیم داشت) عبد الله  
وردک (نگاهیست شمارسید) -  
فاطمه احسانی (طوریکه ما فرهاد  
رامی شناسم سازا را پس نمیکند)  
نوریه سلطانی (نظریات شما را  
در نظریه گیریم) خیر احمد همزیم  
(مطالب شمارسید) شکر گل انور  
(شما فکر برادرتان ندیده بودید)  
لهلاروند و دوستان (مطلب ار -  
سالی تا آن جالب بود لطفا  
معلومات تا آنرا کمتر ننویسند -  
ارسال در اید) ماری مژگان -  
حسن زاده (از تشریف ایشمار  
انتخابی تا آن رسید) دنیا اشرف  
از بوهنمی زرامت (گناه بوجسی  
خنده را حاصل صفحه محترا بوی  
به معده دارند و مدت طرح آبی  
تا آنرا نازنده این مطور میبرد از  
چشم بر راه ایم و همکاري های بهتر  
شما) هنگامه شعل از لیسه هم  
اندانستم که صفده استه یا  
پانزده (شما نظریاتیکه در میان یک  
جمله در حرف انگلیسی چه  
می‌کنند - شعرتان رسید و فریادی  
شمال را شمال نبرده است) -  
مرضیه احسانمند (لطفا در -  
استحانات در رس بخوانید که سبب  
ناکامی تا آن مجله سباورن شود)  
مید الکرم از لیسه حبیب الله  
شهید (شعرتان رسید) شاه -  
بهری پنجشیری از بوهنمی فارسی  
(متاسفانه ما چنان مطالب  
را نشر نمی‌کنیم میتوان دید در هر صفحه  
های دیگر همکاري کنید) محمد -  
حسین ساغر از بوهنمی فارسی  
(مطالب تا آن رسید) محمد مسر  
المهدی (پیشنهادات تا آنرا عملی  
میکنم) شایسته رحیمی (مطالب  
تا آن رسید) ناهید نظری (شما  
بلطرح نمودن چنین سوالات -  
میخواهید چشم فرزندتان از راه  
ابرا انگیزید - فرهاد دریا به  
مکسولوا کایا فرته اند - مختار میباید  
به جای که ما امید انیم رفته اند و  
نام فوت زلی، احد است و تا کنین  
زورنالیست بوده از گزانی او در  
ملی پس خبرند این شکایا هاشمی  
(از مطالب ارسالی تا آن تشریف میگیریم)  
ایر حسین وحدت در جمع همکار  
ران ما خوش آمدید) سید میرزا -  
حسین (شما در شناخت همکس  
اشتباه کرده اید) عبد الخالق از  
خیر خانه نامه تا آن رسید) -  
عبد الجبار غزینی (برادرم سوسین  
عکس شما با رسید و در حالیکه ما هر

شما را چاپ کرده ایم اما معیاری  
استد که شما تنها از واسطه داران  
را چاپ میکنید) ب - بهشت از -  
بوهنمی فارسی (سراغ محصلین  
بوهنمی شما را حتماً میگیریم) آرزو  
های دیگر تا آنرا برآورده ساخته  
(ام) نوریه فانی (شعرتان رسید  
دل تا آن جمع باشد) میحلا نظری  
(مصاحبه فوت زلی را آماده ساخته  
ام) راضیه راح (شما خوشب  
می‌گویید اما گنجایش چاپ هز -  
ران نامه و مطلب همکاران را نداریم  
باید با حوصله مندی زیاد منتظر  
باشید) یحیی نیازی (صحبت  
تا آنرا به فوت زلی می‌رسانیم) -  
لیلا نیازی (بیرنگ) میگویند شما هر  
مردمان حساس و اندک رنج اند  
واقعا! شما همینطور استه اینقدر  
زود از رده نشوید - اینکه خود را -  
خواه ما خطاب نموده اید ما هم  
برادر شما استیم، امید همکاري  
تا آنرا آماده بدید) محمد سلیم  
راض (نامه تا آن رسید) -  
شیر نوزن (سراورد) بخشی  
از شعرا ارسالی تا آنرا در دست  
چقدر زیبا هستی، بعد از خدا  
تو گناه خدا هستی)  
نور آقایی و تمام هممنفی ها  
از لیسه سلطان رضیه مزار شریف  
نوشته اید که تخم در نش گاشت  
جاوید بخواب داد، فرهاد  
خرمن کرد و سد جان خوشه  
چینی می‌کنند  
عنا پرشهای هم ارسال  
داشته اید که به مسوول بخش  
سیردیم) فرهاد بویل از حق  
(مطلب ارسالی تا آن کمی مغلس  
های دیگر همکاري کنید) محمد -  
عادل محصل دارالمعلمین  
(بلی میتوان دید به دفتر مجله  
تشریف بیورید تا شما صاحب  
صورت بگرد) نادیه رضایی از  
لیسه سلطان رضیه (و بالاخره  
نامه تا آن با شعرتان رسید)  
شیدا عزیزنوشته  
صافی (بولتخنیک) گفته اید که  
کمپوزیته از یاد خراب هندی  
است نه از نظر شامل، شاید  
حرف شما درست باشد) نبیله  
کوهستانی از خوشحال خان مینه  
(نظریات تا آنرا در مورد ازده  
پس های شعری به یکی روزنامه  
ها ارسال نمایند) راضیه راح  
(در صورتیکه شعرا ارسالی  
دوستان زیبا باشد نشر خواهد شد  
لذت شعرا ارسالی بهتر است ارسال  
شما را چاپ کرده ایم اما معیاری  
بوسته رسان را باره کنید) نجیبه  
نجفی از زراعت (یا تا سف که  
مطلب ارسالی تا آنرا نمی‌آید به چاپ  
برسانیم) حسین غزال (سخی میکنم  
از مطالب ارسالی تا آن چیز چیزی  
را به نشر برسانیم اما لذت ما  
بخویند که مطالب ارسالی  
نوشته خودتان است یا  
انتخابی) زلیخه همزیم (از  
سوریا) بیاید ازین شعرا ارسالی  
طنزی برسد دختران بوهنمی  
بگذرید چون شما هنوز متعلم  
مکتب هستید و زور تا آنرا  
نمیرسد) ع - نسیم از لیسه  
کارگری (ما پیشنهاد شما را در مورد  
مصاحبه فرهاد دریا عملی نمی‌کنیم  
شاید تا شماره آینده) غلام یحیی  
محصل تخنیک مزار شریف  
(ما سعی می‌کنیم مناسبتی بیابیم  
تا یکی از جودیزت ه ما مصاحبه  
انجام دهیم) یاسر از ز -  
و نسولی خاشود ولایت نیمروز  
(شعرتان رسید در چاپ آن -  
حتما سعی می‌کنیم امید است  
همینه مشغول کسب دانش  
باشید) منتهی ظاهری بوسی  
دوست شما یا ما نیست و این  
جاوید بخواب داد، فرهاد  
خرمن کرد و سد جان خوشه  
چینی می‌کنند  
عنا پرشهای هم ارسال  
داشته اید که به مسوول بخش  
سیردیم) فرهاد بویل از حق  
(مطلب ارسالی تا آن کمی مغلس  
های دیگر همکاري کنید) محمد -  
عادل محصل دارالمعلمین  
(بلی میتوان دید به دفتر مجله  
تشریف بیورید تا شما صاحب  
صورت بگرد) نادیه رضایی از  
لیسه سلطان رضیه (و بالاخره  
نامه تا آن با شعرتان رسید)  
شیدا عزیزنوشته  
صافی (بولتخنیک) گفته اید که  
کمپوزیته از یاد خراب هندی  
است نه از نظر شامل، شاید  
حرف شما درست باشد) نبیله  
کوهستانی از خوشحال خان مینه  
(نظریات تا آنرا در مورد ازده  
پس های شعری به یکی روزنامه  
ها ارسال نمایند) راضیه راح  
(در صورتیکه شعرا ارسالی  
دوستان زیبا باشد نشر خواهد شد  
لذت شعرا ارسالی بهتر است ارسال

د اید) نسیم آید بین از بهشتیه  
انسانی (لوریک شما مجله را مطالعه  
نموده اید - چنان - لالب را چاپ  
نمی‌کنیم به آرزوی همکاري های  
بهترتان) عابد اشرف از لیس  
شهید (مصاحبه اکرم عثمان را نشر  
کردیم) سارم صاحب هار انیسز  
ماد می سازیم) حفیقه شعل از ل  
زغونه (با سید جان ترانه مصاحبه  
نمودیم ولی حسابی با آنها اندانستم  
که به دستور ما محاسبه می‌نمودیم)  
محمد علی ذاب، محمد عارف شریفی  
از لیس عشقان و عارفان میوال غزینی  
بگذرید چون شما هنوز متعلم  
مکتب هستید و زور تا آنرا  
نمیرسد) ع - نسیم از لیس  
کارگری (ما پیشنهاد شما را در مورد  
مصاحبه فرهاد دریا عملی نمی‌کنیم  
شاید تا شماره آینده) غلام یحیی  
محصل تخنیک مزار شریف  
(ما سعی می‌کنیم مناسبتی بیابیم  
تا یکی از جودیزت ه ما مصاحبه  
انجام دهیم) یاسر از ز -  
و نسولی خاشود ولایت نیمروز  
(شعرتان رسید در چاپ آن -  
حتما سعی می‌کنیم امید است  
همینه مشغول کسب دانش  
باشید) منتهی ظاهری بوسی  
دوست شما یا ما نیست و این  
جاوید بخواب داد، فرهاد  
خرمن کرد و سد جان خوشه  
چینی می‌کنند  
عنا پرشهای هم ارسال  
داشته اید که به مسوول بخش  
سیردیم) فرهاد بویل از حق  
(مطلب ارسالی تا آن کمی مغلس  
های دیگر همکاري کنید) محمد -  
عادل محصل دارالمعلمین  
(بلی میتوان دید به دفتر مجله  
تشریف بیورید تا شما صاحب  
صورت بگرد) نادیه رضایی از  
لیسه سلطان رضیه (و بالاخره  
نامه تا آن با شعرتان رسید)  
شیدا عزیزنوشته  
صافی (بولتخنیک) گفته اید که  
کمپوزیته از یاد خراب هندی  
است نه از نظر شامل، شاید  
حرف شما درست باشد) نبیله  
کوهستانی از خوشحال خان مینه  
(نظریات تا آنرا در مورد ازده  
پس های شعری به یکی روزنامه  
ها ارسال نمایند) راضیه راح  
(در صورتیکه شعرا ارسالی  
دوستان زیبا باشد نشر خواهد شد  
لذت شعرا ارسالی بهتر است ارسال

اجتماعی است و در کشور ما یک امر  
مذہبی و اجتماعی است - راجع  
به رسم و رواجها ما گزارش از یک  
جریان عروس تهنه خواهیم  
نمود) شکره آذر از لیس  
(با معذرت بسیار زیاد که شما به  
خاطر یافتن دفتر مجله سرگردان  
شده اید) اینکه در دفتر شما  
رویه سرد نموده اند معذرت دوباره  
میخواهم ولی این حرف دقتی  
بوده که مسوول تنظیم تهنه ها  
در آن ایام به خارج کشور  
سفر داشتند و مسکلاتی در زمینه  
ایجاد شده بود از مطالب ارسالی  
تا آنرا استفاده می‌کنیم  
میتوانید برای دریافت خایزه  
تشریف بیورید) عبد الناصر  
پلیز از لیس - انصاری (مادر باره  
آدم نروسی های نوع دیگر نیز  
مطالبی داشته ایم از جمله در -  
همین شماره) وحید احمد صمدی  
از لیس (معلومات شما  
در مورد ستاره های علمی بسیار  
جالب بود) مهستی سوسین -  
(دوست محترم از محبت تا آن  
آدرس کارمند آن مجله تشکر  
لطفاً من بعد نام شاعران را نیز  
ذکر نماید) محمد نسیم میهنیار  
(مادرین مسوول مطلبی را  
به چاپ رسانیده ایم) فاضله  
صاحی (اگر باره سلیقه خانه  
شما مجله ارسال شود) کاترین  
ذره از لیس (جالب است که  
معنی نام خود را تمیذ کنید، مطلب  
ارسالی تا آنرا قبلا در سباورن -  
چاپ کرده ایم)  
فرهاد بویل از حق  
(برادرم زین به سلام هایتان علیک  
می‌گویم - پاسخ پرسش هایتان:  
ساریان معلمه در خانه است ولسی  
نمی‌تواند فرزندش بزرگ سال اند  
- تثبیت اولین زورنالیست  
در افغانستان بعد از واقعی  
آن کم مشکلات ولی محمود طرزی  
رامیتان از نخستین ها دانستم  
- با این حرف شما واقعی  
نمیست که جوانان امروز بسیار  
تقلید می‌نمایند - شما میتوانستید  
پنجم آنها را در باره سباورن در شماره  
قبلی مطالعه نمایید - آنهاد ف  
نشراتی جدی گانه دارند  
- از دواج در هر کشور یک امر

نظ نوشته میشود (ملم پور) نمیتوان  
بلکه قلمرو این میتواند (محمد  
آصف رسولی) ولایت بلخ (سراورد  
غزیزه را بنده نزدیک سباورن یکس  
از خیرنگاران خود را به ولایت شما  
خواهند فرستاد تا نظریات جوانان  
را برای مجله جمع آوری نماید)  
ازین دوستان نامه رسیدیم:  
از طالب  
ارسالی قابل چاپ تا آن استفاده  
نموده و پیشنهادات تا آنرا عملی  
می‌سازیم) سیمایولین زاده فارغ  
ل - راضیه بللی رسید سرگرم  
لیسانس بوهنمی حقوق سید  
قیاس اندرابی (نشره فرغ  
سحب الرحمن) نوشته قادری - غزنی  
دانس ریخته اهل زراعت شریف  
در انسی، محبوبه غزال از سوریا  
مریم دانس از لیس زغونه، لیلا  
مقتضوی فرید احمد نبر، مرغیبه  
کوهدانسی، غلام یحیی محصل تخنیک  
مزار شریف، ملالی نورین کارمند  
شورای وزیران، نسیم آذر از زغونه  
سایره شکیب، عتیق الله سخی  
زاده، سید ابراهیم حمران ابدالی  
زیبا حرا از زراعت، نوریه  
مورم، الفام - محصل زراعت  
محمد ظاهر خیرسند، صدیه نسیم  
تعم یعقوبی، مارتان، سوسین  
شکره آذر، وحیده عمالی نظریه  
تغزالی - سوریا، زلیخه و وحید  
جیگانی از لیس - حوریه شقیقه غزنی  
فضل الرحمن نسیم، سلمه نوایی  
شینکی از لیس علم طبیعی، شقیقه  
حسین هوتکی از لیس اقتصاد  
ک - خلیل، عبد المجید شفیق  
از زراعت، شهیره قادری از ل  
امنه بدوی، وزمه شتر از ل -  
عاشیه درانی، مستوره همزیم  
از زراعت، عزت الله همزیم  
عبد الرحمن بیکاریک، عبد السلام  
از زراعت، محمد علی ذاب  
محمد عارف شریفی از لیس عشقان  
و عارفان، میوال غزینی از لیس  
نگرهار، فضل محمد خدران، لیلا  
عرفان، عبد الجبار غزینی، نوریه  
از لیس، مریم، بلوین حذری، رقیبه  
درخشان، زومینه بعین، غلام  
حضره شریفی، عبد الواحد عثمانی  
عادل اختی از وزارت عودت کننده  
گان، عبد الزان مامون، سوسین  
نجوا، سید عباس اندرابی



# دانش فای گوناگون



### مفکله بی ماه حمل :

شما خوشبخت هستید وین هرنوع استدلالی باید بید برید که چا...  
نرسالی دارید صحت تان را با طبیعت مینمایید و این امر سبب میگردد  
که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی نماید در وقت  
خوش جانراستید .

### مفکله بی ماه میزان :

یاس و ناامیدی چاره نیست . تصمیم غیرعقلانه شما برای گریستن  
و ناامید شدن در دست نیست . افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را  
برآورده می یابند . دلیلی روزهایک جانسهالی نصیب تان میشود .  
شاید صاحب موتر یا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزو داشتید .

### مفکله بی ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر -  
خورد داشته باشید . کسی را که دوست دارید منتظرید ایشماست .  
بهتر است در هلهوی کارهای روزمره به زنده گی عاطفی تان نیسز  
رسیده گی نماییید .

### مفکله بی ماه طرب :

خوردترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او -  
همیشه شمارا ناراحت میسازد . مخصوصا بیماری او سبب ناراحتی  
خاطرتان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست . مجرد ها برای ایجا  
زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله ند داشته باشند .

### مفکله بی ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید  
همیشه سعی نماییید که بهتر ببینید و نسبت به مسایل پیش راه  
تان تصمیم عقلانه اتخاذ نماییید . مجرد ها در پد اراهای خوشی  
درین ماه خواهند داشت . در خرید آری جانسهالی نخواهیید  
دانست .

### مفکله بی ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب -  
است اما همیشه خوش باوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیریا -  
شید . آنچه را که انتخاب مینمایید بخردید . تردید و دلی را از خود  
دور سازید . ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است .

### مفکله بی ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هرسخن خوب بود ، پلی پلی بگویید . بهتر  
است با تعقل پاسخ بد هید . احساسات را کنار بگذارید . روز آخر  
هفته در پد اراشکانه بی دارید . افراد متاهل مواظب خانواده خود  
باشند چون با تخییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده بخصوص اطفال  
موجود است .

### مفکله بی ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید . کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی  
گوش مید هید این کار سبب تقویت روان شما میگردد . به خانواده  
تان اعتماد داشته باشید . سوگن نسبت به افراد خانواده آنگاز  
تمام بد بختی های شما خواهد بود .

### مفکله بی ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند . همانطوری هستند -  
پشتدولی شما برحق استید و این موضع گیری در . زنده گی شما را  
کمک مینماید تا بهتر بشید . نامزد ها جانسهالی زیاد برای هروسی دارند .  
در آخر هفته یکی از آرزوهای تان برآورده میگردد .

### مفکله بی ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اند پشید ه اید  
که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر  
طرف نماییید . با حرف های بی بنیاد خوشبختی تان را تباه نکید .  
مجرد ها در پد اراهای خوبی دارند .

### مفکله بی ماه سنبله :

پارسفر کرده تان همین روزها از راه میرسد . سعی نکید برای  
هر کس خدمت بهموده را انجام د هید . نهادستان واقعی تان  
است که باشما تا آخر راه همراه خواهند بود . در یکی از روزهای  
این ماه کتاب جالبی بد ست تان میرسد که با خواندن آن کلند رس بزرگ  
را نتیجه گیری می نماییید .

### مفکله بی ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بدین خطر است . از دوستان برای شما  
نامه های میرسد که شمارا بیشتر امید وار میسازد . مجرد ها نامه های  
در ایت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد  
ماند اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت زنده گی آنها توجه  
کنید . تشویش های احتمالی شما هرنوع میگردد زیرا ثبات خانواده گی  
در مقام بزرگی نصیب شما میگردد .









صحت طفا، تا فرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان



# شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین بخاریهای دیزلی تصمین شده  
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات  
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبر نگاران  
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.  
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند  
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نمایندگی شرکت  
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلانات موسسات، تجار  
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص  
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات  
بامجله همکاری مینمایند. خواهشمندیم با ما در  
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه  
خانه ها، آرایشگاه ها و داودخانه ها را در سراسر  
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای  
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم  
علائقندان با ما در تماس شوند.

# فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولدو کتده بهترین  
بخاری از مشهورترین کمپنی های جهان



باجه با نمایندگی  
روزنامه  
سنگ و زمین

لهیمنای معاملات  
همان سعادت  
حاج میر تقی میر  
در خزانه داری  
کد رهگیری شماره رهنمای مسکنه  
کد رهگیری زمین صادره شهر شیراز  
و صادره شهر رنصار  
تلفون ۲۲۴۶۸



# فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

## فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالاهای گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس

شما می توانید از آنجا خریدار نمایید

### مخبر و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند

قیمت یک شماره ۳ افغانی



به کتبی بهترین در راهی در کشورهای  
میسر با هر یک



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**